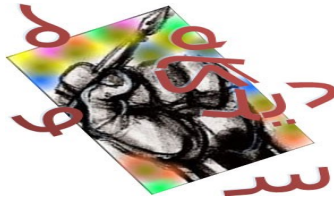


- از ویژگیهای نیروی سرنگونی طلب**
- صفت سازش ناپذیر با تمام جناح های رژیم
  - صفا آرایی منسجم در برابر دشمن
  - بهره گیری از تمام ابزارها و روش ها
  - گسترش پایگاه اجتماعی
  - ارتقاء فرهنگ مبارزاتی
  - احترام به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات
  - باور عملی به گفتمان سازنده و فعال
  - تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان



**دیدگاه سوم**  
**برای ایمیل به دوستان**  
**در داخل و خارج از ایران**  
**دانلود فایل پ.د.اف**

**سرسخن**  
**شماره نخست**  
**صفحه 42**

**5 سوال از**  
**پرویز دستمالچی**  
**صفحه 2**

**آزادیخواهی**  
**استوار بر آگاهی سیاسی**

**رابطه دین و حکومت (4)**

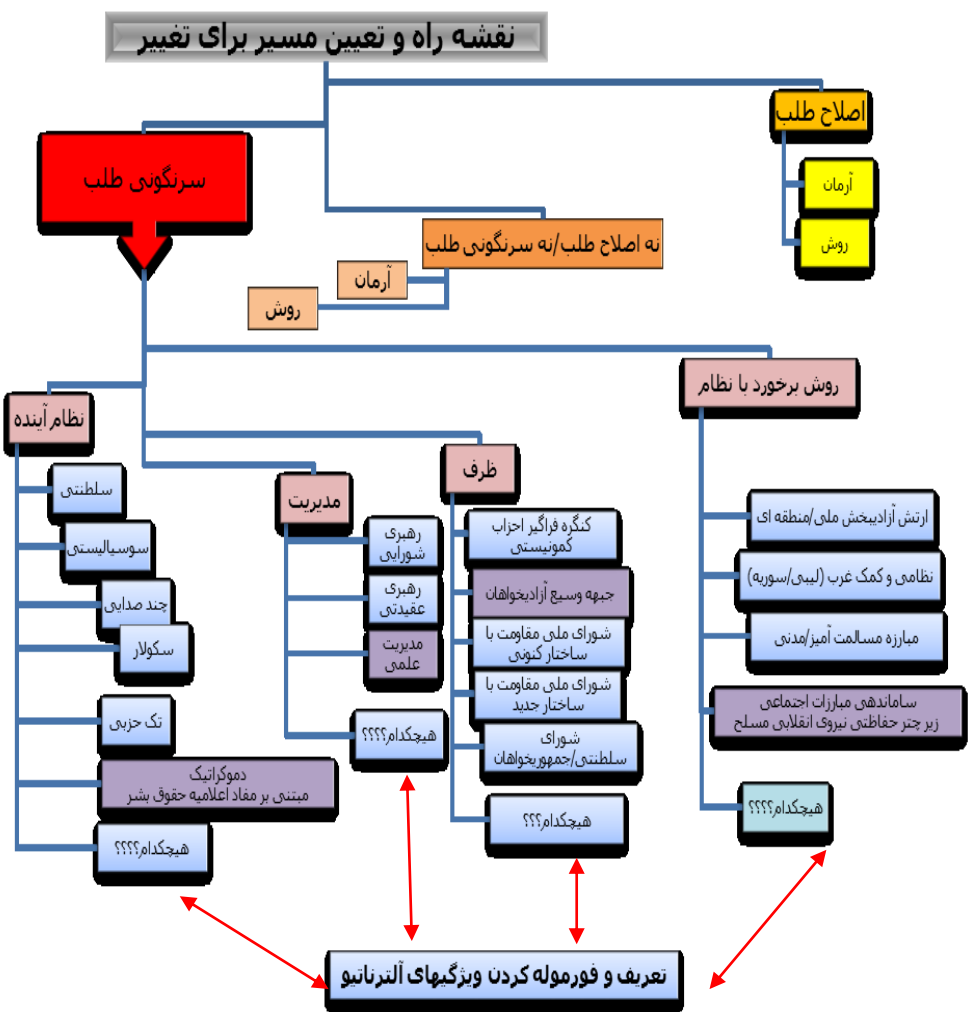
**مارکسیسم (4)**

**دیدگاه ها**

ص	نگارنده
4	داریوش افشار
5	سعید اطلس
7	مینا انتظاری
9	محمود خادمی
11	مازیار رازی
14	بهرام رحمانی
21	عباس رحمتی
24	کوروش طاهری
26	عزیز فولادوند
28	علی فیاض
30	میلاد مختوم
31	مجید مشیدی
33	علی ناظر



اولین گام برای عقب راندن دشمن، تعریف روشن و مدون نقشه راه و تعیین مسیر برای تغییر است. با پرهیز از شعار و حاشیه پردازی، هویت و نقشه راه پیشنهادی خود را مشخص کنیم.



رژیم دائما به دنبال اینست که اپوزیسیون مشتت شده و نتواند به یک همگرایی بر سر این تعاریف برسد.

**تماس با دیدگاه سوم**  
 irancrises@gmail.com

**معرفی کتاب**  
 صفحه 36

**اسناد و گفته ها**  
 صفحه 38

کلیه مطالب ویژه ماهنامه دیدگاه سوم نوشته شده، و شامل قوانین کپی رایت می شوند.  
 مسئولیت هر مطلب منتشر شده با نویسنده آن می باشد! و "ماهنامه دیدگاه سوم" هیچ نوع مسئولیتی در برابر انتشار آن به عهده نمی گیرد.  
 "ماهنامه دیدگاه سوم" در انتخاب و انتشار مطالب ارسالی کاملاً آزاد می باشد.



**دیدگاه سوم:** از میکونوس ۲۲ سال می گذرد. به نظر شما چرا رژیم دست به قتل رهبران حزب دموکرات کردستان، آقایان قاسملو (ترور در ۱۹۸۹) و سپس شرفکندی (ترور در ۱۹۹۲) زد؟

پرویز دستمالچی (پ.د.): آنچه را من در زمینه می توانم بگویم، همانی است که در متن (۴۰۰ برگی) حکم دادگاه نیز آمده است. به این معنا که ریشه این ترورها را باید در روابط و مناسباتی که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفتند، دید. تلاش کردهای ایران به رهبری حزب دموکرات کردستان ایران، برای کسب خودمختاری، این حزب را به یک حزب سیاسی قدرتمند و مخالف رژیم حاکم بدل کرد، حزبی که خواسته هایش در تضاد بنیادین با نظام (تامگرایی) ولایت فقیه بود (و هست). بعلاوه، ولایت فقیه بر روی ایده امامت ساخته شده است، در حالیکه اکثریت کردهای ایران اهل سنت هستند و اصولاً نه مذهب شیعه را می پذیرند، نه امامت را و نه شکل حکومت برآمده از آن را. در نتیجه حکومتگران ج.ا. تصمیم به نابودی پایه ای این حزب گرفتند. همانگونه که تقریباً تمام سازمانها و احزاب سیاسی مخالف را نابود کردند. قتل دکتر قاسملو و دوتن از یارانش در وین و نیز ترور برلین پیامدهای عملی چنین سیاستی بود. در حکم صادره از سوی دادگاه برلین آمده است که قتل برلین دارای دلیل و انگیزه مذهبی نیست، بل تنها سیاسی و برای حفظ قدرت سیاسی انجام گرفته است و هدف اصلی رژیم نابودی فیزیکی مخالفان نظام در خارج از کشور می باشد.



**دیدگاه سوم:** دادگاه میکونوس حدود سه سال و نیم طول کشید، و دادگاه آلمان سران رژیم اسلامی را در این کشتار مقصر شناخت. با توجه به این حکم، چرا روز به روز روابط آلمان و رژیم مستحکم تر می شود؟

پ.د.: در حکم دادگاه آمده است که اسناد و مدارک غیر قابل انکار و مستند همگی نشان می دهند که راس رهبری سیاسی و مذهبی ایران تصمیم گیرندگان، یعنی آمران قتل، با هدف نابودی مخالفان خود در خارج از کشور بوده اند. و این تصمیم در اختیار نهادی که نام "شورای امور ویژه" قرار داشته است، به نهادی غیر قانونی است. یعنی وجود آن در قانون اساسی ج.ا. پیش بینی نشده است. این نهاد پس از فوت روح الله خمینی، بنا بر دستور رهبر مذهبی نظام، تشکیل شد تا در باره چنین اموری تصمیم بگیرد. اعضای این شورا (در آن زمان) عبارت بودند از رهبر مذهبی نظام، رئیس جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، روسای نیروهای نظامی و انتظامی، و...

حکم دادگاه میکونوس موجب عکس العمل موقت دولت آلمان شد و سفرای خود را از ایران فراخواند، اما پس از حدود یک ماه دوباره رابطه برقرار شد. دولت آلمان از همان روز پس از انجام ترور هیچ علاقه ای برای افشاء شدن نام ج.ا.ا. نداشت، زیرا نمی خواست رابطه اش "خراب" شود. موضوع بر سر معاملات اقتصادی میلیاردی بود و هست. ج.ا.ا. هم پول داشت (و دارد) و هم بازار خوبی برای تولیدات آلمان بود و هست و هم می تواند به صورت دراز مدت تامین کننده نیازهای انرژی اروپا و آلمان باشد. متأسفانه حقوق بشر موضوع تعیین کننده برای سیاست خارجی دول (از جمله آلمان) نبوده است و در آینده نزدیک هم نخواهد بود. ما باید خود به فکر خودمان باشیم.

**دیدگاه سوم:** این روزها، رفسنجانی بعنوان پرچمدار جناح مدرن و اصلاح طلب، نقش آفرینی می کند. نقش او در جنایت میکونوس قابل کتمان نیست. آیا رفسنجانی در این ۲۲ سال تغییر کرده، و به راستی مدرن شده است؟

پ.د.: اینکه آقای رفسنجانی تغییر کرده اند، بله کرده اند، همه ما در این سی و پنج سال تغییر کرده ایم. خوب، در درون نظام ولایت فقیه، درست است ایشان جناح مدرن و اصلاح طلب آن می باشد و از تمام مدعیان "اصلاح طلب" نظام یا جناح "معتدل"ها، کمتر ولایت فقیه ای است. اگر سخن بر سر این است که ما به عنوان نیروهای دموکرات و آزادیخواه در اختلافات میان جناحهای گوناگون نظام (ولایت فقیه یا راست افراطی یا ولایت فقیه یا کمتر افراطی و کمتر خشک اندیش)، از نگاه تاکتیکی روز، بد و بدتر را از هم تشخیص دهیم، و فشار را روی "بدتر"ها بگذاریم، امری است درست که هر فرد سیاسی که بهره مند از اندکی عقل باشد چنین خواهد کرد و می کند. اما، سخن تنها بر سر این نوع "تاکتیکی" روز نیست. توجه داشته باشید که تفاوت میان کسانی که خواهان یک نظام دموکراتیک متکی به حقوق بشر هستند با جناح اصلاح طلب و معتدل ولایت فقیهیان از زمین تا آسمان است و ما نباید با آنها یکی شویم و هویت خود را از دست بدهیم. ج.ا.ا. یک نظام سراسر تبعیض است که انسانها را بنا بر دین، مذهب، جنسیت و مقام و موقعیت دینی مومنان حداقل به ده مقوله حقوقی تقسیم می کند. شما توجه داشته باشید که زنان ایران تقریباً از تمام حقوق اساسی خود محروم و در حقوق مدنی در بهترین حالت نیم مردان هستند. به چه دلیل؟ تنها به دلیل جنسیت، چون زن آنها زن بسته شده است. یعنی، زنان از حقوق اجتماعی خود محروم هستند به دلیل یک اتفاق پیش از تولد که خود در آن هیچگونه دخالتی نداشته اند. ما در کجا و در کدام سده زندگی می کنیم؟ ساختارهای حکومت و معیارهای ارزشی این نظام با هیچ عقل و وجدان سالمی تطابق ندارد.

بازهم توجه داشته باشید که تمام جناحها، هر یک به سهم خود، و در زمانی که مصدر امور بودند، در آنچه امروز در برابر ما است، سهیم بوده اند: از محرومیت شهروندان تا جنایت علیه آنها، از آوارگی تا فاجعه اقتصادی، از قتلهای زنجیره ای تا قتل مخالفان در بیرون از کشور، از قتل عام زندانیان سیاسی تا محرومیت از حقوق اساسی و مدنی. همه آنها، اما با نگاههای گوناگون، الگویی داشته اند به نام حکومت اسلامی که در تمام زمینه ها شکست نشان می دهد. ثروت آقای رفسنجانی در پیش از انقلاب اسلامی چه اندازه بود و اکنون به چه میزان است؟ این ثروت چگونه و از کدام راهها به دست آمده است؟ فراموش نکنیم که بیشترین قتلهای دگراندیشان در بیرون و در درون در زمان ریاست جمهوری ایشان انجام گرفت. ایشان از معماران این نظام بوده اند و مسئول هستند. "مدرن" بودن یا اعتدال ایشان از شدت بار مسئولیت او نمی کاهد.

**دیدگاه سوم:** حسن روحانی می خواهد به جهان بقبولاند که نظام در حال چرخش و تعامل است. آیا رژیم توانایی چرخش و مدرن شدن را دارد؟

برای روشن شدن وضعیت، در اینجا سیاستهای "روز" نظام را کنار بگذاریم. منظورم این است که (به عنوان چند نمونه) مثلاً به

محکومیت استرداد پناهندهگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندهگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



"نظارت استصوابی" در انتخابات، به تقسیم جامعه به خودی و غیر خودی، به محدودیتها و تبعیضا در حقوق مدنی و شهروندی مانند سرکوب و زندانها، به زندان شکنجه و کشتارها، به ممنوعیت فعالیت احزاب و سازمانهای مدنی، به سرکوب فعالان سندیکاها، کارگری که برای زندگی بهتر (و به حق) می خواهند خود را متشکل کنند، به فضای امنیتی فرهنگی، به آواره کردن میلیونها ایرانی، به فرار مغزها، به کشاندن کشور به لبه پرتگاه اقتصادی و ... فعلا به هیچ یک از اینها کاری نداشته باشیم، یعنی فرض کنیم این تبعیضا و سرکوبها وجود ندارند و سیاستها همه (فرضا) درست می بودند.

اگر بر فرض هیچ یک از اینها هم نمی بود، ما با نظامی تامگرا و سراسر تبعیض روبرو هستیم، که با آمدن این، و رفتن آن، تغییری در اساس و اصول اش حاصل نمی شود. در ج.ا. حقوق مردمان در تمام زمینه ها نقض می شود. یعنی نه قانونگذاری از حقوق ملت است و نه در قوه اجرایی یا قضایی نمایندگان منتخب ملت انجام وظیفه می کنند. عده ای فقیه و مجتهد، به همراه پیروان مکلای خود، به نام "خدا" بر مردم حکومت می کنند.

شما درباره آقای حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور می پرسید. مقام ریاست جمهوری در ج.ا.ا. منتج از تبعیضات اساسی است؛ بنابر قانون اساسی، رئیس جمهور باید از مردان شیعه دوازده امامی باشد. این امر به چه معنا خواهد بود؟ به این معنا است که نیم جامعه که زنان باشند، بعلاوه تمام اهل سنت ایران (حدود ده تا پانزده میلیون)، باصافه تمام پیروان سایر ادیان و مذاهب از حق انتخاب شدن در امر اداره امور عمومی کشور (در مقام ریاست جمهوری) محروم هستند. یعنی خود ایشان محصول یک نظام تبعیض است. به این موانع حقوقی- اساسی، نظارت استصوابی، تقسیم جامعه به خودی و غیرخودی، ممنوعیت فعالیت احزاب دگراندیش و... را نیز اضافه نمائید. یعنی اساس سیستم کژ نباشده است و ربطی به این یا آن ندارد.

اصلاح طلبی را نباید با اصلاح نظامی که در اساس اصلاح ناپذیر است یکی دانست. اصلاح طلبی، یک راه و روش در سیاست در جوامع دموکراتیک است، و اصلاح حکومت اسلامی واقعا موجود کنونی ایران، مقوله دیگری است. کسانی که دومی را می خواهند (ولایت فقیه را اصلاح کنند) و خود را در پشت پرده اولی پنهان نموده اند، باید ابتداء ثابت کنند که نظام ولایت فقیه اصلاح پذیر است. اگر اروپای شرقی و شوروی، به عنوان نظامهای تامگرا، ظرفیت اصلاحات داشتند و فرو نپاشیدند، ج.ا.ا. نیز چنین خواهد بود. بنابر این، با انتخاب حجت الاسلام حسن روحانی به ریاست جمهوری، تحلیل ها هرچه باشند، خوب یا بد، موافق باشیم یا مخالف، آنچه ثابت مانده است همان ساختار حقوقی و حقیقی حکومت ولایت فقیه است که در آن نه از حق حاکمیت ملت بر سرنویشت خویش خبری است و نه از تساوی حقوقی همه انسانها در برابر قانون، که اولین شرط عدالت سیاسی است. فراموش نشود آنچه در ۲۵ سال گذشته انجام گرفت، همگی حاصل اقدامات و تدابیر جناحهای همین نظام و پیروان معمم و مکلایش بوده است، زمانی این، زمانی آن، و زمانی همگی باهم. آیا شما نظامی را می شناسید که وزیر "داد" گسترش اش یک جنایتکار باشد؟ اگر احمدی نژاد عامل وضع کنونی است، پس چرا پس از پایان دوره ریاست جمهوری اش از سوک رهبر به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام درآمد؟

به نظر من حسن روحانی، به عنوان رئیس جمهور، و به عنوان یکی از همراهان دائمی، مورد اعتماد و معتقدان و مومنان به حکومت اسلامی و ولایت فقیه، نه می خواهد و نه می تواند در ساختارهای اساسی حقوقی- حقیقی نظام تغییراتی اساسی ایجاد نماید. منظور من از تغییرات اساسی، تغییراتی است که به یک نظام دموکراتیک و متکی به حقوق بشر منتهی شود. بعلاوه، توجه کنید که چنین تغییراتی اصولا از حدود وظایف و اختیارات او به عنوان رئیس جمهور خارج است.

**دیدگاه سوم: چرا اپوزیسیون ایران نمی تواند جبهه ای مشترک در برابر جمهوری اسلامی تشکیل دهد؟ ریشه در چیست، و چگونه می توان جبهه وسیعی از آزادیخواهان را تشکیل داد؟**

ما، منظور من از ما تمام نیروهای خواهان یک نظام دموکراتیک متکی به اعلامیه جهانی حقوق بشر است، با حفظ تمامیت جغرافیایی- سیاسی، یعنی با حفظ تمامیت ارضی ایران، به عنوان یک تصمیم سیاسی، باید از جمهوری اسلامی- ولایت فقیه، یعنی حکومت دینی- ایدئولوژیک و تامگرا، با هدف تشکیل یک نظام سیاسی دموکراتیک مدرن، دموکراسی های پارلمانی متکی به حقوق بشر، گذر کنیم:

دموکراسی، به معنای قوای حکومت ناشی از اراده ملت است، و بنابر این نه الهی، نه موروثی و نه برآمده از جبریت تاریخ یا هر "چیز" دیگر است. پارلمانی، به معنای اعمال حق حاکمیت از راه غیرمستقیم و نهادها، از نوع کشورهای اروپای غربی یا شمال آمریکا، کانادا، سوئد، نروژ و... التزام به حقوق بشر، به معنای رفع حقوقی- قانونی هر نوع تبعیض میان انسانها براساس دین یا مذهب، مرام یا مسلک، جنسیت، مقام یا موقعیت، نژاد یا ملیت. این اصل اساسی عدالت سیاسی را تشکیل می دهد.

راه گذار ما بی خشونت است. اما همگان می دانند، و حکومتگران بویژه باید بدانند، که راه سیل و بهمن را موانع آن تعیین خواهد کرد. یعنی در نهایت رژیم و حاکمان هستند که با انتخاب سیاستهای خود راه نهایی دست یازی به حاکمیت ملی را رقم خواهند زد. به نظر من "لغو نظارت استصوابی" بر انتخابات، عفلائی ترین و منطقی ترین راه گذار بی خشونت است. این امر یک خواست استراتژیک برای عبور از دروازه ولایت فقیهیان و نفوذ به درون قلعه آنان است. حلقه اتصال تمام نیروهای آزادیخواه و دموکرات یا مدعیان آن است که باید در عمل ثابت کنند. "لغو نظارت استصوابی" بر انتخابات اولین گام و گوهر انتخابات آزاد است. با کسب اکثریت آراء در مجلس، و با حفظ فشار میلیونی از پائین و در خیابان، باید حکومت را گام به گام و از راه قانون پس راند و نظام ولایت فقیه را برچید، یعنی از "حاکمیت الله" عبور کرد و حکومت را به دست نمایندگان واقعی و منتخب مردم سپرد. و سپس با انتخاباتی "دموکراتیک، آزاد و سالم"، با تشکیل مجلس موسسان، قانون اساسی نوین را نوشت و آن را متکی و ملتزم به اعلامیه جهانی حقوق بشر نمود تا راه برای یک ایران مدرن و رشد و شکوفایی شهروندان باز شود. نمونه تاریخی و نه چندان دور آن لهستان است.

روشن است که حکومتگران تن به چنین خواستی نخواهند داد و باید مجبور شوند. اجبار آنها در فشار از پائین، از خیابان است. باید به سازماندهی و تشکل از پائین، در تمام زمینه ها پرداخت. هیچ حکومتی در تاریخ، خودسر بر اساس منطق رفته است. سیاست حوزه قدرت است و ما باید به قدرت خود، یعنی بسیج میلیونی مردم از پائین دست یابیم. اگر موفق نشویم، در بازهم بر روی همین پاشنه ۲۵ گذشته سال خواهد گشت، و این می رود و آن می آید و نظام سراسر تبعیض همچنان می ماند. برای اینکار می توان (و باید) با تمام نیروهای دموکراسی و آزادیخواه یا بر سر یک استراتژی واحد به توافق رسید و فعالیتها را هماهنگ و همسو کرد یا نیروها را در یک سازمان متحد و متشکل کرد، یا هر دو را همزمان به پیش برد. فراموش نکنیم که ابزار سیاست قدرت است و قدرت ما در سازماندهی و تشکیلات و بسیج مردم برای دموکراسی و آزادی است. "اتحاد"ها در ۲۵ سال گذشته، کم و بیش، همه شکست خورده اند، صرفنظر از اینکه در پی کدام سیاست بوده اند یا برای گذر از ولایت فقیه کدام راه و روش مبارزه را پیشنهاد کرده اند. شاید علت آن از جمله بی توجهی به همین واقعیت بوده است که ابزار سیاست قدرت است و قدرت ما در بسیج مردم (عودتا) در درون و در بیرون است.

## محکومیت استرداد پناهندگان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهندگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



### سناریو 3- تعامل میان ایالات متحده و ایران

برخلاف روایات متداول عامی، که با انقلاب بهمن 57 روابط بین ایران و آمریکا پایان گرفت، واقعیت اما بگونه دیگری است. در طول 35 سال گذشته و پس از اشغال سفارت آمریکا توسط "دانشجویان پیرو خط امام"، ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی، ارتباطات پیچیده خود را از طریق واسطه های گوناگون و در پشت درهای بسته ادامه داده اند. آنچه که مسلم و در طول این دوران بارها به اثبات رسیده است را میتوان به اینگونه جمع بندی کرد: لفاظی های خصمانه در قبال یکدیگر در ملأ عام، و داشتن ارتباطات دیپلماتیک پنهانی و رایزنی در قبال موارد گوناگون در پشت پرده؛ سابقه این ارتباطات پیچیده، به رایزنی در قبال آزادی گروگان ها، یعنی درست دقایقی پس از انتخاب "رونالد ریگان" به مقام ریاست جمهوری ایالات متحده برمیگردد. از همکاریهای دوجانبه در جنگ "کوسوو" (KOSOVO) طی دهه 1990 میلادی و افغانستان گرفته، تا پیشنهاد "معامله بزرگ"<sup>1</sup> از راه واسطه های جمهوری اسلامی به ایالات متحده در سال 2003، ما شاهد داشتن روابط مستقیم و غیر مستقیم ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی در موارد گوناگون بوده ایم. با اینکه از آن زمان تا کنون، منطقه خاورمیانه دستخوش تغییرات چشمگیری بوده، اما پیشنهاد "معامله بزرگ" از سوی جمهوری اسلامی به ایالت متحده، نشانگر نکته با اهمیتی دال بر امکانپذیر بودن رسیدن به یک توافق استراتژیکی بین این دو کشور میباشد. یکچنین امری با برسمیت شناختن منافع متقابل و داشتن مشروعیت سیاسی از سوی این دو کشور در قبال یکدیگر قابل حصول است. چنانچه سه نکته مورد مشاجره بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران قابل رفع و رجوع باشند، این دو کشور میتوانند به یک تعامل دوجانبه دست پیدا کنند. این سه مورد عبارتند از: سلاحهای اتمی و منع گسترش آن؛ ثبات در منطقه، که شامل مهار تروریسم و برقراری ثبات در عراق میشود؛ و هماهنگ کردن پویایی های لازم برای دستیابی گام به گام به یک تعامل کامل بین دو کشور.

بازیگران اصلی در این سناریو عبارتند از: اسرائیل، عراق، لبنان، ایران، ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی.

#### اسرائیل

برقراری روابط بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده، شاید بتوان گفت یکی از بزرگترین شکاف های سیاسی بین اسرائیل و ایالات متحده را طی چند دهه اخیر موجب خواهد شد. حمایتهای مادّی و معنوی از اسرائیل، یکی از اجزای جدایی ناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه بوده و علاوه بر این، دستیابی به یک تعامل بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده، بدون نوعی از برسمیت شناختن اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی، اگر نه غیرممکن، اما امری بسیار مشکل میماند. متقاعد کردن اسرائیلی ها به اینکه به رهبران جمهوری اسلامی میتوان اعتماد داشت، یکی از بزرگترین چالشهای دیپلماتیک ایالات متحده در این سناریو است.

برنامه اتمی جمهوری اسلامی، از دیدگاه عموم اسرائیلی ها و رهبری این کشور، یک تهدید به بقای این کشور ارزیابی میشود و بهمین دلیل هم میتواند توجیه گر تمامی گزینه های دفاعی، از جمله، حمله پیشگیرانه به مراکز اتمی ایران باشد. در سال 1981، اسرائیل چنین سیاستی در قبال تأسیسات اتمی "اوسیراک" در عراق را به مرحله اجرا گذاشت. دوران ریاست جمهوری "محمد خاتمی" برای اسرائیل مشکل ساز بود؛ چراکه اینطور وانمود میشود که تعامل با جمهوری اسلامی میتواند کارکرد داشته باشد. بعدها و با بروی کار آمدن "محمود احمدی نژاد"، و لفاظی های ضد اسرائیلی و تکرار تهدید "برداشتن اسرائیل از روی صفحه جغرافیا"، که پیشتر از وی، توسط "خمینی" و "خامنه ای" مطرح شده بود، رضایت بسیاری از اسرائیلی ها مبنی بر یک حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی را فراهم میکرد.

در حالیکه چنین نگرانی هایی از سوی اسرائیل از اهمیت بالایی برخوردارند، اما لزوماً، اسرائیل خواهان جلوگیری از تعامل ایالات متحده با اهداف تنظیم مجدد منافع خود در منطقه با جمهوری اسلامی نیست. تا آنجائیکه ضمانت های امنیتی اسرائیل و مهار برنامه های اتمی جمهوری اسلامی توسط جامعه جهانی در دستور کار قرار گرفته باشند، اسرائیل توانایی مطابقت دادن سیاستهای خود با یک چنین موقعیتی را دارد. اضافه بر این، در حالیکه رژیم تهران حامی عناصری در جنبش مقاومت فلسطینی ها بوده و رابطه آنها با "حماس" به پیش از پیروزی این گروه در انتخابات سال 2006 باز میگردد، نقش جمهوری اسلامی بمثابه نیرویی که خواهان دامن زدن به مناقشات میان اسرائیل و فلسطینی ها میباشد، غیر قابل انکار است. جمهوری اسلامی همیشه نقش "کاسه داغتر از آتش" را در قبال منافع فلسطین در مقابل با اسرائیل در بازی های منطقه ایفا کرده است و بلند پروازی هایی را در پیدا کردن نقش رهبری در منطقه از خود به نمایش گذاشته که موجب نگرانی های همسایگان منطقه ای خود شده است. در زمینه این بلند پروازی های منطقه ای اما، آن نکته ای که قابل تأمل است، پیشنهاد پذیرفتن بازگشت به محدوده های مرزی سال 1967 توسط جمهوری اسلامی در سال 2003 میباشد. این پیشنهاد، پیشتر توسط عربستان سعودی در سال 2002 مطرح شده بود. در حالیکه روشن نیست که آیا یکچنین رویکردی هنوز میتواند به قوت خود باقی مانده باشد، اما برخورد عملگرایانه جدی را توسط حاکمان تهران بنمایش میگذارد، که میتوان روی آن حساب کرد و در جهت تحقق و به اجرا گذاشتن آن امیدوار بود.

#### عراق

خروج از پیش تعیین شده و حتمی نیروهای نظامی ایالات متحده از عراق در سال 2012، یکی از اهداف کلیدی ایالات متحده در رابطه با تعامل با جمهوری اسلامی محسوب میشود. با حضور 130000 تن از نیروهای نظامی ایالات متحده در عراق، هرگونه تصمیم گیری برای بدست آوردن یک فرمول جدید در راستای تنظیم سیاست های نوین ایالات متحده در منطقه، کار بسیار دشواری است. جمهوری اسلامی با مهار نیروهای طرفدار خود در عراق میتواند به امر خروج نیروهای آمریکایی بدون هرگونه درگیری یا تلفات جانی بیشتر آنها یاری برساند و حاضر باشد تا نقش سلطه جویانه خود بر سیاست عراق را تخفیف دهد. در مقابل یکچنین عملکردی، جمهوری اسلامی خواهان آن خواهد بود تا ایالات متحده از پرداخت خسارات جنگی وارد شده توسط عراق به ایران حمایت کرده و مطالبات نقدی ایران از عراق را به اجرا بگذارد. در ضمن، جمهوری اسلامی میتواند با پافشاری بر روی منافع ویژه خود در شهرهای مقدس شیعیان (کربلا و نجف) که نفوذ فراگیری در آنها دارد، ایالات متحده را وادار به شناخت رسمی بر این منافع گرداند.

محکومیت استرداد پناهندهگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندهگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



این روزها سرگردانی جناح های مختلف رژیم جمهوری اسلامی در مورد نظرات ولی فقیه شان درباره موضوع مذاکرات اتمی با کشورهای 1+5 بنظر وضعیت دشواری را برای مهره های رژیم در دو بال حاکمیت بوجود آورده است. این افراد علیرغم فهم موضع فرصت طلبانه و بینابینی رهبرشان پیرامون مذاکرات جاری اتمی ایران با کشورهای 1+5، با ارائه تفسیرهای دلخواه از نظرات دو پهلوی سید علی خامنه ای اهداف زیر را پی می گیرند،

الف - در صد پیشبرد اهداف جناحی خود هستند  
ب - چون همیشه به شغل سخیف خاک پاشیدن در چشم مردم مشغولند تا در میان ابهام آفرینی های کاذب، به مذاکرات پنهانی اتمی خود با غرب ادامه دهند.

دعواهای خانگی و درون حکومتی جناح های رقیب در جمهوری اسلامی که چندینست پیرامون موضوع مذاکرات اتمی ایران با غرب در سطح رسانه های وابسته به چشم می خورد، در ظاهر امر نشان از رشد اجتناب ناپذیر رقابت ها و تضادهای درونی آنها در کسب سهم بیشتر، در عرصه قدرت و ثروت کشور دارد. اما در نگاهی دقیق تر بر بعضی از اظهار نظرهای طرفین و هیاهوهای مشکوک آنها بر علیه یکدیگر می توان به ابعاد دیگری از اهداف نهفته در این جنگ و دعواهای رسانه ای نظر دوخت، از جمله:

- به فعل در آمدن نقشه هایی که در اتاق فکرهای متعدد رژیم برای بدست گرفتن کنترل فضای داخلی و انحراف افکار عمومی مردم نسبت به عقب نشینی ها و امتیاز دهی های اتمی از سوی کارشناسان امنیتی رژیم نسخه پیچی شده است. در این رابطه مهره های هر دو جناح حکومتی بنا به شناخت شان از فضا سازی های "امنیتی - رسانه ای" حکومت و همچنین خط و خطوط سیاسی دریافت شده از بالا ، بخوبی می دانند که چگونه در مصاحبه ها و سخنرانی های عمومی شان در راستای انتظاراتی که از آنان میروند نقش آفرینی کنند. آنها بنا به تجارب قبلی می دانند که در سرگرم کردن مردم تا کجا می توانند در مخالفت و کوبیدن یکدیگر در عرصه رسانه ای به پیش بروند.
- از نظر خارجی هم اینگونه جلوه می دهند که در صورت زیادی خواهی 1+5 جناح نزدیک به خامنه ای مانع انجام توافقات اتمی خواهند شد.
- تقویت جایگاه تضعیف شده خامنه ای از طریق رسانه ای کردن ضعف های اجرایی دیگر افراد مطرح رژیم چون روحانی، رفسنجانی و خاتمی که سازشان بطور کامل با ساز رهبر کوچک نیست.
- کند کردن تیغ تبلیغات مخالفین خود و بی اثر ساختن اخبار و تفسیر های ارائه شده از سوی رسانه های خارجی در سطح جامعه
- القای این موضوع در جامعه که در رژیم جمهوری اسلامی برای افراد معتقد به نظام، آزادی بیان وجود دارد.

اگر موضوعات فوق را از نظر دور نداریم، میتوانیم با نگاهی واقعی تر به انگیزه هایی که محرک جنگ و دعواهای درون حکومتی هستند اشراف داشته باشیم و بدانیم که کدام یک از اختلافات و تیغ کشی های جناحین رژیم نسبت به یکدیگر واقعیت و ریشه در تمایلاتشان در حذف جناح رقیب دارد، و کدام شان نمایشی است و در راستای سرگرم کردن مردم حول موضوعات حاشیه ای صورت می گیرد.



در این میان گاهی موارد استثنایی هم دیده می شود. از جمله در مواردی بعثت عمق پیدا کردن اختلافات بین عناصری از دو جناح رقیب، عده ای افسار پاره کرده و با قاطی کردن اهداف فوق، ناخواسته پا را از خطوط قرمز نظام شان فرا تر می نهند و برای حکومت دردسر ایجاد می کنند. مثلاً مقایسه کردن توافقی که در ژنو بین جمهوری اسلامی با نمایندگان 1+5 صورت گرفته، با عهدنامه ترکمنچای و نمونه های اینچینی که در نوشتار های قبلی ام در ماهنامه دیدگاه سوم به آنها پرداخته ام. در اینجاست که عده ای از ماله کشان نظام یا بر حسب دستور ویا خودنمایی وارد صحنه می شوند تا اولاً با شیر فهم کردن بازیگران ناشی، حد و حدود بازی را به آنان یاد آور شده و آب رفته را به جوی باز گردانند. در زیر بعضی از واکنش ها و هشدارها را که مؤید این واقعیت است، از نظر می گذرانیم.

- علاء الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران (07 ماه مه 2014 - 17 اردیبهشت 1393) برای سامان بخشیدن به اظهارات مشکل آفرین عناصری از دیگر جناح قدرت و همچنین رفع نگرانی از 1+5 ، یاد آور می شود که "حلقه نهایی تصمیم گیری در محضر رهبر معظم انقلاب تشکیل شده و چارچوب مذاکرات نهایی می شود".

## محکومیت استرداد پناهندهگان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهندهگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



• در همین رابطه محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام طی اظهاراتی در تاریخ 8- مه 2014 تأکید می کند که " دلواپس مذاکرات هسته ای و حقوق ایران نیستیم، چون مذاکرات زیر نظر رهبری نظام به پیش می رود".

نمونه این گونه هشدارها از سوی افراد مختلف در دو ماه گذشته به کرات در مطبوعات دولتی دیده شده است که مؤید درهم ریختگی اوضاع در بین نیروهای رژیم و گم کردن سوراخ دعای اتمی در اذهانشان می باشد. یکی از موضوعاتی که بنظر می رسد خوشایند دفتر خامنه ای نباشد، بوسط کشیدن پای رهبر به بحث های مربوط به مذاکرات اتمی است. چرا که خامنه ای ترجیح می دهد که مواضع مبهم و اپورتونیستی کنونی وی در مورد مذاکرات اتمی ایران با کشورهای 1+5 ثقل مجالس و رسانه های عمومی نگردد. اما ظاهراً گنجی نیروهای رژیم نسبت به مواضع واحد جمهوری اسلامی در قبال موضوع مذاکرات اتمی و انبوه شعر و شعارهای اتمی که در طول سالیان با پیامها و اظهارات خامنه ای در روح و اذهان بیمار شان نقش بسته است، چیزی نیست که توسط این نیروهای وامانده به راحتی قابل فورت دادن باشد. از این روست که خامنه ای هم علیرغم میل باطنیش مجبور می شود که برای مهار کمناهایی که بی گذار یا آگاهانه از چله حواریون اش خارج می شوند، به صحنه آمده تا رفع ابهام نماید. بطور مثال طرح موضوع قاطی نکردن تحریم ها با مذاکرات اتمی که در بازدید اش از کارخانه تولیدات هوا- فضای سپاه در تاریخ 11 ماه مه (21 اردیبهشت 93) آنرا مطرح کرد. متأسفانه گاهی تحلیل ها و مواضعی که از سوی بعضی از فعالین سیاسی و حتی تشکل های اپوزیسیون نسبت به جنگ و جدلهای درون حکومتی بیان میشود، نمای کاملی از اهداف و دلایل واقعی این هیاهو ها و چماق کشی های زبانی رایج در صحنه سیاسی کشور را به تصویر نمی کشد. بعضی از تحلیلگران مسایل ایران، تمامی این بهم پریدن های درون حکومتی را ناشی از تلاشهای جدی جناح های رقیب در حذف یکدیگر از قدرت ارزیابی می کنند. بر پایه چنین تحلیل یک سوبه ای از موضوع فوق، این اختلافات را به سرنگونی زود رس رژیم گره میزنند. حال اینکه تجارب گذشته نشان داده است که به علت منافع درهم گره خورده تمامی دست اندرکاران قدیم و جدید رژیم با منافع یکدیگر، آنها در مواقع گل خوردن از مخالفین و مردم بها خواسته، همگی لباس دروازه بانی به تن می کنند. نمونه بارز اش را در جریان گرد هم آیی های اعتراضی میلیونی مردم در روزهای پس از تقلبات انتخاباتی ریاست جمهوری رژیم در ژوئن 2009 به چشم دیدیم و قبل از آن هم در جنبش دانشجویی 18 تیر 1387 ( 8 جولای 1999) که هر دو جنبش با کمک اصلاح طلبان کنونی در نقطه تهدید سرنگونی رژیم، به بیراهه کشیده شدند. در نقطه مقابل، عده ای دیگر از تحلیل گران سیاسی، لگد پراکنی های عناصر درون حکومتی نسبت به یکدیگر را تماماً ساخته و پرداخته دستگاههای امنیتی رژیم برای سرگرم کردن مردم می پندارند. چنین دیدگاهی هم ما را از این واقعیت که بهر حال ترک های ایجاد شده در درون حاکمیت، منجر به تضعیف پایه های این نظام ضد مردمی میشود، دور می کند.

### آیا موضع خامنه ای در قبال مذاکرات جاری اتمی تغییر خواهد کرد؟

بنظر می رسد که در داخل ایران عده ای از حکومت گران قبلی و فعلی به این نتیجه رسیده اند که در صورت شکست مذاکرات اتمی، خطرات بسیار جدی ای در انتظار موجودیت جمهوری اسلامی خواهد بود، لذا آماده پرداخت یکسری امتیازات مورد درخواست کشورهای 1+5 هستند. اما خامنه ای ولی فقیه رژیم، موقعیت سیاسی خود را چه در صورت به بار نشستن مذاکرات اتمی و چه در شکست این مذاکرات، در مخاطره می بیند. چون بخوبی می داند که مذاکره کنندگان 1+5 با درک کار آیی تحریم های وضع شده بر علیه ایران، سقف خواسته هایشان را بالا تر از قبل خواهند برد، موضوعی که در صورت پذیرش آنها از سوی ایران، مستولیت تام و تمام اش بر عهده دارنده حکم حکومتی در ایران یعنی سید علی خامنه ای خواهد بود. او بخوبی آگاه است که پذیرش همه درخواست های 1+5 از سوی وی، یعنی خودزنی سیاسی و سر آغاز شمارش معکوس سکان داری اش در کشتی سوراخ شده جمهوری اسلامی. از این رو تعلل و تردید آشکار خامنه ای، در اتخاذ یک موضع روشن و علنی پیرامون مذاکرات جاری اتمی در چند ماه گذشته نباید تعجب بر انگیز باشد. بنابراین بنظر میرسد که خامنه ای در صورت "زیاده خواهی های غرب"، ادامه سیاست کنونی اتمی اش را برای حفظ موقعیت رهبری اش بر تن دادن به تمامی خواسته های کشورهای 1+5 از جمله محدود کردن توان موشکی ایران و عدم پشتیبانی از گروه حزب الله لبنان و دیگر گروههای دست ساز رژیم، ارجح شمارد، مگر اینکه کشورهای 1+5 از مطالبات کنونی شان کوتاه بیایند.

### نتیجه:

1. باید با نگرشی واقع بینانه به رویدادهای سیاسی کشور، به افزایش فضا سازی های طراحی شده در اتاق فکرهای رژیم مباردت ورزید و در جهت خنثی کردن آنها کوشید .
- 2.
3. نباید به تضاد های درون حکومتی جناح های رقیب در جمهوری اسلامی نه آنچنان بهایی داد که از موضوعات اساسی تر در رابطه با وضعیت لرزان این رژیم، غافل ماند و نه از اثراتشان در تضعیف موقعیت سیاسی و اجتماعی رژیم چشم پوشید.
4. جان کلام اینکه سرانجام رهبر جمهوری اسلامی بعد از اینهمه اکراه در اتخاذ مواضعی شفاف در قبال مذاکرات اتمی با کشورهای غربی، لاجرم در حلقه محاصره گفتگوهای اتمی، چاره ای جز اتخاذ موضعی شفاف و همه فهم نخواهد داشت. روزی که تکلیف نیروهای وفادار به حضرت آقا هم بلاخره روشن خواهد شد!

با تشکر سعید اطلس 23 ماه مه 2014 - دوم خرداد ۱۳۹۳

محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



این روزها حال و احوال خاص و احساس متناقضی دارم. اکثر اوقات بی تاب و دل نگرانم... بیشتر از گذشته، چهره یاران و همبندان دلبندم، در یاد و خاطره ام نقش می بندند. همانها که با نسیم «بهار آزادی» آمدند ولی با طوفان مهیب ارتجاع مذهبی بیرحمانه بر یاد رفتند. البته درخشندگی آن چهره ها بیش از سه دهه است که برای اکثر ما بچه های زندان و معدود بازماندگان کشتارهای سیاسی دهه سیاه شصت همواره وجود داشته است. این روزها اما برخی خبرها و بعضی رویدادهای سیاسی و تحولات اجتماعی بیشتر از پیش من و ما را دچار دست انداز عاطفی و آشفتگی درونی میکنند...



وقتی اخبار مربوط به محرومیتها و محدودیتهای مفرط در ورزش زنان و دختران میهنم را میشنوم و آپارتاید جنسیتی حاکم را در تمامی عرصه های ورزشی و حتی در کنار زمین های فوتبال و روی سکوی تماشاگران در استادیوم ها میبینم، وقتی آثار سونامی پریپر شدن استعداد دخترکان دستفروش و گل فروش حاشیه خیابانها و نگون بختی زنان خیابانی و دختران کارتن خواب و قربانیان اعتیاد و تصاویر جان کندن انسانها بر فراز چوبه های دار، صفحات رسانه ها در شبکه های اجتماعی و فضای مجازی را پر میکند، وقتی فقط گوشه ی از فساد و تبهکاری فوق مافیای ملاها از پرده برون میافتد، وقتی به تلخی شاهد شیادی آخوندهای هفت خطی که سابقه سی و چند ساله در **خدعه** و فریب و تظاهر و تحریف دارند و با انبوهی پرونده جنایی همچنان طیفی از جامعه را بدنبال سراب اصلاح و میانه روی و **اعتدال** به ناکجا آباد میبرند... وقتی این همه ظلم و ستم عربان و تداوم بیشترمانه تبعیض جنسیتی را میبینم واقعاً طاقتم طاق میشود.

در چنین هنگامه ی، وقتی که چند هزار رزمنده آزادی بعد از سه دهه رزم و رنج و جانفشانی، با بدنی مجروح و خون چکان، با توطئه دلالتان «**نفت و خون**» در قتلگاهی بنام «**لیبرتی**» محصور شده اند و هر آن در معرض یک کشتار و نسل کشی خونین قرار دارند، و بطور حیرت انگیزی از سوی برخی نارفقان و مدعیان اپوزیسیون، پیشاپیش و رسماً مسئولیت قتل عام شدن احتمالی شان به گردن خودشان انداخته میشود! نیشخند «سردار قاسم سلیمانی» را میتوانم تصور کنم.

براستی تا این حد سقوط سیاسی و اخلاقی، واقعاً مایه تاسف است... اصلاً فرض بگیریم هر واقعه بد و زشت و خطایی که در صحنه سیاسی ایران طی این ۲۵ سال اتفاق افتاده و هر چه ناکامی در طیف اپوزیسیون بوده و بخصوص هر آنچه باعث گرفتار شدن این «گروهک» در چنین شرایط خطرناکی مابین «مرگ تدریجی و مرگ با تیر خلاص» گردیده است، همه و همه ناشی از عملکرد خود این «فرقه» «سراپا تقصیر بوده باشد... ولی صرفنظر از همه حرف و حدیث ها، تنها سوالی که روی هیچ میزی منتظر پاسخ نمیماند اینست که برای آخوندهای بیرحم و تشنه به خون مجاهدین، در این شرایط **خطر و حساس** چنین موضوعگیرهای **نفرت انگیزی** علیه پناهندگان سیاسی دست بسته، آن هم با پوش خیرخواهی و بعنوان اپوزیسیون رژیم، واقعاً چه معنا و پیامی دربردارد؟ آیا بوی خون مباح به مشام این قاتلین حرفه ایی نمیرساند؟

تلخی بیشتر این داستان برای من از آن جهت است که برخی از پاکبازترین و صادقتترین یاران زندانم در آن جمع محاصره شده قرار دارند در حالیکه توسط دشمنان خونخوار و نفتخوار، عملاً و تا این لحظه برایشان انتخاب دیگری غیر از «**ایستادن**» تا پای مرگ و یا «**تسلیم**» باقی نگذاشته اند. بگذریم که پیشاپیش نیز توسط دایه های مهربان تر از مادر، بعنوان مسئول مرگ خودشان معرفی شده اند!

در سوی دیگر اصلاح طلبان حکومتی در داخل و اپوزیسیون قلابی صادراتی در خارج، با هیاهوی بسیار کماکان راه حل معادله سیاسی ایران را در حیطه قدرت چند آخوند هفت خط و تبهکار همچون خامنه ی و هاشمی و روحانی و خاتمی ... تحلیل میکنند و همچون سالیان گذشته «**کلید**» این قفل ۲۵ ساله را بطور نوبه ای به دست یک ملای شاید دیگر میسپارند.

کار بجایی رسیده که بخش بزرگی از مردم مستاصل و مایوس و ستمزده میهن، بخصوص طیفی از دختران و زنان تحقیر شده و تهدید شده، سطح انتظاراتشان از آزادیهای **واقعی** و مدنی به محدوده ی آزادی در فضای **مجازی** آن هم بصورت «**بواشکی**» تقلیل یافته است. در نقطه مقابل، حاکمان ظالم و طماع و پادوهای هرزه شان تا آنجا افسار گسیخته شده اند که رسماً در رسانه های حکومتی، حق «**نجاور**» به زنان و دختران را به صرف «**بد حجابی**» و «**بطور**» فطری «**برای**» مردان «**محفوظ** و مجاز میدانند!

فاجعه به همین جا ختم نمیشود. بیاد میاورم اولین «**روز زن**» ۲۵ سال پیش را که هزاران زن شجاع و روشنفکر در خیابانهای مرکزی پایتخت به دفاع از حق آزادی و حرمت انسانی خود برخاستند و علیه «**حجاب**

## محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



# محکومیت استرداد پناهنجویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهنجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن

اجباری «خروشیدند در حالیکه بخشی از آنان بطور آزادانه دارای حجاب و پوشش انتخابی خود بودند... آنهم در ایامی که خمینی نابکار و خیل ملاهای تبهکار در اوج قدرت سیاسی و مقبولیت اجتماعی بودند و با یک اشاره، صدها چماقدار و چاقوکش حزب اللهی را برای سرکوب مخالفین و دگراندیشان جامعه و بخصوص دختران و زنان آزاده، روانه خیابانها میکردند... حالا بعد از گذشت سالیان، **کاترین اشتون** نماینده ارشد دولتهای متمدن و خیلی دمکراتیک اروپایی، درست در همان روز جهانی زن، با پذیرش تحقیرآمیز «حجاب اجباری» به ملاقات شاگردان و کارگزاران همان امام فرومایه میرود! واقعا روزگار غریبی ست!

گفتم که این روزها حال و هوای دیگری دارم... در چنین ایامی بود که بعد از هفت سال حبس، از در بزرگ آهنی اوین بیرون آمدم... بهمین خاطر ناخودآگاه دلم پرمیکشد سوی یاران عزیزی که سالها در سخت ترین دوران با هم بودیم و در کنار هم حبس کشیدیم و دست در دست هم مقاومت کردیم و مدت کوتاهی بعد از آن روز همگی سرفراز و سربدار رفتند و من ماندم.

**۱۸** اردیبهشت ماه سال شصت و هفت و آخرین روز ماه رمضان و روز قبل از عید فطر بود. ظاهراً مراحل اداری فرار سپردن وثیقه و ضامن شخصی... تا عصر طول کشیده بود و پدرم بعد از ساعتها انتظار در جلوی اوین، تا حدودی ناامید از به انجام رسیدن این امر در آن روز، قصد داشت که قبل از غروب آفتاب به خانه برگردد تا روز بعد از عید فطر برای تحویل گرفتن من مراجعه کند. ولی یکی از بستگان نزدیک که پدرم را آن روز همراهی می کرد و انسان دوراندیش، باتجربه و دنیا دیده ای هم بود، به پدرم سفارش می کند که «حتماً باید امروز این کار را تمام کنیم و این دختر را تحویل بگیریم؛ کسی چه می داند فردا چه می شود؟!»

وقتی به همراه پدرم و آن آشنای نزدیک با ماشین شخصی راهی خانه بودیم مادامی که اوین و دیوارها و ساختمان هایش از جلوی چشمانم محو نشده بود، تمام نگاه اشک آلود و هوش و حواسم به آن جا بود و با کسی حرفی نمی زدیم. با خودم فکر می کردم آیا واقعاً مردم بیرون می دانند پشت این دیوارها چه خبر است و در آن جا چه گل هایی سالهاست که نشکفته پرپر می شوند؟ **بی اختیار دلم شور می زد؛ احساس خوبی نبود. با شناخت عینی و عمیقی که از شقاوت رژیم داشتم، می دانستم آن ها چه بسا تا نابودی کامل بچه های زندانی پیش بروند. بارها لاجوردی و دیگر جلادان به صراحت و با تأکید به ما می گفتند که لحظه ای اگر احساس کنیم نظام در خطر سرنگونی است، مطمئن باشید قبل از آن همه ی شما را نابود خواهیم کرد و نمی گذاریم که شماها قهرمان و فاتح از این جا خارج شوید!**

به هنگام گذشتن از خیابان های مرکزی تهران، غرق افکار خودم بودم. چقدر همه جا بدون بچه ها سرد و بی روح بود. به خانه رسیدیم. مادرم با اسپند و قران به استقبال آمد. بعد از هفت سال دوباره دست های مهربان مادرم را لمس می کردم...

حدوداً دو هفته ی از خروج موقت از زندان گذشت و ظاهراً همه چیز به طور عادی پیش می رفت؛ هیچ کار خلافی هم انجام نگرفته بود. پدرم به سرعت مقدمات و الزامات کار را آماده کرد و بعد برای رسیدن به مرز ترکیه به سوی تبریز پرواز کردیم

آخرین قسمت عبور از مرز زمینی بازرگان را در یک نیمه شب بهاری در اواسط خرداد ماه با اتوبوس طی کردیم و من در حالتی بین خواب و بیداری به مرز رسیدم. وقتی بعد از انجام مراحل قانونی از مرز زمینی گذشتیم و قدم بر خاک ترکیه گذاشتیم، در آن تاریکی شب ناگهان مادرم را دیدم که در قسمت بلوارمانند وسط خیابان و در روی زمین خاکی، نماز و سجده ی شکر به جا می آورد و اشک می ریخت. از پدرم پرسیدم این چه وقت نماز خواندن است؟! او در جواب همراه با بغض گفت: «**هیچ وقت فکر نمی کردیم روزی بتوانیم تو را از چنگال آن گرگها، زنده به این جا بیاوریم!**». من هنوز گیج و منگ بودم و احساسی داشتم که هیچ وقت نتوانستم آنرا بازگو کنم. پشت سرم، وطنم و مردمم و عزیزترین یارانم در بند بودند؛ خودم در خاک غربت با آینده ای نامعلوم؛ و برادر بیمارم در آن سوی کره زمین، چشم انتظار...

در آن دو هفته ای که از زندان بیرون آمده بودم، آن قدر اتفاقات و تحولات مختلف و گوناگون و پی در پی برایم پیش آمده بود که نمی توانستم ذهنم را کاملاً متمرکز کنم. خروج ناگهانی از زندان و دوری از هم بندان، افتادن وسط یک شهر جنگ زده و غم زده؛ و بعد غوطه خوردن در میان امواج محبت صدها فامیل و دوست و آشنا، رفت و آمدها و دید و بازدیدهای فشرده و مستمر و روزانه، و بعد خروج سریع از کشور... **در حالی که به نظر**

**می رسید تمام این جریان و سیر پیوسته ی تحولات، واقعاً به یک تار موی بند باشد که هر لحظه می توانست در نقطه ای پاره شود و همه چیز متوقف گردد. به هر تقدیر و با هر حکمتی که بود، این تار موی پاره نشد و من در شرایطی کاملاً استثنایی از آن جهنمی که آخوندها به نام بهشت آفریده بودند، نهایتاً جستم!**

بعدها شنیدم درست روز بعد از این که ما خانه را ترک و به سوی مرز ترکیه حرکت کردیم و در زمانی که هنوز در خاک ایران بودیم، یک ماشین از طرف دادستانی، ظاهراً با حکم لغو مرخصی من، برای برگرداندنم به زندان، به منزل ما مراجعه کرده بود. یکی از همسایگان شریف که متوجه قضیه و نیت افراد مذکور شده بود، با هوشیاری آنها را دست به سر کرده و گفته بود این خانواده هفته ی قبل عازم خارج کشور شده و احتمالاً حالا باید در آمریکا باشند! به این ترتیب، در آخرین لحظه نیز آن تار موی پاره نشد!

هنوز بعد از سالیان، صدای حداد، دادیار وقت اوین (قاضی حداد کنونی) در گوشم زنگ می زند که روز قبل از خروجم از زندان سرم داد می زد و می گفت: «**من این حکم را امضاء نمی کنم و نمی گذارم این منافق درسوخته که هفت سال این جا جلوی ما ایستاده، همین جوری قیسر دربره!**».

مینا انتظاری

خرداد ۹۳

[Mina.entezari@yahoo.com](mailto:Mina.entezari@yahoo.com)

[www.mina-entezari.blogspot.com](http://www.mina-entezari.blogspot.com)





### "امید من به نسل جوان ایران است؛ نسلی که در آستانه تاریخ قرار گرفته و فردای این مملکت را خواهد ساخت." (دکتر محمد مصدق)

صادق زیبا کلام عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و از چهره های باصلاح روشن فکر در میان اصلاح طلبان در مناظره ای در قزوین گفته است: شما اگر از دانشجویان من ستوال کنید که آقای زیبا کلام - تا بحال - عید نوروز را بشما تبریک گفته است؛ یک دانشجوی من نمیگوید که اینگونه است. زیرا از نظر من عید فقط عید قربان و عید فطر است؛ دو عیدی که رسول الله بزرگ داشته است. شما به صورت تیغ انداخته من نگاه نکنید؛ من یک موی محمد بن عبدالله را به صد تا کوروش؛ داریوش؛ خشایار؛ تخت جمشید؛ ایران و گذشته آن نمی دهم (خبرگزاری فارس).

در تاریخ 21 اردیبهشت 1393 هم آیت الله جوادی آملی در جمع اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی میگوید: ما ایرانی هستیم ولی در درجه اول مسلمانیم. وی در ادامه با اشاره به جنگ 8 ساله ایران و عراق و نقش پرچمهای "یا حسین"؛ "یا زهرا" و "یا علی"؛ میگوید: پرچم سه رنگ ما را نجات نداد بلکه عامل پیروزی ما؛ تمسک به اسلام و اهل بیت بود.

و دو روز قبل از وی هم؛ یونسسی مشاور ارشد حسن روحانی در امور ملیت ها از اساس منکر شد که پرچم سه رنگ و شیر و خورشید نشان ایران یک نماد ملی است و شیر و خورشید آن را به امام اول شیعیان و پیامبر اسلام مربوط دانست؛ وی گفت: ..... عده ای خیال میکردند نماد شیر و خورشید در میان پرچم ایران یک نماد سلطنتی است. اما اینگونه نیست و شیر نماد حضرت علی و خورشید نماد حضرت محمد است (19 اردیبهشت خبرگزاری ایسنا).

دشمنی و مخالفت اسلام گرایان - سنتی؛ معتدل و اصلاح طلب - با ایران؛ ایرانی و ارزشها و نمادهای ملی نه امر تازه ای است و نه تعجب برانگیز؛ خمینی ملعون بنیانگذار این نظام چهل و جور در همان سالهای اول انقلاب؛ هرگونه توجه و ابراز علاقه به عنصر ملی هويت و بویژه میراث سیاسی و فرهنگی گذشته را نوعی ضدیت با اسلام و جمهوری اسلامی بر شمرد و برای طرفداران خود برای مقابله و سرکوب ایرانیان مینهدوست و میهن پرست؛ سر مشق مشخص نمود.

روح الله خمینی بنیان گزار این نظام پلید در سخنرانی 25 اردیبهشت 1360 کینه و دشمنی خود را با ایران و ایرانیت آشکار کرد و گفت: کسانی که میخواهند ملیت را احیاء کنند در مقابل اسلام ایستاده اند. اسلام آمده است که این حرف های ما مربوط را از بین ببرد ..... افراد ملی به درد ما نمی خورد .... اسلام با ملیت مخالف است.

قبل از آنهم در زمان تدارک و زمینه چینی کودتای خونین علیه دانشگاههای سراسر کشور با بهانه "انقلاب فرهنگی"؛ در دیدار با نمایندگان مجلس؛ مخالفت و دشمنی خود را با ایران متمدن و آباد نشان داده و گفته بود: ما دانشگاهی که شعارش این باشد که میخواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و ..... نمیخواهیم.

شاید بهمین دلیل بود که مرحوم مهندس بازرگان در سال 68 در آخرین کتاب خود بنام "انقلاب در دو حرکت" به اختلافات خود با خمینی اشاره می کند و مینویسد: فرق من و آقای خمینی این است که از نظر او؛ ایران باید در خدمت اسلام باشد در حالی که من میگویم اسلام باید در خدمت ایران باشد.

اما واقعیت این است که مستقل از اهداف و اغراض سیاسی و قدرت طلبانه خمینی و آخوندها؛ از این مخالفت گوئی ها و مخالفت خوانی ها با ایران؛ ملی گرایی و هويت ملی؛ این امر ریشه در استنباط آنان از اسلام دارد. در اسلام و متون اسلامی مورد عنایت آقایان نه تنها هیچ اشاره ای به "میهن دوستی" و "ملی گرایی" بعنوان یک وظیفه نشده است بلکه امکان ارزش گذاری برای تفکرات میهن پرستانه و ملی نیز سلب گردیده است؛ زیرا:

یکم - اسلام معتقد به تشکیل حکومت جهانی واحد و امت واحده است و به مرزهای جغرافیایی و قرار دادی میان کشورها اعتقاد ندارد. این امر بصراحت در قرآن و سایر متون دینی قید شده است بنابراین سردمداران و مدعیان حکومت اسلامی نمی توانند به مرزهای جغرافیایی تعیین شده میان کشورها و از جمله کشوری با مرزهای مشخص بنام ایران معتقد و وفادار بمانند.

در این صورت؛ بدون مرزهای مشخص و مردمانی که در این مرزها زندگی کنند نام بردن از کشوری به نام ایران معنی ندارد که آخوندها منافع آن را پاسداری بکنند و یا نکنند. از تسلیم و تن سپاری و ظاهری و اجباری به قواعد بین المللی در مورد مرزها و تمکین و بسنده کردن به مرزهای محدود کشوری که بگزیریم؛ در تئوری و اهدافی که آخوندها در سر می پروراند به مرزهای جهانی واحد فکر میکنند و در روایت تحقق چنین اهدافی بسر میبرند.

دوم - "ملت" و "هویت ملی" باعتبار عناصر مشترک و وحدت آفرین آن - زبان؛ فرهنگ؛ سنن و تاریخ - برای مردم یک کشور ارج و اعتبار می یابد و موضوع وحدت و وحدت آفرینی میگردد. در حالیکه در اسلام عنصر ارزش گزار و وحدت بخش "دین داری" و "بی دینی" یا "اسلام" و "کفر" است؛ یعنی مرزهای وحدت و تضاد میان انسانها و افراد جامعه و جهان بر اساس دین و بی دینی تعیین میگردد. در این تلقی آدم مسلمانان در هر جای جهان از دگراندیشی در ایران به آخوندها نزدیک تر است. همانطور هم که مشاهده میشود در کشور آخوند زده ما؛ مردم ایران به "خودی" یعنی مسلمان و "غیر خودی" یعنی نا مسلمان تقسیم میشوند.

از نظر سردمداران نظام دینی؛ غیر مسلمانان نه تنها از حق و حقوق شهروندی برخوردار نیستند و خودی محسوب نمی شوند بلکه باید طرد؛ نفی و محکوم شوند. بنابراین اصرار خمینی مبنی بر "ملی گرایی" خلاف اسلام است؛ ریشه در این درک و فهم آخوندها از اسلام دارد. بیعبارتی صرف نظر از مقاصد قدرت طلبانه و مطامع مالی آخوندها؛ این درک دینی ریشه و عامل اصلی همه تبعیض و بی عدالتی علیه دگر اندیشان در ایران می باشد. و این عامل است که باعث شده است که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران؛ روز به روز بر دامنه حذف و سرکوبی دگر اندیشان و اقلیتها ملی و دینی افزوده شود و عرصه برای ظهور هويت های ملی و غیر اسلامی؛ در کشور تنگ و تنگ تر گردد. اما از آنجا که از آغاز برای آخوندها روشن بود که؛ اندیشه های ارتجاعی و عهد عتیقی آنان بارای مقابله نظری و تئوریک با فرهنگ؛ و اندیشه و تمایلات ملی گرایانه مردم ایران و بخصوص جوانان را ندارد؛ راه توسعه و استحکام پایه های قدرت و اجرای قوانین؛ احکام و نظرات ارتجاعی و قرون وسطائی خود را در گرو غلبه و حذف دگر اندیشان از طریق سرکوب و اعدام یافتند.

در این 35 سال که از عمر ننگین این رژیم گذشته مردم ایران شاهد بوده اند؛ این رژیم؛ آخوندها و آیت الله های حاکم چگونه تلاش داشته اند؛ تا با هويت سازی اسلامی و گسترش مذهب بعنوان جزئی از سیاست عمومی و اجتماعی؛ ارتباط تاریخی مردم ایران - بخصوص نسل جوان - را با گذشته تاریخی و باستانی اش قطع نماید.

همچنین در این سالها آخوندها تلاش وافر داشته اند تا جامعه جوان؛ مدرن و تحصیل کرده ایران که هم رو به جلو دارد و - در تعامل و سازگاری با جهان جدید میباشد - و هم میخواهد با پیوند یابی با ارزشها و اندیشه های ملی و با الهام گیری از گذشته؛ راه نجات مردم و کشور خود را بیابد و بگشاید - با سرکوب و نقض حقوق اولیه اش و با دخالت عریان دین مداران در تمام جنبه های زندگی شخصی اش - مورد اجحاف و ستمگری قرار گرفته و به حاشیه کشانده شده است.

حاکمیت استبداد دینی و آخوندهای حاکم پیوسته تلاش داشته اند که با مبارزه جدی و سرکوب بیشتر عناصر ملی و نفی و تحقیر فرهنگ و نمادهای آن؛ مانع گسترش آرمانهای ملی در میان مردم و پیروزی این اندیشه ها بشنوند. اما بر عکس؛ این ضدیت هیستریک ملاحظا با فرهنگ؛ تمدن و سنتهای دیرپای ایرانی؛ نه تنها باعث فراموشی و بی توجهی مردم به این ارزشها نشده؛ بلکه مردم ایران را به رویارویی بیشتر با دشمنان آنها؛ هدایت کرده است.

و در حالی که این حاکمیت ارتجاعی میخواسته؛ با سرکوب نیروها و اندیشه های ملی و سکولار؛ مردم را از شکل گیری آلترناتیوی ملی و دموکراتیک محروم سازد و علیرغم سرکوب؛ توطئه ها و سم پاشی های آشکار علیه دکتر محمد مصدق - نماد مبارزه ملی در ایران -؛ هم نام و راه او در میان مردم و جوانان با نوعی غرور و افتخار همراه است و هم بیشتر از گذشته او را بعنوان یک قهرمان ملی می ستایند و هم روز به روز راه و آرمان او طرفداران بیشتری پیدا میکند.

بخاطر جاودانگی یاد و نجات بخش بودن راه مصدق؛ و دستاوردهای او در مبارزه ای دموکراتیک و ملی است که؛ باید با طرح و بروز کردن "ملی گرایی" و دفاع از "میراث فکری و فرهنگی گذشته"؛ هم به بازسازی هويت ملی \*صدمه دیده ایرانیان کمک نمائیم و هم از ظرفیت ها و تجارب غنی نهفته در مبارزات ملی؛ برای سرنگونی استبداد دینی و استقرار دموکراسی و حاکمیتی ملی و مردمی در کشورمان استفاده نمائیم؛ زیرا:

1 - تکیه بر میراثهای گرانقدر ملی و فرهنگی میتواند عامل انسجام و وحدت آفرینی افشار مختلف ایرانی با هر قومیت؛ مذهب؛ مرام و عقیده

## محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



در مبارزه برای رهائی از ستم دینی و برقراری دموکراسی و جامعه مدنی؛ در ایران باشد. چرا که دموکراسی و جامعه مدنی یک سقف مشترک و ملی است و تحقق آن هدف غائی همه ایرانیان با هر عقیده و مرامی میباشد.

بعلاوه پیشبرد مبارزه ملی علیه جباریت و ستم دینی حاکم بر کشور بر مبنای هدف و عامل مشترکی که مورد قبول همه ایرانیان باشد؛ امکان اتحاد و همبستگی همه اقشار جامعه را پیش از پیش در دسترس قرار میدهد. بخصوص اینکه؛ تحقیر فردی و اجتماعی همه ایرانیان در استبداد دینی؛ آنها را در اقبال و ارج گذاری بارزهای غیر دینی و راه و روشهای ملی مضموم تر کرده است.

عامل مشترک و وحدت آفرین در مبارزه با رژیم " ایران " و " تمامیت ارضی " آن میباشد. عناصری که بخاطر حس و غیرت ملی و میهنی همه ایرانیان؛ آسانتر میتواند زمینه یک توافق همگانی - بر اساس اصول " دموکراسی "؛ " حاکمیت ملی " و " جدائی دین از حکومت "؛ را فراهم کند.

در حاکمیتی ملی بر خلاف ساز و کارهای استبدادی در نظام ولایت فقیه که تماما" در تعارض با منافع ملی و ضدیت با آزادی میباشد؛ همه



عکس: بهشتیار صیدی

مردم کشور صرفنظر از رنگ؛ جنسیت؛ دین؛ عقیده؛ ملیت و ... دارای حقوق مساوی و برابر میباشند. و همچنین یک حاکمیت ملی براساس رأی آزاد اکثریت مردم - و رعایت حقوق اقلیت - مشروعیت می یابد. یعنی هم تمامی قدرت و هم مشروعیت همه فوای مملکتی در گرو رأی آزاد مردم؛ خواهند بود.

بر خلاف حکومت های دینی؛ که دین بالاتر از هر قانونی است و قوانین کشور مشروعیت خود را از دین میگیرند؛ بطوریکه دیگر با ابزار قانون نمی توان آرمانهای دینی را محدود کرد. در یک حکومت ملی اولاً" دین از حکومت کنار گذاشته میشود و ثانیاً" تنها قوانینی مشروع میشوند که از اراده ملت ناشی شده باشند.

باین ترتیب مهمترین ویژگی دولت مدرن ملی؛ جدائی دین از حکومت است. امری که توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون بدون آن؛ تحقق نمی یابد.

2 - ملیت و میهن دوستی از پایه های الزام آور برای استقرار دموکراسی در هر کشور است.

حکومتی که ملی نباشد - به مردم تعلق نداشته باشد - نمی تواند دموکراتیک و سکولار باشد. " ملیت " یعنی عشق به همه مردم کشور و علاقه مندی به حفظ منافع آنان. واژه " ملی " یعنی دفاع و پاسداری از چیزی که به ملت تعلق دارد. اگر ملتی با هویت ملی وجود نداشته باشد و مردم کشوری امکان رشد و ارتقاء فرهنگی نداشته باشند؛ امکان رشد و توسعه در عرصه های دیگر مانند سیاست؛ اقتصاد و اجتماع هم وجود نخواهد داشت.

3 - از آنجا که این رژیم - جمهوری اسلامی - رژیم است که در گذار؛ کردار و اندیشه " ضد ملی " است؛ با آنتی تز خود یعنی با مبارزه ای ملی و میهن پرستانه؛ آسانتر سرنگون می شود. عملکرد جنایتکارانه و میهن بر باد ده این رژیم؛ همراه با پرده پوشی و دگر گونه جلوه دادن تاریخ؛ فرهنگ؛ رسوم و ارزشهای ملی - که با هدف تحقیر ملی همه ایرانیان صورت میگیرد - باعث بر افروختن غیرت و وجدان ملی و خشم و بیزاری از این رژیم ضد ملی در میان ایرانیان شده است.

این خشم و بیزاری ضرورت مبارزه ای ملی برای رهائی از ستم و سیاهی آخوندهای حاکم و برقراری یک " حکومت ملی " را دو چندان کرده است. و امروزه بیش از هر زمان دیگری؛ وفاق بر سر یک مبارزه ملی در میان ایرانیان به ضرورتی انکار ناپذیر تبدیل شده است. که باید از این پتانسیل بستر ساز برای پیشبرد مبارزه اجتماعی؛ حداکثر استفاده را نمود.

بنابراین برای عبور از تاهی نظام ولایت فقیه و سرنگون کردن تام و تمام این جرثومه فساد و حرامی؛ باید با نگاهی جدید به " هویت ملی " - که در اثر جباریت حکام دینی تحلیل رفته و فراموش شده است - و با فعال و زنده کردن حس و غیرت ملی؛ مطالبه " جایگزینی حاکمیتی ملی " را در رأس و سر لوحه اهداف مبارزاتی خود قرار دهیم تا جنبش اعتراضی مردم از شانس موفقیت بیشتری برای پیروزی برخوردار شود.

جوانان و دانشجویان ایران که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل میدهند؛ وقتی به برکت رسانه های همگانی و دنیای اینترنت؛ زندگی خود را با جوانان سایر کشورها مقایسه میکنند و امکانات رفاهی؛ تحصیلی؛ شغل و ..... برای جوانان در کشورهای دیگر را می بینند و با ناکامی ها؛ موفقیت و شرایط سخت خود مقایسه میکنند؛ برایشان قابل تحمل نبوده و نیست. مقصر و مسبب اصلی این همه نابسامانی های سیاسی؛ اقتصادی و اجتماعی را این رژیم دینی میدانند.

نسل جوان ایران که اتفاقاً" پایه و پتانسیل انقلاب آینده میباشد؛ نسلی که بیشترین صدمات و لطمات را از فساد دامنگیر این نظام دینی دیده است؛ به مراتب بسیار بیشتر از سایر اقشار جامعه با فرهنگ و استبداد دینی حاکم بر کشور؛ در ضدیت قرار دارد. یعنی این نسل بیش از همه از استقرار حاکمیتی بدور از اجبار و تنگ نظریهای دینی و ایدئولوژیک سود میبرد. در نتیجه از هر کمکی برای تحقق " حاکمیتی ملی " در کشورمان؛ دریغ نمیکند.

با وجود چنین نیروی بالقوه حاضری در صحنه مبارزه اجتماعی؛ نیروی که قطعاً" رژیم آخوندی حریف موج بنیان کن آن نمیشود؛ می توان سریعتر به حسرت ملی ناشی از برقرار نشدن حکومتی دموکراتیک و ملی پایان داد.

15.05.2014  
25 اردیبهشت 1393  
arezo1953@yahoo.de

#### منابع و پی نوشت

\* در گذشته ایران - مرز پر گهر - علیرغم وجود میراث ها و سنت های گرانبهای فرهنگی و تاریخی؛ بدیها و شکستها و اشتباهات فراوان هم وجود داشته است که باید با درس آموزی از آنها؛ از تکرار آن در آینده کشور جلوگیری نمود.

# محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



با وجود بروز اختلافات بسیار حاد میان باندهای هیئت حاکم، همواره همه آن‌ها دست کم در یک مورد اتفاق نظر داشته و دارند: حفظ نظام جمهوری اسلامی! آن‌ها همگی به شکل سیستماتیک، چه در اظهاراتشان و چه در عمل، مخالفت شدید خود را با سرنگونی رژیم اعلام داشته‌اند. اتفاق نظر و عمل آن‌ها در سرکوب حرکت‌های اعتراضی دانشجویی، به خصوص خیزش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، و سرکوب کارگران و زنان تا پیش از رویدادهای جاری و نگرانی‌شان در مورد "سقوط جمهوری اسلامی" در برهه فعلی، همگی دال بر این اتفاقی نظر است. البته مخالفت «اصول‌گرایان» با مشی براندازی طلبی، نیازی به توضیح ندارد. زیرا این جناح به طور کلی، سکن قدرت سیاسی را در دست داشته و با براندازی رژیم، موقعیت سیاسی و به ویژه منافع مادی خود را از دست خواهد داد.

اما، «اصلاح‌طلبان» چه؟

مدافعان «اصلاح‌طلبان» و همراهان سلطنت طلب و سوسیال دموکراتیکشان در خارج، همواره تأکید بر این داشته‌اند که سرنگونی فی‌نفسه پدیده زشت سیرتی است که در هر مورد منجر به خون‌ریزی و کشتار جمعی و هرج و مرج می‌گردد. به زعم آن‌ها «معقول» ترین و «مطمئن» ترین روش همانا تغییرات «گام به گام» و «آرام» در درون نظام موجود است. هم چنین مدعی‌اند که این روش نه تنها عاری از خشونت است، بلکه نهایتاً با اعمال فشار تدریجی منجر به تغییراتی بنیادین در جامعه خواهد شد. آن‌ها بر این عقیده‌اند که گویا «اصلاحات» نظام موجود، نتایج مطلوب تری نسبت به «سرنگونی نظام» به بار خواهد آورد. آن‌ها نیروهای «خواهان سرنگونی» را «عجول» و بی‌ارتباط با واقعیت‌های اجتماعی، و حتی «نادان» می‌پندارند و نظریات آن‌ها را مغایر با خواست و مطالبه کنونی مردم ایران قلمداد می‌کنند (یا به عبارتی این چنین وانمود می‌کنند). واقعیت اینست که تمامی این استدلال‌ها خلاف واقعیت‌اند! انگیزه واقعی طرح این مطالب را می‌باید در جای دیگری جستجو کرد.

اول، نیروهای مارکسیست انقلابی از آن رفرم‌هایی دفاع می‌کنند که پیامد یا نتیجه فرعی مبارزات انقلابی توده‌های زحمتکش باشد؛ یعنی رفرم‌هایی که از پایین ایجاد و در حقیقت به بدنه نظام تحمیل شده باشد. چنین رفرم‌هایی در حقیقت بخشی از مبارزه انقلابی توده‌های تحت ستم است.

دوم، آن‌چه که در گذشته رخ داد، بی‌اعتباری نظرات این آقایان را به خوب نشان داد. مادامی که دولت، تمامی منافذ اعتراض را می‌بندد و کوچکترین واکنشی را با دار و درفش پاسخ می‌دهد، استفاده از ابزار قهر و خشونت کاملاً بدیهی است. اما شاهد بودیم که چگونه این قدیسین زمانه، که گویا در دوران حیات پربرکت جمهوری اسلامی کوچکترین نقشی از تسویه حساب‌ها و سرکوب‌ها نداشته‌اند، در اوج کشتارهای رژیم، مردم را به روش‌های مسالمت‌آمیز تشویق می‌کردند!

سوم، اصلاح‌طلبان عمدتاً بخشی جداناپذیر از هیئت حاکم «جمهوری اسلامی» بوده و «سرنگونی» رژیم را با سرنگونی خود یکی می‌دانند. همه آن‌ها از ابتدا در سازماندهی «انقلاب اسلامی» (بخوانید سرکوب انقلاب مردم) دست داشته و پرچم دار آن بوده‌اند. میرحسین موسوی سردار اصلاح‌طلبان خود یکی از همین مهره‌ها بوده است. تمامی آن‌ها در سرکوب مردم ایران در طی بیش از سه دهه سهیم بوده‌اند. حتی به اصطلاح «چپ» ترین بخش آنان که امروز دم از «آزادی» مطبوعات می‌زنند، خود از مسببین اصلی سرکوب مطبوعات و آزادی بیان بوده‌اند. گرچه برخی رهبران این گرایش هم اکنون در زندان به سر می‌برند، اما هیچ یک منکر اصل حفظ کلیت نظام موجود نیست. آن‌ها نیز موقعیت خود را با سرنگونی رژیم در مخاطره می‌بینند. تشکیل «جبهه سبز»، و در پیش «جبهه دموکراتیک مردم ایران» و یا جبهه‌های وابسته به آن نظیر «جبهه متحد کارگران» و «جبهه متحد دانشجویان»، و «وحدت ملی» رضا پهلوی همه برای حفظ (و نه نابودی سیستم) و جایگزینی آن با یک نظام به زعم خودشان دموکراتیک، طراحی شده‌اند.

بدیهی است که سرنگونی آدمکشان و سرکوبگرانی که اینک بر اریکه قدرت نشسته‌اند، موقعیت کسانی را که خواهان حفظ نظام جمهوری هستند، به مخاطره می‌اندازد.

چهارم، طرفداران «اصلاحات» نه تنها خواهان حفظ نظام اسلامی هستند، بلکه خواهان اصلاح این نظام در راستای دگردیسی به یک نظام سرمایه‌داری مدرن می‌باشند. اختلاف آن‌ها با پاند دیگر نه بر محور ایجاد یک جامعه «دموکراتیک» واقعی است، و نه بر سر ایجاد نظامی که در آن استثمار اکثریت جامعه (کارگران و زحمتکشان) وجود نداشته باشد. اختلاف عمدتاً پیرامون «شیوه» و «آهنگ» برقراری همان نظام، اما با چهره‌ای «نویسن» است. بی‌شک اگر رژیم وجهه‌ای «دموکراتیک» برای خود دست و پا کند (و یا آن‌گونه اصلاح‌طلبان به کرات می‌گویند «آبروی رژیم در مجامع بین‌المللی حفظ شود») برقراری ارتباط (و به عبارتی ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی و پیمودن راه رشد سرمایه‌داری متعارف) به آن شکلی که اصلاح‌طلبان در رؤیایش به سر می‌برند، به راحتی صورت خواهد پذیرفت. «اصلاح‌طلبان» کنونی نیز مانند همقطاران خود خواهان استثمار کارگران و تمامی افشار زحمتکش هستند. اما، به سبک یک نظام سرمایه‌داری مدرن و مرتبط با دول امپریالیستی. با این تفاوت که استثمار کارگران برای بازسازی سرمایه‌داری در ایران نیاز به سرعت و شدت مضاعف خواهد داشت. استثمار مضاعف کارگران نیز محققاً به دستگاه سانسور، اختناق و پلیس نیاز خواهد داشت. بدیهی است که اصلاح‌طلبان فعلی، اگر موفق به کسب قدرت نیز شوند، بایستی با زور سرنیزه حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند. مسأله فقط زمان و شیوه اعمال زور است و نه گسست از روش‌های سابق سرکوب.

از این زاویه نیز، اصلاح‌طلبان موافق سرنگونی رژیم کنونی نیستند. سرمایه‌داران درون و برون مرزی (و خادمان سوسیال دموکرات آن‌ها و اخیراً افرادی مانند منصور اسانلو)، تحت هیچ وضعیتی تن به سرنگونی یک نظام سرمایه‌داری (حتی بدترین آن مانند رژیم کنونی) نمی‌دهند. ترس و واهمه سرمایه‌داران از سرنگونی‌ای که منجر به یک حکومت دموکراتیک کارگری گردد، به مراتب بیشتر از ترس آن‌ها از «لباس شخصی‌ها» و طرفداران خامنه‌ای است! زیرا که با حزب الله نهایتاً (با کمی تقلا، فشار و تنبلی) می‌توان کنار آمد، اما با یک حکومت ضد سرمایه‌داری و معتقد به دموکراسی کارگری، هرگز!

مه ۲۰۱۴

## محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



## لبنان

در حالیکه عراق صحنه اصلی تنشهای اخیر بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده بوده است، اما سابقه تاریخی لبنان در ایجاد و تداوم این تنش ها نباید دستکم گرفته شود. لبنان تلاش میکند تا خود را از نفوذ کامل سوریه در این کشور برهاند. حامیان جمهوری اسلامی و ایالات متحده بین نیروهای مخالف در لبنان، هرگونه پیشرفت در رسیدن به یک راه حل مطلوب برای لبنان را مسدود کرده اند. با دستیابی به یک تعامل بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده، ایران میتواند از نفوذ خود بر "حزب الله" استفاده کرده و از ایجاد و تداوم هرگونه بی ثباتی در فضای سیاسی لبنان به خواسته ایالات متحده جامه عمل بپوشاند.

## ایران

تا سال 2012، فشارهای داخلی برای برقراری روابط با ایالات متحده تا بدان حد خواهد رسید که رژیم تهران توانایی نادیده گرفتن آن را نخواهد داشت. تنش بین جناحها، اقتصاد از هم پاشیده متکی به نفت، که زیرساختهای آن نیاز به مرمت و بروز شدن دارد و نتایج دهها سال سرکوب و خفقان اجتماعی که هر آن میتواند مانند بشکه باروت تمامی حاکمیت اسلامی را تهدید کند، باعث شده اند تا بخش عمل گرای (بخوان "اصلاح طلبان") حاکمان تهران بفکر تحکیم موقعیت خود شده و بدنال راه حل هائی باشند تا تمامی سیستم حکومتی را از خطر سقوط نجات دهند. بهمین دلیل هم این قشر از حاکمیت اسلامی بدنال راههایی خواهد بود تا بدور میز مذاکره با ایالات متحده جمع شود. از آنجاییکه رژیم روحانیون در ایران با کاهش مقبولیت از سوی مردمان خود روبرو میباشد، شانس اینکه گروهی از محافظه کاران عمل گرای حکومتی از راه برسند و در صدد تجدید ایجاد روابط با ایالات متحده باشند بسیار بالا خواهد بود. این گروه از محافظه کاران (بخوان جناح راست میانه رو)، راه حل های میانه ای بین اصول گرایان متخاصم با ایالات متحده و اصلاح طلبان به حاشیه رانده شده را در پیش خواهند گرفت.<sup>2</sup>

اظهارات اخیر ولی فقیه و انتصاب یا ابقاء افراد مورد اعتماد خود در مقامهای حساس حکومتی، نشانگر کاهش اعتماد وی به محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور این کشور است. در جمهوری اسلامی ایران، همیشه روحانیونی وجود داشته اند که با تدریج در رهبری کشور مخالف بوده اند؛ اما به دلایل مصلحتی اعتراضات خود را از چشم عموم مخفی نگه داشته یا سکوت اختیار کرده اند. چنانچه موقعیت مناسبی فراهم شود؛ برای نمونه، ایالات متحده پیشنهاد قابل ملاحظه ای را برای ایجاد تعامل بین دو کشور بر روی میز مذاکره قرار دهد، این دسته از روحانیون سکوت خود را خواهند شکست و با به حاشیه راندن تندروها و ترغیب میانه روها سعی در پیشبرد منافع دراز مدت خود کرده و تن به تعامل با ایالات متحده خواهند داد.

سطح رکود در اقتصاد رو به ورشکستگی ایران، سبب بروز نارضایتی های جدی میان کارگران و کارمندان، طبقه متوسط و تأسیسات اداری این کشور شده است. مطالبات بهبود اقتصادی و پایان گرفتن وضعیت موجود از سوی این اقشار، رو به افزایش بوده و تا سال 2012، هرگونه تلاش برای همکاری با این اقشار از سوی رهبری عمل گرای میانه رو مذهبی، فشارهای لازم برای ایجاد تعامل بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی را فراهم خواهد آورد.

جمهوری اسلامی از ایالات متحده خواهد خواست تا اجازه دهد که شرکتهای نفتی آمریکایی تأسیسات و زیر ساختهای نفتی ایران را مرمت کرده و بروز کنند. تولید رو به کاهش نفت و گاز ایران سبب شده تا این کشور نتواند از قیمت بالای این محصولات در بازار جهانی بهره مند باشد. عدم سرمایه گذاریهای خارجی در منابع نفت و گاز ایران سبب شده تا این منابع هر چه کمتر بازدهی داشته و در نتیجه توسعه اقتصادی این کشور رو به کاهش بگذارد. ایالات متحده میتواند تضمینات لازم برای عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را تأمین کند.

گسترش و تکامل یافتن سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به یک نیروی با اهمیت اقتصادی نیز میتواند عامل کمک کننده دیگری برای ایجاد تعامل بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا باشد. با نگاه به حزب کمونیست چین، یا مقامات بلند پایه روسیه بعنوان الگو، رهبری محافظه کار به همراه دیگر عناصر بلند پایه سپاه پاسداران تلاش خواهند کرد تا مقبولیت داخلی را از راه رشد اقتصادی بدست آورند. یک چنین امری، مستلزم پایان بخشیدن به تحریم ها از راه ایجاد روابط و تعامل با ایالات متحده است. رضایت آندسته از رهبران جمهوری اسلامی که مخالف هرگونه تعامل با ایالات متحده باشند، از راه سهیم شدن آنها در سرمایه گذاری های کلان و نان و آب دار، یا سهیم شدن در برنامه های خصوصی سازی و قرار گرفتن در موقعیت های کلیدی اقتصادی و پر سود (بخوان با رشوه و اشاعه فساد اقتصادی)، قابل حصول خواهد بود.

فرآیند دستیابی به یکچنین تعاملی، بسیار ظریف و حساس است؛ چرا که اوضاع آشفته کنونی منطقه، شک و تردیدهای متقابل از سوی هر دو طرف نسبت بیکدیگر و مخالفین تعامل در درون هر دو حکومت در این فرآیند نقش بازی میکنند.

## ایالات متحده آمریکا

در حالیکه جمهوری اسلامی ایران ادعا میکند که فعالیتهای اتمی این کشور صلح آمیز بوده و در چارچوب معاهده "منع گسترش سلاحهای اتمی" (NPT) قرار دارد، اما گمان برده میشود که این کشور بدنال ظرفیتی از تداوم برنامه هسته ای است، که فاصله چندانی با تولید سلاحهای اتمی نداشته باشد. پیگیری جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به سلاح اتمی میتواند از یکسو بدلیل یک عامل بازدارنده از هرگونه تجاوز به این کشور و از سوی دیگر، کسب اقتدار در منطقه در مقابل دیگر رقبای خود مانند عربستان سعودی باشد. جمهوری اسلامی عملکرد مشابه لیبی را بدنال نخواهد کرد؛ چرا که مطالبه برسمیت شناختن موقعیت و مقام این کشور در منطقه خاورمیانه، با برخوردار بودن از سلاح اتمی تحکیم پیدا میکند. در حالیکه نگرانی های متعددی سیاست پیگیری "منع گسترش" و در نتیجه دادن امتیازات کمتری از سوی ایالات متحده به جمهوری اسلامی را موجب میشوند، اما چنانچه جمهوری اسلامی خواهان همکاری در این مورد باشد، ایالات متحده میتواند امتیازات وسیعی را به حاکمان تهران ارائه کند. ایالات متحده از طریق بازرسی های مرتب و بدون قید و شرط "آژانس بین المللی انرژی اتمی" میتواند به این اطمینان خاطر دست پیدا کند. در عوض، ایالات متحده تضمین خواهد کرد که هرگونه همکاری در توسعه فناوری هسته ای صلح آمیز به جمهوری اسلامی ارائه شود و میزان محدودی از فرآیند غنی سازی در خاک ایران مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گیرد. این نوع برنامه ریزی، دستاوردهای کنونی جمهوری اسلامی در برنامه اتمی این کشور را حفظ کرده و در حالیکه مانع از

بازاسکان پناهجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن  
آزادی زندانی سیاسی  
محکومیت استرداد پناهجویان به ایران



دستیابی ایران به سلاح اتمی میشود، راه را برای تعامل و همکاری هر چه بیشتر بین دو کشور هموار میسازد. پایان دادن به حمایت از گروههای تروریستی، بویژه "حماس" و "جهاد اسلامی" نیز، یکی از موارد با اهمیتی است که در لیست اولویت های ایالات متحده قرار دارد. همچنین، مهار کردن "حزب الله" یکی دیگر از موارد مشخص مورد نظر ایالات متحده است، اما پرداختن به آن، در چارچوب ایجاد ثبات در لبنان جای میگیرد. در حالیکه این گروهها، اسرائیلی ها و آمریکایی ها را مورد حملات خود قرار میدهند، ادامه مذاکرات کار دشواری خواهد بود. با این وجود، از آنجائیکه چنین حملاتی میتوانند با تشویق تندروهایی که خواهان به بن بست کشیده شدن تعامل بین دو کشور باشند صورت بگیرد، ایالات متحده بر روی تداوم مذاکرات پافشاری خواهد کرد تا هرگونه دسیسه یا سنگ اندازی در این امر را خنثی کند. یکی از مطالبات ایالات متحده، دستگیری و تحویل عناصر "القاعده" که در ایران اقامت دارند خواهد بود. در مقابل، جمهوری اسلامی میتواند همین مطالبه را در مورد اعضای "سازمان مجاهدین خلق"، که یکی از گروههای خواهان براندازی جمهوری اسلامی هستند از ایالات متحده داشته باشد. اگرچه این سازمان در لیست گروههای تروریستی قرار داده شده بود، اما برخی از حمایت های حاشیه ای از این سازمان از سوی محافظی در ایالات متحده، موجب عصبانیت حاکمان ایران شده است. به همین خاطر هم آنها در مورد اقدام به عملکرد بر ضد این گروه چه در منطقه و چه در مراکز حمایت از آنها در عرصه بین المللی منجمله در خود خاک ایالات متحده پافشاری خواهند کرد. پس از تجربه اشتباه آمیز و تلخ ایالات متحده در عراق، آمریکا بدنیاال چشم اندازی خواهد بود تا هر چه بیشتر موقعیت خود در منطقه را ترمیم کرده و در عین حال، جاه طلبی های هسته ای جمهوری اسلامی را کاهش دهد. خروج نیروهای نظامی از عراق، تعامل با جمهوری اسلامی را ممکن ساخته و میتواند درجه ای از ثبات در عراق را نیز موجب شود. برای این منظور، حمایت ضمنی حاکمان تهران یک امر مسلم است. در حالیکه نیاز به ترمیم موقعیت ایالات متحده در راستای حفظ منافع خود در خاورمیانه نیروی محرکه اصلی سیاست این کشور در این منطقه بشمار میرود، شرایط و فضای سیاسی داخلی در این کشور نیز نقش بارزی را در این مورد بازی میکند. یک دولت تازه بقدرت رسیده در ایالات متحده، که هیچگونه مسئولیتی در قبال سیاست لشکر کشی به عراق نداشته و خواهان ارائه چهره بهتری از این کشور در زمینه پیشبرد سیاست خارجی باشد لازم خواهد بود، تا مواضع داخلی کمتری در قبال رایزنی و ایجاد تعامل با ایران را پیش رو داشته باشد. بدنیاال تبلیغات منفی گسترده در قبال عملکردهای جمهوری اسلامی در طی چند دهه، شاید افکار عمومی آمریکا در وهله اول آنچنان راضی و خوشبین به گفتگو با رهبران این کشور نباشد، اما نمونه شکست در عراق میتواند افکار عمومی آمریکا را از خطرات یک درگیری نظامی بيمورد دیگر، بسمت مذاکره و گفتگو با جمهوری اسلامی ترغیب کند. اهرم مهم ایالات متحده برای ایجاد تعامل بین دو کشور، ایجاد شرایط مناسب برای بهبود وضع بحرانی اقتصاد در ایران است. با از میان برداشتن تحریم ها، که شامل آزاد سازی سرمایه ها و دارایی های مالی جمهوری اسلامی در کشورهای گوناگون میشود، آن بخش از حاکمیت جمهوری اسلامی که مد نظر ایالات متحده برای تعامل با آن قرار دارد، توانمند شده و آنها قادر خواهند بود تا به تندرو ها و مخالفان تعامل نشان دهند که تنها راه باقی مانده یا نابودی کل سیستم است، یا بهبود اوضاع داخلی از طریق یک توافق دو جانبه با ایالات متحده آمریکا.

### عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از مهمترین متحدان ایالات متحده در منطقه است. پس از گذشت چند دهه از برقراری روابط دوستی نزدیک بین این دو در منطقه، تعامل بین ایالات متحده و ایران میتواند چالشهای جدی را بین سعودی ها و آمریکایی ها موجب شود. در حالیکه سعودی ها نگرانی های شدیدی در قبال نیرومند شدن نظامی جمهوری اسلامی در منطقه را دارند و دامن زدن به مسائل فرقه ای بین شیعیان و سنی های عربستان هم در جای خود یکی دیگر از نگرانی های جدی حاکمان عربستان سعودی محسوب میشود، تا زمانیکه تضمین های امنیتی برای این کشور از سوی ایالات متحده بقوت خود باقی باشند، عربستان سعودی گزینه دیگری جز تن دادن به تعامل بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا نخواهد داشت؛ حتی اگر یکچنین امری باعث نارضایتی های جدی از سوی عربستان در قبال این عملکرد ایالات متحده باشد.

### نتیجه گیری از سناریو 3

عملکردهای اشتباه آمیز ایالات متحده آمریکا در رابطه با سیاست خارجی این کشور با آغاز هزاره سوم میلادی، به موقعیت و اعتبار این کشور آسیب های جدی وارد آورده. سیاست و رفتار ایالات متحده با جمهوری اسلامی، میتواند یک ارزیابی واقع گرایانه از رویکردهای تازه آمریکا در راستای ترمیم اشتباهات این کشور بدست بدهد. حمله به افغانستان و عراق در آغاز قرن بیست و یکم، و خسارات جانی و مالی منتج از این دو لشکر کشی، تصویر زشتی از "مهد آزادی" را در انظار جهانیان بدست داد. یکی از وظایف اصلی دولت "باراک اوباما" پس گرفتن اعتبار و آبروی از دست رفته ایالات متحده در انظار عمومی جهانیان بوده است. سناریو "تعامل ایالات متحده با جمهوری اسلامی"، چندین هدف را در یکجا نشانده رفته است: با ایجاد تعامل بین ایالات متحده و یکی از سقاک ترین و جنایتکار ترین رژیم های حکومتی در تاریخ معاصر، ایالات متحده قصد دارد تا به جهانیان وانمود کند که قادر است تا با اعمال "دیپلماسی"، رژیمهای تمامیت خواه را مهار کند و بدینوسیله، با نادیده گرفتن تمامی جنایات و ناهنجاریهای یک رژیم مذهبی و ضد انسانی بر علیه ملت و آب و خاک خود، تأثیر مخرب اشتباهات و سیاستهای اخیر ضد بشری خود را در افغانستان و عراق ترمیم کند. دیگر آنکه، تا آنجائیکه به محدود ساختن فعالیتهای اتمی رژیم مربوط میشود، ایالات متحده حاضر است تا هر امتیازی که رژیم جمهوری اسلامی خواستار آنست، به او بدهد؛ مادام که تولید سلاحهای اتمی در دستور کار تهران قرار نگیرد. یکی از رذیلانه ترین "معاملات" که در این سناریو به آن اشاره میشود، موضوع معاوضه عناصر "القاعده" در ایران با اعضای "سازمان مجاهدین خلق" مستقر در عراق است. بیاد داشته باشیم که این سناریوها از ظرفیت "پذیرفتنی" بودن برخوردارند و پیشبرد یک چنین "معامله" نابرابر و ضد انسانی غیر محتمل نیست. میبایست در این رابطه بسیار هشیار بوده و هر نوع دسیسه در مورد اخراج اعضای "سازمان مجاهدین خلق" از عراق به ایران را بشدت محکوم و خنثی کرد. انطور که از کلیت این سناریو بدست داده میشود آنستکه، روند در پیش گرفته کنونی ایالات متحده بر پایه این سناریو نهاده شده است. همانطور که در این سناریو در سال 2008 پیش بینی شده بود، دولت "باراک اوباما" که با شعار "تغییر"

محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



جهان امروز، جهان بسیار بی رحم و ناامنی است. علاوه بر استثمار شدید نیروی کار و تحمیل بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی بر اکثریت مردم جهان، کودکان کار و خیابانی، مفقود شدن اسرارآمیز هواپیمایی مالزیایی، تنش بین روسیه و اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر بحران اوکراین، ربودن دانش آموزان دختر در نیجریه، جنگ داخلی اوکراین، جنگ داخلی سوریه، شبه کودتا در لیبی، ادامه تروریسم دولتی و غیردولتی در عراق، افغانستان، لیبی، کودتا در تایلند، غرق شدن صدها پناهجو در آب های اقیانوس ها و دریاها، اعدام های روزمره در ایران، جان باختن و مفقود شدن حدود 400 کارگر در انفجار معدن شهر سوما، قربانیان بی شمار حوادث کار، سرکوب وحشیانه اعتراضات و... از جمله مهم ترین وقایع اخیر جهان هستند که همگی ماهیت واقعی و غیرانسانی سیستم سرمایه داری جهانی و حکومت های سرمایه داری را به نمایش می گذارند.

### تمدید ماموریت احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، روز جمعه هشتم فروردین 1393، با تصویب قطعنامه ای ماموریت احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران را تمدید کرد. بر اساس این قطعنامه، گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران موظف شده است تا گزارش هایی در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران تهیه و به نشست آینده شورای حقوق بشر سازمان ملل و هم چنین مجمع عمومی ارائه دهد. احمد شهید از سه سال پیش به عنوان گزارشگر ویژه ایران در امور حقوق بشر انتخاب شده و ماموریت او هر ساله تمدید شده است. در سه سال گذشته، مقامات حکومت اسلامی ایران، با سفر وی به ایران مخالفت کرده اند. رییس قوه قضائیه حکومت اسلامی و دیگر مقامات قضایی ایران تاکنون گزارش های احمد شهید درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را «بی اعتبار و سراسر دروغ» معرفی کرده اند. برای نخستین بار پس از انقلاب 1357 مردم ایران، در سال 1984 گزارشگر ویژه برای ایران تعیین شد. پیش از احمد شهید؛ آندرس گویلار، رینالدو گالیندویل و موریس کورپیتون به عنوان گزارشگران ویژه برای ایران فعالیت کرده بودند. عفو بین الملل: افزایش اجرای حکم اعدام در ایران و عراق

سازمان عفو بین الملل، در گزارشی که روز هفتم فروردین 1393 - 27 مارس 2014، در مورد اعدام منتشر کرده، تعداد اعدام ها را در ایران و عراق عامل افزایش شدید این رقم در سال گذشته میلادی معرفی کرده؛ آن چه در خلاف روند جهانی برای توقف این مجازات عنوان شده است. به گفته این سازمان، «سطح هشداردهنده اعدامها در گروه کوچکی از کشورها، به ویژه این دو کشور خاورمیانه، باعث شده تا 100 نفر بیش تر در سال گذشته میلادی اعدام شوند که این به معنی افزایش تقریباً 15 درصدی شمار مجازات مرگ در سال 2013 در جهان است.» به گزارش وبسایت این سازمان غیردولتی، سالیل شتی، دبیرکل آن، با «شرمآور» خواندن چنین مساله ای در کشورهای عراق و ایران گفت: «این کشورها در قسمت اشتباه تاریخ قرار دارند و در واقع بیش تر و بیش تر منزوی می شوند»

آقای شتی، می گوید: «تنها گروه کوچکی از کشورها» بیش ترین اعدامها را انجام می دهند و «آن ها نمی توانند جلوی پیشرفت عمومی برای توقف حکم اعدام را که به هر حال انجام شده است، بگیرند» بنا بر آمار رسمی ارائه شده در سال 2013 میلادی ایران (369 اعدام) و عراق (۱۶۹ اعدام) پس از چین در مقام های دوم و سوم قرار دارند. عربستان سعودی (79)، ایالات متحده (39) و سومالی (34) در رتبه های بعدی فهرست این سازمان قرار گرفته اند. این رقم در ایران، بنا بر آمار این سازمان از 314 به 369 نفر رسیده است. در نتیجه بدون احتساب چین، بیش تر از 50 درصد از افزایش شمار کل اعدام ها - دست کم شماری که به صورت رسمی اعلام شده - تنها به خاطر ایران است. عفو بین الملل شمار اعدامها را در ایران - با در نظر گرفتن اعدامهایی که رسماً اعلام نشده اند و با استناد به منابع قابل اعتماد - تا 700 نفر عنوان کرده است. البته آمارها در مورد شمار دقیق اعدامهای اجرا شده در ایران - به خاطر آن دسته که گفته شده اعلام نمی شوند - لزوماً یکی نیستند. در مجموع در ۲۲ کشور جهان در سال 2013، حکم اعدام صادر شده است. اندونزی، کویت، ویتنام و نیجریه، اجرای این حکم را از سر گرفته اند.

### مرگ روزانه ۹ ایرانی بر اثر مصرف مواد مخدر

عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور دولت شیخ حسن روحانی، روز پنجشنبه 22 مه 2014، از مرگ روزانه ۹ ایرانی بر اثر مصرف مواد مخدر خبر داد و گفت تنها در سال گذشته ۵۷۰ تن انواع مواد مخدر کشف در ایران کشف شده است که تقریباً به همین میزان هم مصرف شده است. او، در ادامه گفت این در حالی است که سال گذشته حدود ۳ درصد کاهش مرگ و میر، و حدود ۱۷ درصد افزایش کشفیات مواد مخدر داشتیم. به گفته این مقام حکومت اسلامی، حداقل یک میلیون و ۲۲۵ هزار معتاد در ایران وجود دارد و پنج و نیم میلیون نفر نیز به طور مستقیم با مواد مخدر درگیرند. وزیر کشور پیشتر در ۲۴ آذر سال ۱۳۹۲ گفته بود که شش میلیون ایرانی به طور مستقیم با مسئله اعتیاد درگیرند. درباره تعداد افراد معتادین در ایران تاکنون آمارهای متفاوتی منتشر شده است، و برخی مقام های حکومت اسلامی شمار معتادان را تا سه میلیون و نیم هم عنوان کرده اند.

### فساد گسترده اقتصادی در حکومت اسلامی ایران

حکومت اسلامی ایران، به کلی به فساد اقتصادی الوده است. در این حکومت، دزدی، رشوه خواری، رانت خواری و سوء استفاده از مدیریت و غیره عمومیت دارد. ماجرای پرونده موسوم به رانت خواری ۶۴۰ میلیون یورویی وارد مرحله تازه ای شده به طوری که روز چهارشنبه 30 اردیبهشت 1393، وزارت صنعت، معدن و تجارت در اطلاعیه ای با دفاع از عملکرد خود، اعلام کرد که در این پرونده بر اساس قانون و برای تسریع ورود نهاده های دامی عمل کرده است. روز سه شنبه 29 اردیبهشت 1393، نیز بانک مرکزی ایران، اعلام کرد که به تقاضای وزارت صنعت و معدن متعهد به تامین اعتبار معادل ۶۴۰ میلیون یورو شده است.

محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



تباری که گفته می شود در اختیار یک شرکت واردکننده نهاده های دامی و برخی کالاهای اساسی قرار گرفته است.

اما روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت، غلامحسین محسنی اژه ای، دادستان ایران در نشست علنی مجلس، به این پرونده اشاره کرد و گفت که یک اعتبار کلان به فردی اختصاص داده شده که هزار میلیارد تومان معوقه بانکی دارد!

### ۱۲ هزار حادثه ناشی از کار در ایران

به گزارش ایلنا، «حسن هفده تن» روز 31 اردیبهشت 1393، در گردهمایی مدیران کل اجرایی، معاونان و روسای ستادی روابط کار سراسر کشور در اصفهان، گفت: در سال گذشته، ۱۳ هزار حادثه ناشی از کار رخ داد که بیش از یک هزار و ۸۰۰ مورد آن منجر به فوت شد.

او افزود: به دلیل کاهش امنیت نیروی کار و کاهش امنیت سرمایه گذاری شرایط قراردادهای کار تغییر یافته، به گونه ای که بیش از ۹۰ درصد قراردادهای کار در سال گذشته موقت بوده است.

هفده تن با اشاره به این که «مخفی کاری و عدم شفافیت در ارائه آمارها توسط استانها ما را در برنامه ریزی دچار اشتباه می کند»، ادامه داد: قوانین و مقررات به تنهایی برای کاهش حوادث ناشی از کار کافی نیست.

معاون روابط کار وزارت کار اظهار کرد: یکی از غفلت های این وزارتخانه استفاده نکردن از ظرفیت های تشکلهای کارگری و کارفرمایی بوده است...

### رونده هسته ای سالانه بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار به کشور ضرر می زند!

محمد جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی در دولت محمود احمدی نژاد گفته پرونده هسته ای همه ساله بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار به کشور «ضرر» زده و مذاکرات مربوط به ژنو باید ۱۸ سال پیش انجام می شد.

جهرمی این مطلب را در گفتگویی که روز شنبه ۲۷ اردیبهشت 1393، از وی در سایت محافظه کار «نامه نیوز» منتشر شده، بیان کرده است.

این برای نخستین بار است که یک مقام مسئول آماری از ضرر مالی برنامه هسته ای حکومت اسلامی اعلام می کند.

حکومت اسلامی ایران، سال هاست با وجود تحریم های گسترده بین المللی و افزایش فشارهای اقتصادی بر مردم ایران به برنامه هسته ای خود ادامه می دهد.

جهرمی در بخش دیگری از سخنان خود نیز گفته از همکاری با دولت احمدی نژاد «پشیمان» بوده و معتقد است وی در انتخابات سال ۸۴ با «فحاشی» به هاشمی رای گرفت.

### جنجال روبوس لیلا حاتمی در جشنواره کان

در ادامه جنجال به راه افتاده در ایران، در اثر روبوسی لیلا حاتمی با ژیل ژاکوب رییس 84 ساله جشنواره کان، گروهی از دختران دانشجوی ایرانی که خود را «خواهران دانشجوی حزب الله» نامیده اند با ارسال شکایت نامه به «ریاست دادرسی فرهنگ و رسانه» این کشور، خواستار صدور حکم شلاق و حبس برای این هنرپیشه معروف شدند.

به گزارش خبرگزاری های ایران، این «دانشجویان» در شکایت نامه خود نوشته اند که خانم حاتمی «در اقدامی علنی و عامدانه، برای دست دادن و بوسیدن رییس مرد اجنبی فستیوال کن پیش قدم شده و فعل حرام مرتکب» شده است.

از سوی دیگر، «خبرگزاری دانشجویان ایران» نیز با انتشار گزارشی نوشته است که «۶۵ سازمان مردم نهاد و فعال امور زنان در بیانیه ای ضمن تقبیح رفتار لیلا حاتمی، لزوم برخورد جدی مجلس و دولت با وی را خواستار شدند.»

### مرگ ۲ میلیون ماهی در سد فشافویه

در اردیبهشت ماه 1393، بیش از ۳۰ تن ماهی در سد فشافویه شهرستان اسلامشهر به دلیل ورود فاضلاب خام شهرک اووان تلف شدند. در عین حال چاه های آب شرب هم در اطراف این سد وجود دارد که قطعا آلودگی آب این سد می تواند بر آب شرب این منطقه تاثیر منفی بگذارد. حدود ۲ میلیون قطعه ماهی مرده از این سد جمع آوری شده است از سوی دیگر، کل سد که وسعتی حدود ۲۰۰ هکتار دارد به شدت آلوده شده است و آب آن دیگر قابل استفاده نیست.

به گزارش خبرنگار ایلنا، 9 اردیبهشت 1393، کم تر از یک هفته پیش خبری مبنی بر مرگ نزدیک به ۲ میلیون ماهی در سد فشافویه اسلامشهر اعلام شد که مباحث مربوط به علت این مرگ و میر واکنش های بسیاری را به دنبال داشت.

### انفجار در معدن زغال سنگ شهر سوما

در واپسین ساعات روز سه شنبه 13 مه 2014، انفجار بزرگی در معدن زغال سنگ شهر سوما واقع در استان مانیسا ترکیه رخ داد که به آتش سوزی این معدن منجر شد. در پی این حادثه صدها نفر جان خود را از دست داده و یا مجروح شدند.

در زمان وقوع انفجار در این معدن، 787 نفر کارگر مشغول به کار بودند و مرگ قربانیان، بیش تر ناشی از مسمومیت گاز مونوکسید کربن که بر اثر انفجار در معدن منتشر شده، بوده است. حادثه در زمان تغییر شیفت کاری در معدن روی داد و احتمالاً به دلیل تجمع کارگران تعداد تلفات بیش تر شده است.

انفجار و آتش سوزی در معدن زغال سنگ شهر Soma «»، بدترین فاجعه 20 سال اخیر به شمار می رود. دولت ترکیه عصر شنبه ۱۷ مه 2014 برابر با ۲۷ اردیبهشت 1393، عملیات جست و جوی معدنچیان را با اعلام رسمی ۳۰۱ کشته، تمام شده اعلام کرد. اما سندیکاها و مخالفان دولت با استناد به اطلاعات خانواده کارگران معدنچی معتقدند که دست کم ۱۰۰ نفر دیگر را باید به این آمار افزود.

محکومیت استرداد پناهندگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



آن چه بیش از همه شگفت حیرت آور و چندش آور است رفتار ناشایست رجب طیب اردوغان و یکی از مشاورانش در شهر ماتم زده سومما است. در حالی که از چهار گوشه جهان، به خانواده های کارگران جان باخته و جنبش کارگر ترکیه، پیام های هم دردی و تسلیت سرازیر شده است رجب طیب اردوغان و یوسف یرکل مشاور عالی اش، معترضین را مستقیماً مورد ضرب و شتم و دشنام قرار دادند و چهره کریه خشونت دولتی را به نمایش گذاشتند. حسین چلیک سخن گوی دولت اردوغان نیز بی شرمانه در دفاع از عملکرد مشاور نخست وزیر گفته که ایشان از خود دفاع «مشروع!» کرده است.

### در حمله پلیس ترکیه به معترضان یک جوان کشته شد

موج تازه اعتراض های ضددولتی در ترکیه که پس از انفجار فاجعه بار و پرتلفات معدن ذغال سنگ «سوما» در استان مانیسا آغاز شده، یک قربانی به جای گذاشت. براساس گزارش ها رسانه های خبری گروهی از معترضان روز پنج شنبه 22 مه 2014 - اول خرداد 1393، در محله «آک میدانی» استانبول در حال تظاهرات بودند که با حمله پلیس ضدشورش مواجه شدند. پلیس به سوی معترضان گاز اشک آور شلیک کرد و معترضان نیز سنگ و کوکتل مولوتوف به سوی پلیس پرتاب می کردند. بلنت آربنچ، معاون نخست وزیر ترکیه، می گوید پلیس به عنوان هشدار به تیراندازی هوایی اقدام کرده، اما شاهدان عینی به خبرگزاری فرانسه گفتند که پلیس با گلوله های واقعی به سوی جمعیت شلیک می کرد. «اوغور کورت»، جوان سی ساله ای که بیرون از درگیری ها در یک مراسم خاکسپاری در نزدیکی محل درگیری شرکت داشت، هدف یکی از گلوله های پلیس قرار گرفت و ساعاتی بعد در بیمارستان درگذشت. در اطراف بیمارستانی که «اوغور کورت» در آن جا درگذشت حدود ۴۰۰ نفر تجمع کرده و شعار می دادند: «شما قاتل هستید»، «دولت قاتل جان انسانی دیگری را گرفت» اعتراضات شبانه روز استانبول در آستانه نخستین سالگرد تظاهرات پارک «گری» و یک هفته پس از حادثه انفجار معدن سوما، آغاز شده است. اواخر ماه مه سال گذشته، رفتار خشونت بار پلیس با مخالفان تغییر کاربری پارک گزی در نزدیکی میدان تقسیم، به اعتراض ها و ناآرامی های سراسری در ترکیه منجر شد. در اوج اعتراضات پارک گزی در ترکیه، حدود 5/3 میلیون از جمعیت 80 میلیون نفری ترکیه در نقاط مختلف ترکیه دست به تظاهرات زدند. در این اعتراضات 11 نفر کشته و 8 هزار نفر کشته شدند. رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه، قرار است روز شنبه 24 مه 2014، در شهر کلن سخنرانی کند. پیش بینی می شود که حدود 20 هزار نفر در این سخنرانی شرکت کنند. منتقدان این سخنرانی اردوغان را بخشی از تبلیغات او برای انتخابات ریاست جمهوری ترکیه می دانند که اواسط ماه ژوئیه امسال برگزار می شود.

### ربودن دختران دانش آموز در نیجریه

شبه نظامیان وابسته به بوکو حرام روز 14 آوریل 2014، با حمله به مدرسه راهنمایی دخترانه ای در روستای چیبوک در ایالت بورنو، تمام این دانش آموزان را که در حال امتحان دادن بودند ربوده و با سوار کردن آن ها به کامیون، به طرف نوار مرزی با کامرون گریختند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، ابوبکر شیگاوا، رهبر این گروه، در ویدئویی خطاب به مردم نیجریه گفته است: «من دختران شما را ربودم و به خواست خدا آن ها را در بازار خواهیم فروخت». ناتوانی نیروهای نظامی نیجریه در جلوگیری از این حمله و پیدا کردن دختران پس از سه هفته، خشم و اعتراض مردم را در شمال شرقی کشور و هم چنین پایتخت برانگیخته است. پلیس نیجریه یک رهبر معترضان که از آن ها خواسته بود تا دختران را پیدا کنند، بازداشت کرد. این بازداشت باعث خشم بیش تر مردم نیجریه از نیروهای امنیتی شده است. ابوبکر شیگاوا رهبر این گروه اسلامی، روز دوشنبه 15 اردیبهشت 1391، با ارسال ویدئویی به خبرگزاری ها، تهدید کرد که این دختران را در بازار خواهد فروخت. گودلاک جانانان رییس دولت نیجریه، قول داده است که دانش آموزان را نجات خواهند داد. اما تاکنون هیچ اقدام جدی از سوی دولت و ارتش نیجریه، صورت نگرفته است. بیم آن می رود که بیش از ۳۰۰ دانش آموز دختر ربوده شده از سوی سازمان تروریستی بوکو حرام در نیجریه به ازدواج اجباری با تروریست ها واداشته شوند. خبر ربودن دختران بازتاب گسترده ای در رسانه های جهانی پیدا کرده و محکومیت های جهانی را همراه داشته است.

### شمار کشته شدگان انفجار در نیجریه به 118 نفر افزایش یافت

آژانس امداد نیجریه شمار کشته شدگان انفجار دو اتومبیل بمب گذاری شده در شهر جاس در مرکز این کشور را 118 نفر اعلام کرد و از احتمال افزایش این آمار خبر داد. به گزارش خبرگزاری فرانسه از لاگوس، محمد عبدالسلام هماهنگ کننده آژانس ملی مدیریت اورژانس در این شهر گفت: جنازه های بیش تری ممکن است از زیر آوار ساختمان هایی که بر اثر شدت انفجارها فروریخته اند، بیرون کشیده شود. پلیس نیجریه روز سه شنبه 30 اردیبهشت 1393، اعلام کرد که این افراد در جریان انفجار دو اتومبیل بمب گذاری شده در یک بازار شلوغ جاس شهری در مرکز نیجریه جان باختند. هنوز شخص یا گروهی مسئولیت این حمله را به عهده نگرفته است.

### هوایمای ناپدید شده مالزیایی

ناپدید شدن هوایمایی مالزیایی، یکی از وقایع نادر و اسرارآمیز سال 2014 میلادی است. واقعه آن جا اسرارآمیزتر می شود که خانواده های مسافران ناپدید شده در مالزی، با برگزاری تجمعات اعتراضی، اعلام کرده اند که مقامات

محکومیت استرداد پناهندگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن





مالزیایی، واقعیت را پرده پوشی می کنند و اخبار و اطلاعات ضد و نقیض اعلام می کنند. هواپیمای مالزیایی، روز ۸ ماه مارس 2014، با دویست و سی و نه مسافر و خدمه در مسیر پرواز از کوالالامپور، پایتخت مالزی، به مقصد پکن، پایتخت چین، ناپدید شد. سرانجام نجیب رزاق، نخست وزیر مالزی با این جمله خبر را اعلام کرد: «شواهد و محاسبات دقیق نشان داده است که هواپیمای مفقود شده به سمت جنوب و به سوی اقیانوس هند پرواز کرده و پرواز آن آن جا «تمام شده است.» اشاره او به بلا تکلیف بودن سرنوشت پرواز بود. چه این که پیش از این گفته شده بود که موتور هواپیما تا ۵ ساعت پس از قطع ارتباط با رادارها، سیگنال هایی به شرکت رویزروس، سازنده موتور مخابره کرده است. ضمن این که این یعنی قطعاً هواپیما سقوط کرده است.

### نزدیکی اتحادیه اروپا و آمریکا در پی بحران اوکراین

بحران اوکراین، از یک سو بین روسیه و از سوی دیگر اتحادیه و اروپا و آمریکا و ناتو، هم چنان ادامه دارد. این بحران تاثیر زیادی بر کشورهای اروپایی دارد. برای نمونه، آلمان 35 درصد نفت و گاز مورد نیاز خود را از روسیه تأمین می کند.

رهبران هفت کشور بزرگ صنعتی جهان عضویت روسیه در گروه جی 8 را به حالت تعلیق درآورده اند و تحریم هایی نیز علیه روسیه توسط اروپا به کار گرفته شده است. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، روز سه شنبه 25 مارس، در لاهه اعلام کرد که او نگران است که اقدام روسیه در ارتباط با شبه جزیره کریمه الگویی برای دیگر کشورهای بحران زده برای توسعه خود شود. بحران کریمه و الحاق آن به روسیه و هم چنین یک منطقه دیگر سبب شده است که کمکش بین روسیه از یک سو و اتحادیه اروپا و ناتو و آمریکا از سوی دیگر، تعمیق و گسترش پیدا کند.

### صدور اعدام های گروهی در مصر

دادگاه کیفری قاهره، روز چهارشنبه ۲۱ مه 2014، حسنی مبارک، رئیس جمهوری سرنگون شده مصر را به اتهام اختلاس و فساد اداری به سه سال زندان محکوم کرد. دو پسر او علاء و جمال نیز هر یک به چهار سال زندان محکوم شده اند.

جرم مشخص این سه اختلاسی معادل ۵/۱۳ میلیون یورو از بودجه عمومی کشور اعلام شده است. این بودجه برای تنظیم امور مالی و مرمت قصرهای رییس جمهوری در نظر گرفته شده بود. به گزارش خبرگزاری فرانسه از دید دادگاه کیفری قاهره مبارک این بودجه را به مصرف شخصی رسانده است.

هم زمان با تشکیل دادگاه حسنی مبارک، یک دادگاه کیفری شهر قاهره نیز روز چهارشنبه ۲۱ مه، به اتهام های یک گروه ۱۵۵ نفری از اعضای سازمان اسلامی اخوان المسلمین مصر پرداخت و این افراد را محکوم کرد. خبرگزاری رویترز به نقل از مقامات قوه قضائیه مصر اعلام کرد که ۵۴ نفر از این افراد به حبس ابد و بقیه به سه تا ۱۰ سال زندان محکوم شده اند.

در ماه های گذشته، بیش از هزار تن از اعضا و هواداران اخوان المسلمین مصر و نیز گروه های طرفدار محمد مرسى، پس از برگزاری دادگاه های گروهی کوتاه مدت، به زندان و اعدام محکوم شدند. دادگاه جنایی شهر المنیا در قاهره مصر روز دوشنبه 24 مارس 2014، پس از برگزاری تنها یک جلسه، 529 نفر از هواداران اخوان المسلمین این کشور را به اعدام محکوم کرد. اتهام مرسى و رهبران ارشد اخوان المسلمین، جاسوسی، خیانت، جنایت و فساد اعلام شده است.

### افغانستان

در پی حملات گروهی از اعضای طالبان به چند ایالت افغانستان در روز چهارشنبه 21 مه 2014، و نیز در اثر انفجار بمب و تیراندازی، 21 نفر کشته شدند. گزارش آسوشیتدپرس، به نقل از مقام های امنیتی حاکی است شورشیان به چندین پاسگاه پلیس در ایالت بدخشان حمله کردند و باعث بروز درگیری مسلحانه ای شدند که موجب مرگ شش پلیس شد. یک مقام محلی افغانستان گفت نیروهای کمکی به محل اعزام شدند، اما پلیس ناچار شد از منطقه عقب بکشد و از تپه های اطراف با طالبان بجنگد، در حالی که هلیکوپترهای نظامی در آسمان دور می زدند. در مجموع حدود ۱۰ پلیس و پنج شورشی کشته شدند.

### کودتا در لیبی

در پی درگیری های سنگین بین شبه نظامیان رقیب در لیبی، ارتش این کشور بر فراز بنغازی، دومین شهر لیبی، «منطقه پرواز ممنوع» برقرار کرد. خبرگزاری فرانسه، شمار قربانیان درگیری های جمعه و شنبه 16 و 17 می 2014 را دست کم 79 کشته و بیش از 140 زخمی گزارش شده است.

دولت لیبی، یک ژنرال بازنشسته شورشی به نام خلیفه حفر را به تلاش برای کودتا متهم کرده و گفته است شبه نظامیان تحت امر این ژنرال که خود را «ارتش آزاد لیبی «می خوانند مسئول ناآرامی های اخیر هستند.

دولت مرکزی لیبی، یورش های ژنرال خلیفه حفر در شهر بنغازی و نیز حمایت هواپیماهای جنگنده از او در درگیری ها بین شبه نظامیان و گروه های اسلامگرا را «کودتا» نامیده است.

بنغازی، شهری است که شورش ها علیه معمر قذافی، دیکتاتور سرنگون شده لیبی از آن آغاز شد. خود ژنرال حفر از جمله فرماندهان آن شورش ها بود.

ژنرال پیشین ارتش لیبی، خلیفه حفر، در پیامی برای مطبوعات و رسانه ها گفته است «امروز آغاز یک نبرد ملی است. این کودتا نیست، این تلاش برای قبضه کردن قدرت نیست.» «به گفته او «خون» شهروندان لیبی به دست

محکومیت استرداد پناهندگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



تروپست ها ریخته شده است. ژنرال حفتر می گوید دولت موقت آن کشور حقانیتی ندارد. به گزارش خبرگزاری رویترز، نیروهای هوادار حفتر در آنچه «ارتش آزاد لیبی» می نامند، روز شنبه از شهروندان بنغازی خواستند تا بخش هایی از آن را ترک کنند. در واقع دولت لیبی از سال 2011 میلادی، پس از سرنگونی معمر قذافی، تا کنون نتوانسته است کنترل کامل کشور را به شکل مستحکمی در دست گیرد.

### بمب گذاری ها در عراق ادامه دارد

منابع پزشکی عراق اعلام کردند که عصر روز پنج شنبه 1 خرداد 1393، حملات خشونت آمیزی در نزدیکی میدان «الطیران» واقع در شرق بغداد رخ داد که به کشته شدن 14 تن از زائران شیعه انجامید که قصد زیارت مرقد امام کاظم را داشتند. هم چنین در منطقه «المنصور» بر اثر انفجار یک خودروی بمب گذاری شده شش تن دیگر کشته شدند. وقوع انفجار در منطقه «الشعب» نیز به کشته شدن 12 تن از زائران شیعه انجامید. این حملات خشونت آمیز تنها سه روز پس از اعلام نتایج انتخابات پارلمانی عراق رخ داد.

### روسیه و چین، قطعنامه سازمان ملل علیه سوریه را وتو کردند

روسیه و چین روز پنج شنبه 22 می 2014، اول خرداد ماه، قطعنامه سازمان ملل برای ارجاع وضعیت سوریه به دادگاه بین المللی جنایی با هدف بررسی جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در این کشور را وتو کردند. این چهارمین بار است که دو کشور از حق وتوی خود برای جلوگیری از اقدامی علیه دولت بشار اسد استفاده می کنند.

بیش از ۶۰ کشور از قطعنامه پیشنهادی فرانسه، که نقض گسترده حقوق بشر توسط نیروهای سوریه و میلیشاهای طرفدار دولت، و نیز جنایت های گروه های مسلح غیردولتی را محکوم می کرد، پشتیبانی کردند. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، پیش از رای گیری یان الیسون قائم مقام دبیرکل سازمان ملل متحد از اعضای شورای امنیت خواست متحد شوند و به آنچه که «این کابوس طولانی» نامید پایان دهند. سوریه بخشی از پیمانی که دادگاه بین المللی جنایی را تشکیل داد نیست. بنابراین، شورای امنیت تنها راهی است که دادستان های دادگاه در لاهه می توانند درباره اتهامات تحقیق کنند. از 15 عضو شورای امنیت سازمان ملل 13 عضو به قطعنامه پیشنهادی فرانسه رای مثبت داده و تنها روسیه و چین در برابر آن ایستادند و مانع از تصویب آن شدند.

روسیه و چین در کنار حکومت اسلامی ایران و حزب الله لبنان بزرگ ترین حامیان بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، هستند و در این سه سال از هیچ کمک دیپلماتیک و سیاسی و نظامی برای سر پا نگه داشتن او دریغ نکرده اند. از سوی دیگر، دولت های غربی و هم چنین منطقه ای چون ترکیه و عربستان سعودی از گروه های اسلامی تروریستی دفاع می کنند. بنابراین مردم سوریه در میان جنگ و رقابت دو قطب ارتجاع قرار گرفته و هر روز قربانی می دهند.

جنگ داخلی سوریه تاکنون، علاوه بر بیش از 150 هزار قربانی، تاکنون میلیون ها نفر را نیز در داخل و خارج این کشور آواره کرده است.

### چین

در انفجار بمب در یک بازار شلوغ در شین جیانگ در غرب چین، دست کم 31 نفر کشته شدند، اما کسی تاکنون مسئولیت آن را به عهده نگرفته است. خبرگزاری شین هوا گزارش داد دو خودرو شاسی بلند روز پنج شنبه 22 مه 2014، گروهی از مردم که در بازار بودند را زیر گرفتند و بیش از ۹۰ نفر مجروح شدند. این حادثه جدیدترین حمله به شین جیانگ، مرکز اقلیت اویغور است؛ چین جدایی خواهان مسلمان را مسئول اکثر رویدادهای خشونت آمیز در منطقه می داند. چین با تروریسم، جدایی طلبان و افراط گرایی در شین جیانگ و تبت، که آن ها را سه اهریمن می نامد در نبرد بوده است.

### حکومت نظامی در تایلند

دو روز پس از اعلام حکومت نظامی در تایلند، ارتش آن کشور اول خرداد ماه کنترل اوضاع را در دست گرفته و کودتا کرد. این دست کم دوازدهمین کودتای ارتش تایلند در هشت دهه گذشته است.

با این حساب تازه ترین بحران سیاسی ماه های گذشته در آن کشور وارد مرحله جدیدی شده است؛ بحرانی که به تظاهرات و درگیری های خیابانی مخالفان دولت اینگلاک چیناوات و هواداران او انجامید. این اعتراضات با برکناری خانم چیناوات از قدرت، جایگزینی او با وزیر بازرگانی و اعلام انتخابات جدید هم چنان ادامه داشت، چراکه مخالفان خواهان استعفای کل دولت بودند.

مخالفان دولت خانواده چیناوات و حزبشان، آن ها را متهم می کنند که با عوام فریبی، مردم را به ویژه در مناطق فقیر و دورافتاده کشور به نفع خود به رای دادن می کشانند.

مخالفان چیناوات به طور عمومی ساکنان مناطق شهری و توسعه یافته آن کشور هستند و در انتخابات گذشته موفق نشده اند قدرت را در دست بگیرند.

ژنرال پرابوت چان اوچا، فرمانده ارتش تایلند، گفته است اداره ها و ساز و کارهای دولتی هم چنان به کار معمول خود ادامه می دهند. اما روزنامه «نیشن» چاپ تایلند روز گذشته خبر از تعطیلی مراکز آموزشی در روز جمعه بود. کودتای ارتش، با تعلیق قانون اساسی آن کشور، قطع برنامه های تلویزیونی، برقراری ساعات رفت و آمد یا ممنوعیت تجمع بیش از پنج نفر همراه است. در نتیجه ارتش به معترضان و راهپیمایان اجازه ادامه تجمعاتشان را نمی دهد.

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، تعهدات دولت تایلند را مطابق قوانین بین المللی حقوق بشر یادآور شده و گفته است که این قوانین کاربرد اختیارات اضطراری را بسیار محدود می کند.

محکومیت استرداد پناهندگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



### بزرگ ترین انتخابات جهان در هند

انتخابات شانزدهمین دوره «لوک سابا»، مجلس سفلاى هند در فاصله 7 آوریل 2014 - 18 فروردین 1393 الی 12 می 2014 - 22 اردیبهشت 1393، برگزار شد و بیش از 534 میلیون تن از حدود 814 میلیون نفر واجد شرایط آرای خود را به صندوق ها انداختند. این انتخابات طولانی سرزمین یک میلیون دویست هزار نفری هند، در 9 مرحله برگزار شد. کمیسیون انتخاباتی هند پنجم مارس گفته بود 814 میلیون نفر واجد شرایط رای دادن هستند تا 543 نماینده «لوک سابا» را برگزینند.

حزب ناسیونالیست «بهاراتیا جاناتا»، با پیروزی بر رقیب خود توانست به سه دهه حکمرانی حزب کنگره بر هند پایان دهد.

حزب بهاراتیا جاناتا که از تفکرات ناسیونالیستی هندی سخن می گوید و هندوایسم را ترویج می کند، توانست با عبور از اکثریت 272 کرسی پارلمان هند برای تشکیل دولت، مودی را به عنوان نخست وزیر معرفی کند. راجیو شوکلا، سخنگوی حزب کنگره نیز در سخنانی گفت: ما شکست خود را می پذیریم و آماده ایم با نشستن بر روی کرسی مخالفان در مجلس حاضر شویم.

او، ادامه داد: مودی توانست با وعده دادن از طریق ماه و ستارگان به مردم موفقیت به دست بیاورد و مردم نیز رویاهای او را باور کردند.

بنا بر آمار اعلام شده حزب بهاراتیا جاناتا و هم ائتلافی هایش 325 کرسی از 543 کرسی مجلس عوام پارلمان هندوستان را به دست آورده اند.

### پناهجویان در اروپا

«فرونتکس»، سازمان اروپایی کنترل مرزها، در گزارش سالانه خود که روز چهارشنبه 24 اردیبهشت 1393 - 14 ماه مه 2014 در بروکسل منتشر شد، نوشته است، در سال 2013 حدود 51 هزار تقاضای پناهندگی سوری ها ثبت شده است. این میزان تقاضای پناهندگی از سوی شهروندان سوری که خانه و سرزمین خود را ترک کرده اند، دو برابر میزانی است که در سال 2012 ثبت شده بود. بنا به این گزارش بیشترین درخواست پناهندگی سوری ها به ترتیب در سوئد با 16 هزار؛ آلمان 12 هزار و بلغارستان چهار هزار و 500 هزار نفر ثبت شده است. به طور کلی شمار کسانی که به شکل غیرقانونی وارد اروپا شده اند افزایش شدید 48 درصدی داشته است.

تلاش برای ورود به خاک اروپا به ترتیب در میان سوری ها با 25 هزار نفر، اریتره ای ها با 11 هزار نفر و سومالیایی ها با پنج هزار و 600 نفر بیشترین ارقام بودند. به گفته «فرونتکس» افزایش کلی شمار متقاضیان پناهندگی سه دلیل دارد. نخستین دلیل آن جنگ سوریه است که به گزارش سازمان ملل متحد دو میلیون و 300 هزار نفر را آواره کرده است. دومین دلیل راه های شرقی در بالکان است که بیش از پیش مورد استفاده پناهجویان، به ویژه پناهجویان کوسوبی، پاکستانی و هم چنین سوری، قرار می گیرد. 20 هزار پناهجو از طریق مرزهای شرقی وارد خاک اروپا شده اند که این تعداد 212 درصد بیش تر از تعداد پناهجویان سال 2012 است که از این مرزها عبور کرده اند. تعداد سوری ها نسبت به سال 2012 بیش از یک هزار نفر بوده است. دلیل سوم، ادامه مهاجرت کسانی است که هم چنان از مصر و لیبی به اروپا وارد می شوند.

سازمان «فرونتکس» گفته است بر اساس شواهد مختلف 400 هزار تا 600 هزار نفر در لیبی به دلیل مسائل امنیتی قصد دارند این کشور را ترک کنند و در انتظار خروج هستند.

### ابراز نگرانی سازمان ملل نسبت به افزایش تلفات پناهجویان در حوادث دریایی

مقام های ایتالیایی روز دوشنبه 22 اردیبهشت ماه 1393 - ۱۲ ماه مه 2014، از غرق شدن یک کشتی حامل بیش از 200 پناهجو در جنوب جزیره لامپدوسا، واقع در سیسیل ایتالیا، خبر دادند.

به گفته ادوین ادواردز سخنگوی کمیته پناهندگان سازمان ملل حادثه روز دوشنبه سومین حادثه غرق شدن کشتی های حامل پناهندگان در سال 2014 در آب های مدیترانه بوده است که طی آن ها 170 نفر از پناهجویانی که قصد پناهندگی به کشور های اروپایی را داشته اند جان خود را از دست داده اند.

### اتحادیه اروپا در بحران

در اتحادیه اروپا، 28 کشور عضو هستند. بحران اقتصادی به خصوص در بخش جنوبی اتحادیه (یونان، اسپانیا، پرتغال و حتی ایتالیا و فرانسه)، هنوز فرو نشسته و بیکاری به ویژه در میان جوانان این کشورها، سخت نگرانی آور اعلام شده است.

یورو، پول واحد 18 کشور اروپایی به یک ارز معتبر بین المللی بدل شده، ولی منطبق بودن آن بر تمام اقتصادهای منطقه پولی اروپا جای چون و چراى فراوان دارد. چگونه می توان پذیرفت که یورو به صورت هم زمان هم پول آلمان باشد و هم پول یونان؟

بنابراین، نمی توان انکار کرد که بدبینی نسبت به وحدت اروپا در افکار عمومی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بالا گرفته است. بر پایه آخرین نظرخواهی در فرانسه، تنها 40 درصد از مردم این کشور عضویت کشورشان را در اتحادیه اروپا مثبت تلقی می کنند. این گرایش منفی، همراه با خطر اوج گیری «جبهه ملی»، در کشوری دیده می شود که در زایش و رشد اتحادیه اروپا نقشی تعیین کننده داشته است.

### سازمان جهانی کار درباره سوانح کار در جهان

بر اساس اعلام سازمان جهانی کار، سالانه 321 هزار نفر بر اثر حوادث شغلی و حدود دو میلیون و 300 هزار نفر نیز بر اثر بیماری های شغلی جان خود را از دست می دهند.

سالانه 900 هزار نفر در جهان بر اثر کار با مواد شیمیایی جان خود را از دست می دهند. به گفته کارشناسان،

بازاسکان پناهجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن  
آزادی زندانی سیاسی  
محکومیت استرداد پناهجویان به ایران



هزینه های ناشی از حوادث کار در دنیا بیش از دو تریلیون دلار است.

### جاسوسی

اخیرا در آمریکا فیلمی در شبکه پی بی اس به نمایش گذاشته شد که روند آغاز برنامه جاسوسی آژانس امنیت ملی آمریکا از میلیون ها شهروند این کشور تشریح شده است. خبرگزاری آسوشیتدپرس، در گزارش در این رابطه نوشت: زمانی که القاعده به مرکز تجارت جهانی در 11 سپتامبر 2001 حمله کرد، پرسنل پیچیده ترین آژانس اطلاعاتی جهان از لحاظ تکنولوژی از یک بخش خبری در جریان این موضوع قرار گرفت. اندکی پس از این حادثه روند تغییرات در سازمان امنیت ملی آمریکا آغاز شد که به طور جدایی ناپذیری دید دولت آمریکا نسبت به حریم خصوصی شهروندانش را تغییر داد. آمریکایی ها نیز با این گزینه روبرو شدند که برای جلوگیری از حملات دیگر به کشورشان چه آزادی های بنیادینی را باید قربانی کنند.

«مایکل کرک» تهیه کننده، کارگردان و نویسنده مستندی با عنوان «ایالات متحده اسرار» گفت: شما با آژانس مواجه بوده اید که تشکیل شد تا مانع از رخ دادن دوباره حملاتی مانند حمله 11 سپتامبر 2001 شود. در این رابطه اعضای این آژانس مجاز نیستند که چشم و گوش خود را در برابر رویدادهایی که به آمریکا برمی گردد، ببندند. باید به این مساله نیز اشاره کرد که حمله 11 سپتامبر توسط عواملی از القاعده رخ داد که در داخل آمریکا زندگی می کردند.

بخش اول این مستند دو ساعته آغاز برنامه ای در داخل دولت آمریکا را بررسی می کند که مربوط به جمع آوری حجم غیرمنتظره ای از اطلاعات از ایمیل ها، تماس های تلفن و دیگر مکالمات میلیون ها آمریکایی بود. جمع آوری اطلاعاتی که تا امروز نیز ادامه داشته است. مساله جمع آوری این اطلاعات توسط ادوارد اسنودن کارمند سابق آژانس امنیت ملی آمریکا نیز افشا شد.

اگر چه این فیلم با اقدامات اسنودن برای جلب کردن توجه گلن گرین والد، روزنامه نگار روزنامه گاردین، لورا پویتراس تهیه کننده و بارتون گلن در مورد آنچه وی کشف کرده آغاز می شود، بخش اول این فیلم زیاد در مورد اسنودن و اقداماتش نیست. در این فیلم نشان داده می شود که چگونه برنامه جمع آوری اطلاعات شهروندان آمریکایی در دفتر دیک چنی معاون رییس جمهوری سابق آمریکا کلید خورد و چگونه این طرح به صورت سندی در دفتر لیویه ادین گلتون، وکیل دیک چنی به صورت سندی امن نگاه داشته شد.

### احتمال شورش در حاشیه جام جهانی

رییس جمهوری برزیل عنوان کرد که مردمش اجازه برگزاری تظاهرات طی برگزاری جام جهانی فوتبال را دارند اما خشونت را تحمل نخواهد کرد.

جام کنفدراسیون ها نیز که در سال 2013 در برزیل برگزار شد، با اعتراضات گسترده ای همراه بود که برخی از آن ها به خشونت کشیده شدند. عمده نارضایتی ها برزیل از هزینه های گزافی است که میزبانی جام جهانی بر آن ها تحمیل کرده است. اما دیپلما روسف، رییس جمهوری برزیل در این خصوص تصریح کرد: هر کسی بخواهد می تواند تظاهرات برگزار کند اما نباید به برگزاری جام لطمه ای وارد شود. در حالی که انتظار می رود صدها هزار توریست داخلی و خارجی طی جام جهانی به ریودوژانیرو سفر کنند، این شهر در هفته های اخیر شاهد اعتصاب سازمان های مختلفی از قبیل کارگران، معلم ها، رانندگان اتوبوس و... بوده است.

\*\*\*

به این ترتیب، جهان امروز با چالش های خطرناک و بزرگی روبه روست. در چنین شرایطی، اصلی ترین سؤال این است که آیا باید دست روی گذاشت و هم چنان منتظر حوادث ماند؟ یا باید جامعه بشری برای برون رفت از این وضعیت با تفکر و تامل و آگاهانه بر چالش ها فائق آید.

هم اکنون همه حکومت های جهان از کوچک تا بزرگ، برای حفظ قدرت و بقایشان، حتی ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین گرایشات سیاسی خود مانند فاشیسم و نازیسم، مذهب، ناسیونالیسم، کودتا، جنگ داخلی و غیره نیز بهره می جویند. امروز بیش از هر زمان دیگری، حکومت ها، ارتش ها، پلیس ها و قوانین بین المللی، به خدمت سیستم سرمایه داری درآمده اند تا هر چه بیش تر و وحشیانه تر نیروی کار و مزدبگیران را استثمار کنند و سود بیش تری ببرند.

در چنین جهان نابرابر و درنده خو، به معنای واقعی به شدت جای خالی جنبش بین المللی کارگران با استراتژی کمونیستی هم چون انترناسیونال اول و دوم، احساس می شود. جنبشی که از یک سو، به رقابت های ناسالم و فریب کارانه سرمایه داری و سرکوب و جنگ و کشتار آن ها پایان دهد و از سوی دیگر، زمینه را برای برچیدن کلیه مناسبات سرمایه داری و برقراری روابط و مناسبات برابر و آزاد و انسانی در جهان، فراهم سازد.

[bahram.rehmani@gmail.com](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



فتوا چیست؟ فتوا، دستورالعمل یا امری است که از سوی آیت الله ای که خود را مرجع تقلید میدانند صادر میشود. [۱] این دستور، گاه جنبه های سیاسی-اقتصادی دارد مثل فتوای میرزای شیرازی در رابطه با تحریم تنباکو که در آن مسائل سیاسی و اقتصادی فتوا دخالت داشت، از طرفی میگویند با معامله های پشت پرده ای که وجود داشت جنبه های سیاسی آنرا کمرنگ کرده بود و یا فتوای قتل "دکتر شاپور بختیار" آخرین نخست وزیر شاه که صرفاً مسائل و خصومت شخصی داشت، سیاستمداری که خمینی را به قدرت رساند و با فتوای او در پاریس قطعه قطعه میشود تا حکومت خود را بیمه و تثبیت کند! **فتوا یعنی جواب علماء به مسایل شرعی (دینی) بوده است و تا آنجا که به صرفه بوده فتوا به قانون شرعی تبدیل شد، تا آنجا که میدانیم فتوا فقط به مسایل شرعی مربوط بوده است آنهم فقط به عنوان یک نظر شرعی و نه قانون!** فتوا شاید در گذشته خریدار می داشت نه در قرن بیست و یکم کنونی و نه در مسایل سیاسی که تدبیر اندیشه است، ولی ج. اسلامی آگاهانه فتوا را قانون کرده و وارد مسائل سیاسی هم شده است تا جایی که باز پا را فراتر گذاشته و از طریق فتوا دستور قتل و قتل عام قتل زندانیان سیاسی و قتل های زنجیره ای را بنام دین صادر کرده و میکنند یعنی علماء بجای اینکه به جلو حرکت کنند، ملت را به عصر حجر و یا به قول ما ایرانی ها به عهد بوق برده اند. [۲]

فتوا نسخه یک مرجع و عالم دینی است که از تراوشات مغزی او هر زمانی که بخواهد صادر می شود یعنی هر زمانی که مرجع بسودش باشد می تواند فتوا صادر کند و نه زمانی که مردم بخواهند! و هرزمانی هم بخواهد آنرا لغو میکند بدون اینکه به فتوای اشتباه خود اعتراف کند، **مثلاً خمینی در اوایل انقلاب با فتوای خود شطرنج و خوردن ماهی فلس دار را حرام اعلام کرد ولی وقتی متوجه شد مردم برای فتوی این مرجع ارزشی قائل نشدند حرف خود را پس گرفت و حلال شد!** و یا فتوی خامنه ای در مورد سلاح اتمی که بخاطر حفظ و بقای رژیمش، داشتن بمب اتم را البته با مشورت و یا بهتر بگویم با فتوای "اوباما" آنرا حرام اعلام کرد! پس می بینیم فتوا هیچ اعتبار علمی ندارد و همیشه پا در هوا باقی می ماند.

### یک فاکت تاریخی:

حالا توجه کنید، میگویند "علماء" باید آگاه به زمان خود باشند! در زمان انقلاب مشروطه، فضل الله نوری گفته بود: همراهی با مشروطیت دشمنی با امام زمان است، او معلوم نیست با چه معیاری چنین بیانی را می کرد آیا او آگاه به زمان خود بود که میخواست مردم را با چنین فتوایی به انحراف بکشاند تا به انقلاب مشروطه نپیوندند؟ آیا او با امام زمان در ارتباط بود؟ با چه معیاری دست به ارزیابی یک حرکت مردمی میزد؟ آیا نشان از وابستگی او به شاه نبود، خلصت چنین فتوایی از کجا بر می خاست؟ از طرفی همزمان با فتوای او دوتن دیگر از علمای مشروطه از این حرکت بزرگ مردم حمایت می کردند و دشمنی با امام زمان هم نبود! اینجاست که می توان گفت فتوا فقط یک نظر شخصی است و هیچ اعتبار علمی ندارد.

در واقع علمای شیعه یک تصور تمامیت گرایانه و تمامیت خواه از دین دارند (دین حداکثری) آنها این حق را برای خودشان تا بینهایت قائل شده اند، به همین دلیل است که **علمای شیعه با حاکمیت و اقتدار سیاسی و سلطنت پیوند میخورند و در کنار قدرت سیاسی مینشینند و از رانت حکومت حداکثر استفاده های لازم را می برند، بخصوص در آنجایی که فتوای سیاسی مطرح میشود و به خواست حکومت (پادشاه و شیخ حاکم) فرمان یا حکم حکومتی صادر میکنند، این فتواها نه تنها از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی صورت گرفته بل در دوران سلطنت شاهان هم بشمار فتواها داده شده است.**

فتوا فقط یک نظر شخصی است و نه یک قانون و یا آیه مُنزل (نازل شده)، و حدیث معتبر حتا گاهی اوقات هم جعل احادیث فراوان دیده شده است، خصوصاً در حال حاضر در همین ج اسلامی که بیشتر شده و فتواهایشان هم جنبه سیاسی پیدا کرده است در مواردی فتوا های سیاسی به دستور قتل تبدیل شده است، قتلها و یا ترورها اول بار با فتوی ولایت فقیه (خمینی) بود که صادر شد، مثل ترور قتل شاپور بختیار در پاریس که هماهنگی قبلی آن با علمای حوزه و ریاست جمهوری انجام شده بود. به همین دلیل است که علمای شیعه حق رای برای خود قائل میشوند و بعضی از آنها تا آنجا پیش میرود که در دستور قتل برای سیاسیون از هم گوی سبقت میگیرند و فتوای سیاسی صادر میکنند فتوای قتل دکتر کاظم سامی وزیر بهداشت در زمان دولت موقت بازگان و بعد از آن فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی توسط خمینی، ترور رهبران کرد و یا فتوای قتل فریدون فرخزاد و این آخری فتوای قتل شاهین نجفی بخاطر ترانه نقی و... در زمان ج اسلامی، تمامی فتواها از افراد مختلف ولی با هماهنگی ولایت فقیه صادر شده است. باید گفت فتواهایی که در زمان شاهان صادر میشد با فتوا های زمان جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت است، فرق اساسی اش این است که شاه ترورهای خارج کشور را نمی پسندید [۳] ج اسلامی جنس علمای فتوا دهنده را خوب میشناسد و سعی بر آن دارد که آنها را وابسته به پول ولایت کند و باز در همین ج اسلامی اگر دقت کنیم مبینیم که از این همه جنایاتی که صورت میگیرد چیزی نمی گویند و در قبال قتلها و ترورها سکوت می کند و علمایی هم که در فتواها دخالت ندارند سکوت می کنند چرا؟ چون از منابع مالی رژیم بهره می برند و سکوت می کنند چون از منابع مالی استفاده می کنند اجازه ابراز نظر پیدا نمی کنند، چون جیره و مواجب آنها قطع میشود، سکوت مطلق پیشه میکنند. با وجود این باز هم اختلاف نظر بین کسانی که فتوا صادر میکنند و آنهایی که سکوت میکنند وجود دارد مثلاً در مورد فتوای خمینی در مورد قتل سلمان رشدی تعدادی از علمای شیعه در ایران در بهمن ۱۳۶۷ اطلاعیه ای صادر کرده اند که میگویند اگر سلمان رشدی از موضع قبلی اش برگردد فتوای خمینی گسلیل است، یعنی لغو فتوا! ولی در این اطلاعیه چیز دیگری میگویند و این دوگانگی و تضاد بین علما معنی اش این است که ولایت فقیه در تمام امور برای خودش و خودش حق اظهار نظر قائل است، یعنی علما در یک جایی می توانند ابرار حکومتی شوند و در جایی دیگر در مقابل حکومت فرار گیرند، آقای یوسفی اشکوری از آخوندهای خلع لباس شده میگوید: مرحوم گلپایگانی میگفت، چرا فلان قانون رد کردید و یا چرا فلان قانون را قبول کردید؟

### هرکه بامش بیش، برفش بیشتر!

جالب است بدانید که در نظام عدل و عدالت ج اسلامی مراجعی که مخالف هستند و یا تأیید نشده اند (مثل آ... بهجت) شهریه ای که برای طلبه ها پرداخت می کند خیلی کم است (مثلاً ۲۰۰ هزار تومان) در همان زمان شهریه ای که خامنه ای پرداخت میکند ۷۰۰۰۰ تومان است و دستو العملی صادر شده است که هیچ مرجعی اجازه ندارد بیشتر از خامنه ای پرداخت کند ولی مراجعی که وابسته اند اجازه دارند (مثل مکارم شیرازی و یا همدانی) یعنی مراجعی که وابسته هستند می توانند به هر طلبه ای مبلغ زیادتر پرداخت کنند و این نشان از بی اعتباری نظرات مراجع دارد، با این

بازاسکان پناهجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن  
 آزادی زندانی سیاسی  
 محکومیت استرداد پناهجویان به ایران



قانون مراجع وابسته هر نظری با هر محتوایی را هم می‌توانند صادر کنند. در مورد رساله‌های مراجع هم سعی میشود که مسائل جناحی تر مطرح شود که مبلغین خود را بیشتر جذب کنند مثلا اگر به رساله خمینی نگاهی بیندازید متوجه میشوید او سعی کرد روی مسائل سکس (حتا سکس با حیوانات) و ازدواج و... بیشتر بنویسد چون می‌دانست که این گونه مسائل طرفدار بیشتر دارد! باید گفت هرکه بامش بیش برفش بیشتر

### فتوا در قرن بیست و یکم؟!

در شرایطی کنونی یعنی شرایطی که دنیا با سرعت نور به سمت جلو در حرکت است و تکنولوژی هر روز سرعت بیشتری می‌گیرد و از شاخ آفریقا تا نیجریه و از اروپا تا آمریکا همه کجا را فرا گرفته است و میرود تا دنیا را به یک دهکده کوچکتر و کوچکتر بدل کند و در شرایطی که علم و تجربه، تکنولوژی ساز شده است و حرف اول را می‌زند و خلاصه اینکه در دنیایی که همه چیز هر روز علمی تر میشود و هرکس سوالات علمی - دینی - فلسفی و ... داشته باشد از طریق جستجوگرهای سریع در کوتاه مدت می‌تواند به آن دست یابد، فتوا چه فایده ای و نقشی می‌تواند برای انسان امروزی داشته باشد؟ در شرایطی که کشورهای پیشرفته از دموکراسی و انتخابات آزاد میگویند و همه مسائل با شور و مشورت پیش میرود و کشورها خصوصا اروپایی‌ها، ۲۷ کشور اروپایی را به کشوری متحد (اتحادیه اروپا) تبدیل کرده اند تا قدرت بیشتر و قانون یگانه ای داشته باشند و در شرایطی که اروپا و آمریکا هرروز رنگ مذهب و حکومت و دیکتاتوری مطلق با تک محوریت رهبری را کم رنگتر میکنند در این میان فتوا که از طرف یک نفر صادر میشود چه باری را با روشها و قوانین مذهبی میخواهد از دوش مردم بردارد؟ آیا فتوا در قرن بیست و یکم میتواند جوابگوی مسائل مردم این قرن باشد؟ با فتوا میخواهند حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم را دور بزنند و فراتر از قانون عمل کنند، با فتوا حتما قوانینی که توسط مجلس خودشان تصویب شده باشد را یک نفر میخواهد دور بزند، آیا یک نفر که نمی‌داند در درون جامعه مشکلات مردم چیست این حق را دارد برای مردم فتوا صادر کند؟ فتوا یک نظر شخصی است و مسلما به دیکتاتوری عریان کشیده میشود، در طول این سی و پنج سال مردم ایران ضربه‌های زیادی از فتوا و حکم حکومتی خورده و خواهند خورد. آیت... شیرازی خود فتوا کی تحریم تنباکو را صادر میکند ولی خودش مخفیانه تنباکو می‌کشید یعنی نشان میدهد که باید استفاده شود با این حال بعداً فتوی او جنبه‌ی سیاسی پیدا میکند! لازم به یاد آوری است که بگویم فتوای میرزای شیرازی چون سرانجام حقوق ملت ایران را نادیده گرفته شده بود و شاه هم عقب نشینی کرد مجبور شد غرامت بپردازد.

### میراث فتوا در ایران مدرن:

فتوای میرزای شیرازی شاید نتایج آن را در همان زمان دیدند اما در حال حاضر ما دوران دیگری را سپری میکنیم. در حال حاضر ممکن است فتوای شخصی، برای قشر خاصی قابل اجرا باشد ولی تمام جامعه را شامل نمی‌شود خصوصا جامعه خودمان را که اکثریت آنرا جوانان با تحصیلات دانشگاهی تشکیل میدهند و از آگاهی بالا برخوردارند را نمی‌تواند قانع کند و در امور سیاسی نمی‌تواند نقشی ایفا کند. بعنوان مثال بعد از حاکمیت خمینی و بعد از به قدرت رسیدن او در مورد حرام بودن گوشت یخ زده و یا حرام دانستن ماهی فلس دار و یا حرام بودن بازی شطرنج فتواهایی صادر کرد که در میان جوانان به سخره گرفته شد تا بالاخره مجبور به لغو فتوایش شد و یا اینکه اقتصاد را مال خر دانستن که از طرف خمینی مطرح شده بود ولی نه حکم فتوا بلکه حکم حکومتی بود که رهبر معظم که معنی آنرا نمی‌دانست همینطور بدون فکر به آب زده بود چون فقط شنیده بود اقتصادی از پایه‌های تحلیل کمونیستی است ولی نمی‌دانست که تمامی مسائل دنیا روی همین اقتصاد است که میگردد. یوسفی اشکوری که از نمایندگان مجلس اول بوده و توسط همین رژیم خلع لباس شده است میگوید: در حال حاضر فتوا فقط به علمای وابسته به رژیم ایران ختم نمی‌شود بحث این که فتوا فراتر از خودش رفته است و در میان علمای شیعه جهانی شده است. یعنی یک فرد مشخص کننده همه امورات مردم مسلمان (شیعه) میشود "اشکوری" در جای دیگر میگوید فتوا در اقلیم دو پادشاه نمی‌گنجد، وقتی علما تفاسیری احکام خمسه ای که از اواسط آمدن اسلام درست کرده اند، آنرا در تمام امورات گسترش داده اند بطوری که تا جایی رسیده است که می‌توانند فتوای قتل صادر کنند [۲]. و در قرن گذشته دیدیم که خمینی قتل سلمان رشدی را صادر کرد و بعد از این فتوی مترجم کتاب آیات شیطانی را زخمی کرده و او را از پای در آورد و بعدها قتل "رافع تحقیق" نویسنده آذری و اخیراً هم فتوای دیگری از یک آخوند بی نام و نشان برای قتل یک خواننده را بنام شاهین نجفی صادر شده است.

### فتوا فراتر از قانون:

از زمانی که خمینی حاکم بر ایران شد، همه امورات کشوری و لشکری حول محور او تنظیم میشد یکبار با فتوا، بار دیگر با حکم حکومتی و... (بعد از او هم خامنه‌ای به تقلید از او پا را در خیلی جاها فراتر از رهبرش گذاشت) تا زمانی که خمینی در قید حیات بود پا را فراتر از قانون میگذاشت و آنجایی که مجلس قوانینی را تصویب میکرد اگر خمینی طور دیگری فکر میکرد می‌باید طبق حکم حکومتی، قانون تصویب شده عوض شود و مجدداً مجلس روی آن کار کند در حالیکه مصدق کبیر میگفت: مجلس خانه ملت است، قوانینی که به بحث بیشتری احتیاج داشت تا رای به اکثریت برسد، خمینی نظرش بر نمایندگان مجلس ارجح تر بود، در حال حاضر نظر خامنه‌ای است که میتواند مجلس را تحت الشعاعی نظرات خود قرار دهد. چند سال پیش بود که اکبر جعفری سبحانی خیلی روشن و واضح نامه‌ای به علی لاریجانی داد که حق ندارید قانون را بدون نظر ما بگذرانید! قانون گذار ما هستیم، شارع خداوند است و ما همه مجتهد هستیم، ما در تمام امورات جزایی و فردی و دنیوی و آخرت و... می‌توانیم برای مردم نظر بدهیم، بنابراین شما (مجلسیان) میتوانید فتوای ما را قانون کنید! این مطالب را مطبوعات بدون انتقادی منتشر کردند. در همین جا جالب است یاد آوری کنم که خمینی، دو سال قبل از مرگش خطاب به خامنه‌ای مینویسد "تو از اسلام چیزی نمی‌فهمی" و او را < حجت السلام > خطاب میکرد [۵] (۱۶ دی ماه ۱۳۶۶) حال همین حجت السلام اختیارات کشور را در دست خود دارد! گرچه همگان میدانند ولی برای جوانان باید گفت، خامنه‌ای کسی است که حتماً دیپلم کلاسیک هم ندارد و از نظر خمینی هم یک حجت السلام است که در رفسنجان، یک شبه او را در خمر رنگریزی آیت الله اش کرد. او خود را رهبر شیعیان جهان میدانند در حالیکه اکثر مراجع تقلید در ایران و عراق او را قبول ندارند ولی او با کمک سپاه و با زور اسلحه خود را امام مسلمانان جهان میدانند! خامنه‌ای خود را ولایت فقیه شیعیان جهان میدانند و برای شکنجه و کشتار طرحهایی میریزد که جانی ترین سازمانهای امنیتی دنیا از آن عاجزند. خمینی، خود کسی بود که گفته بود، اگر لازم باشد برای بقای خود توحید را هم نفع میکنیم.

محکومیت استرداد پناهیجویان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهیجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



ولایت فقیه ای که معتقد است در نوک قله قرار دارد ولی همه چیز را با زور سر نیزه و واسلحه جلو می برد به چه اعتباری، بعد از گفته هایش می توان اعتماد کرد، او با فتوای خود و حتا "جعل حدیث" [۶] براحتی می تواند قانون اساسی را تغییر دهد و می تواند دستور قتل انسانها را بدون دادگاه و محاکمه ای صادر کند و حتا با دخالت در دولت می تواند هر وزیری را که می خواهد خود انتخاب کند ( وزیر امور خارجه و اطلاعات نمونه بارز است ) آیا اعتمادی به فتوا و یا گفته هایش است ؟ ولایت فقیه نه تنها با فتوا که با دخالت در انتخابات رییس جمهور تعیین میکند ، قوه قضائیه که باید کاملاً مستقل باشد، وزیر و حتا روسای این قوه می خواهد ضد عدل ترین روش را در حکومت اسلامی نشان دهد . ولایت فقیه ای که می تواند با دستور فوری ، کم کردن دانشجویان علوم انسانی و حتا جمع کردن بعضی از رشته های علوم انسانی در دانشگاهها را براحتی آب خوردن ، صادر کند آیا ، مردم باید به فتوهای چنین فرد و یا افرادی باور داشته باشند ؟

### تمامیت خواهی مراجع بعد دیگر فتواست :

دردمان شاه خود روحانیت هر انتقادی به حاکمیت پهلوی داشتن با نامه و یا در سخنرانیها مطرح میکردند از طرفی ، خود شاه این موضوع را با آخوندها مطرح کرده بود که اگر انتقادی دارید مطرح کنید ! ولی بعد از انقلاب ۵۷ خود روحانیت سر بار جامعه شد و مراجعی که در میان مردم جایگاه و پایگاهی داشتند را از طرق مختلف مورد اذیت و آزار قرار دادند و حتا به زندان افتادند و در زندان اعدام شدند و تعداد زیادی تهدید به مرگ شدند "منتظری" قائم مقام اولیه خمینی عزل مقام شده و در حصر قرار میگردد و بطور مشکوکی در حصر خانگی می میرد و آیت ا... کاظمینی بروجردی هنوز هم در زندان است و شکنجه های بسیاری را تحمل کرده است و هزاران آخوند دیگر در زندانهای جمهوری اسلامی قرار دارند و جوامع بین المللی کاری برای آنها نکرده است ، تمامی این اعمال ضد بشری از بالا بنام فتوا و یا بنام احکام شرعی صادر شده باز داشت شده ، بطوریکه شکنجه کران فتوا را حکم حکومتی دانسته و باشکنجه زندانیان احساس رضایت از خدا را می کنند .

همانطور که گفتیم ، فتوا از دیر باز در میان علمای شیعه رایج بوده است آنها نه تنها در مسائل شرعی که پا را فراتر نهاده و در امور سیاسی و اجتماعی و حتا خانوادگی هم فتوا صادر میکردند، در اهل سنت هم "قاضی ابویوسف" در قرن دوم و جلوتر که میایم کسان دیگری نیز فتوا صادر کرده اند.

در میان این فتوایا يك مسئله زیادتیر بچشم میخورد و آن اینکه علماء فتوا دهنده از يك تصویر تمامیت خواهی بدست آورده اند که باید مورد تعمق روشنفکران و جوانان ایران قرار گیرد ، آقای اشکوری که خود از طرف ج اسلامی خلع لباس شده است میگوید : چنین آدعایی که فتوا و تمامیت خواهی باید با وضعیت کنونی ( مدرنیته ) مطابقت پیدا کنه ، اساساً نادرست است ، در زمانی که نهادهای مدنی مثل قانون اساسی و شوراها و... دارد کاملاً غلط است ، چون فتوا را زمانی مطرح میکردند که نهاد های مدنی وجود نداشت ، چون خود نهادهای قانون و تفکیک قوا دارند و امورات خصوصی و نهادهای مدنی و دینی از هم جدا شده اند و چنین شرایطی اجازه به فقها نمی دهد که در امور سیاسی و حقوقی و... فتوا صادر کنند که به لحاظ عملی و نتایج آن در نهایت زیانناکتر از سودش است . [7] با این اینکه خود میدانند فتوا در این قرن جواب ندارد اما گوش شنوایی وجود ندارد و ساز خود را در ابوعطا همچنان بر عکس می نوازند .

عباس رحمتی

اردیبهشت 1393

### منابع و پی نوشته ها

[۱] الفَتَوَى - فِتْوَى :

الْفَتَوَى : الجواب عما يُشكَلُ من المسائل الشرعية أو القانونية . والجمع : فتاوى ، وفتاوی .

وداء الفتوى : مكأن المفتي .

المعجم: المعجم الوسيط

[۲] عهد بوق چه بود ؟ زمانی بود که نه ساعتی برای خبرکردن اوقات در طول روز وجود داشت و نه زنگی برای از خواب بر خاستن بود ، تنها چیزی که مردم را برای حمام رفتن و با آغاز کار ( صبح ) خبر میکرد ، بوقی بود که همچون نقاره ای در آن دمیده میشد ، شاید بتوان گفت فتوی در آن زمان خریدار داشت و نه در قرنی که قرن تکنولوژی و اینترنت نامیده میشود که انسان به راحتی به فضا میرود! حال چه شده است که آخوندها توانسته اند عده ای را بقول خودشان اغفال کنند تا به اروپا بیایند و ترور های سیاسی و غیر سیاسی انجام دهند ؟ مسلماً اگر پول نفت نبود رژیم چنین گستاخ به ترور تن نمی داد و بقول معروف تا نفت هست ترور و تروریست برای حفظ قدرت در وجود چنین رژیمهایی باقی خواهد ماند .

[۳] ترور خمینی در عراق که از طرف صدام مطرح شده بود ، شاه نپذیرفت این مسئله را جناب احرار خبرنگاری که از قول " ازهارى " نخست وزیر شاه که با مقامات چینی ملاقات داشته نقل کرده است .

زمانی که شاه با مهمانهای چینی سر میز غذا بوده اند ، صدام به شاه تلفن میکند ، با اینکه معمولاً نباید میز غذا را رسماً ترک میکرد ولی چون تلفن مهمی بود ، شاه می رود و به تلفن جواب میدهد و بعد از تلفن شاه ازهارى را صدا میکند و نخست وزیر میگوید : صدام حسین بود ، میگفت اگر شما ( شاه ) بخواهید در عرض چند دقیقه کار خمینی را تمام میکنیم ولی شاه راضی نمی شود و به صدام میگوید از خمینی حفاظت کنید حتا برای او پاسپورت ایرانی صادر می کنند تا به ترکیه و بعد هم به فرانسه برود ، این مسئله را رئیسکارداستن از سفرای فرانسه در آن زمان با روزنامه طوس مطرح کرده است که شاه گفته بود : به خمینی پاسپورت رسمی بدهید و حفاظت خمینی مبدا فراموش شود ، خمینی که خود همیشه اعلیحضرت میگفت ، یکبار گفته بود : مبدا انقلاب به دست روشنفکران بیفتد و قلب اعلیحضرت بشکند ! اینگونه برخورد ها حکایت از يك رابطه حسنه بین شاه و خمینی بود .

[۴] از سری برنامه های افق بحث فتوا در تلویزیون صدای آمریکا

[۵] " جناب آقای حجت السلام خامنه ای از بیانات جنابعالی در نماز جمعه اینطوری ظاهر میشود که شما حکومت را به معنای مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اعم احکام الهی است و بر جمیع احکام شریعت الهی تقدم دارد "

[۶] " ابوهیره " وقتی پیاز های تولید شده را زیاد می یابد برای صاحب پیاز حدیث جعل می کند این حدیث چنین بود :

> اگر کسی پیاز ( اکه ) را بخورد گویی مکه را زیارت کرده است ! مکارم شیرازی هم در مورد گران شدن مرغ و اعتراضات مردم میگوید ، مردم در این زمینه نباید خیلی برای تامین مواد غذایی اصرار کنند ، اگر گوشت مرغ نخورند خیلی مسئله مهمی نیست بیشتر اطباء گفته اند که مواد گوشتی مرغ غذای مناسبی برای انسان نیست و نباید افراط کرد تنها مقدار کمی لازم است !

[7] رادیو صدای آمریکا در مصاحبه با برنامه افق



از اوائل فروردین ماه سال 1392 و سه ماه مانده به انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در ایران/رایزنی یا بهتر بگویم لابی و واسطه گری برای صعود تیم ملی فوتبال ایران به جام جهانی 2014 برزیل با فدراسیون ها و عوامل تیمهای قطر و کره جنوبی آغاز شد و وینگادای پرتغالی که با دلالات آسیائی در سنگاپور، مالزی و تایلند روابط نزدیک تجاری و داد و ستد فوتبالی دارد ماموریت این مهم را به عهده گرفت که در اولین اقدام موفق شد کنفدراسیون فوتبال آسیا را متقاعد کند که همان داور بازی رفت ایران و کره جنوبی را که حکم به اخراج کیروش و مسعود شجاعی داده بود برای بازی با قطر انتخاب شود و چنین نیز شد و سرانجام با نگرفتن پنالتی محرز قطری ها در دقایق پایانی بازی و عدم اعتراض بازیکنان قطر به این موضوع، کار مدافع قطری که توپ را به مهاجم ایران داد تا درون دروازه تک گل سیاسی بازی را به ثمر رساند تکمیل کرد.



**چرا نیاز به صعود بود؟** از دامنظر می توان تاکید و تأیید بر صعود تیم فوتبال ایران را مورد توجه قرار داد.

**نخست**، کارلوس کیروش به عنوان یک مربی بزرگ نمی خواست در صورت عدم صعود تیم ملی اعتبار و ارزش حرفه ای گری را در جهان فوتبال از دست دهد.

**دوم**، اما، موضوع دوم کلید ماجرای صعود است زیرا انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری در ایران که از سه ماه قبل از آن با آمریکائی ها و آلمانی ها هماهنگ شده بود نیاز به یک برگ برنده داشت تا ناسیونالیسم ایرانی را به جوش و خروش مجدد تحریک و تهییج کند که سخنان خامنه ای در چند روز مانده به انتخابات چنین موضوعی را به اثبات رساند. جائی که خامنه ای برای اولین بار از مخالفان نظام

جمهوری اسلامی خواست که در انتخابات شرکت کنند و ی گفت، گروههایی هستند که با نظام مخالف هستند ولی اینان کشور و مملکت خود را که دوست دارند (نقل به مضمون).

یک روز مانده به مسابقه کره و جنوبی و ایران اکبر گنجی در مقاله ای در سایت گویا نیز در مطلبی با عنوان اگر ایران پیروز شود... قسمتی از اطلاعات پشت پرده خود را غیر مستقیم به خوانندگان می داد و مردم را تشویق به حضور در خیابان ها می کرد.

### آش آنقدر شور است که کدخدا هم فهمید!

رالف موتشکه، رئیس امنیت فیفا در صحبت هایی نسبت به ریسک وقوع تبانی و دستکاری در نتایج بازیهای جام جهانی برزیل خبر داده و یادآوری کرده که ممکن است در ازای ردو بدل شدن مبالغ هنگفتی، نتایج خرید و فروش شوند.

او در گفتگو با روزنامه Frankfurter Allgemeinen Sonntagszeitung آلمان اعلام کرده: در صورتی که مشخص شود که قبل از آغاز دیداری در جام جهانی برنامه ریزی های برای تبانی در آن بازی انجام شده، ممکن است آن بازی لغو شود. آفای موتشکه ادامه داد:

باید کاملاً قاطعانه تکلیف جرم های این چنینی در دنیای فوتبال را روشن کنیم. جرم هایی که ممکن است منجر به دستکاری بازی ها، حتی در جام جهانی شود. جام جهانی رقابتی است که در جریان آن بیشترین حجم شرط بندی های ممکن انجام می شود و بعضی ها بیشترین درآمدزایی های ممکن را خواهند داشت.

ولی آیا فیفا که خود مکانی برای تبانی و رشوه است صلاحیت و توانائی چنین برخوردی را دارد؟ تیم شایسته الجزایر که در جام جهانی 1982 آلمان را شکست داده بود و می توانست به مرحله بعد صعود کند با تبانی اطریش و آلمان و شکست مصلحتی اطریش، ژرمن ها به جای الجزایر به مرحله بعد صعود کردند. موضوعی که گذشته از محکومیت بین المللی حتی رسانه های آلمان نیز آن را نکوهش کردند.

در جام جهانی 1994 بلژیک با عربستان تبانی کرد و 8 بازیکن این تیم اجازه دادند تا "فواد انور امین" از محوطه جریمه خودی آنان را طی فاصله 70 متری دربیبل کند و گل عربستان را وارد دروازه بلژیک کند عکس العمل بازیکنان بلژیک چنان ناشیانه بود که همه به تبانی بودن آن مطمئن شدند.

در جام جهانی 2006 غنا با تبانی اجازه داد تا برزیل سه بر صفر این تیم را شکست دهد و به مرحله بعد صعود کند. نیجریه یکی از حریفان ایران در جام جهانی برزیل نیز با تبانی به جام جهانی 2010 صعود کرد. برخی از رسانه های نیجریه از جمله روزنامه های 'ونگوارڈ' و 'اسپورت دیلی' این کشور نوشتند:

«ویلسون راج پروما» یکی از فعالان در شرکت های شرط بندی و تبانی سنگاپور اعتراف کرد که در سال 2010 در انجام یک تبانی برای صعود تیم نیجریه به جام جهانی نقش داشته است.

به نوشته این روزنامه ها، «پروما» که 49 سال سن دارد، به تازگی در اظهاراتی که در کتاب «پادشاهان کینگ» به چاپ رسیده است، به انجام صدها تبانی و شرط بندی در جریان مسابقات فوتبال جهان در سال های 2010 و 2011 میلادی اعتراف کرد.

محکومیت استرداد پناهندهگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندهگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن





با این که در مرحله مقدماتی انتخابی جام جهانی 2014 برزیل تیم ایران در یک تباری اجازه داد تا قطر به جای بحرین به عنوان تیم دوم گروه صعود کند. وقتی که تیم قطر دو بریک از ایران عقب بود و در بازی همزمان بحرین تیم اندونزی را 10 بر صفر شکست داده بود (با تباری) ایران به قطر اجازه داد تا قطر بازی را مساوی کند و بحرین حذف شود. حتی پیمان یوسفی، گزارشگر مسابقه هم گفت: «ما زیاد از این گل ناراحت نشدیم».

اشاره گزارشگر مسابقه ایران و قطر به اتفاقات مسابقه بحرین و اندونزی بود؛ بازیکنان تیم ملی ایران نیز بعد از پایان بازی از این که با تساوی با قطر موجب حذف بحرین شدند خوشحالی خود را ابراز کردند.

با این که تیم ملی ایران چند روز قبل از آغاز جام جهانی در یک حرکت ضد انسانی/ضد اخلاقی و با تباری از تیم رم گل دریافت کردند و موجبات برکناری شادروان ایوبی را فراهم کردند. در آن موقع همه تکذیب می کردند ولی حالا ابعاد آن تباری را برای ملتی که بسیاری از آنان از عاشقان آمریکا هستند اما در شب پیروزی ایران بر آمریکا در جام جهانی 1998 فرانسه بر پشت بام ها حاضر شدند و ندای الله واکبر سر دادند افشا می کنند.

### نیجریه و بوسنی در دسترس!

آیا در روزهای همزمانی مذاکرات حساس هسته ای با بازیهای جام جهانی -فوتبال -ناحی حکومت جمهوری اسلامی و کشورهای 1+5 می شود؟ نیجریه که سابقه تباری و دادوستد در فوتبال را دارد. بوسنی نیز چیزی برای از دست دادن ندارد و این که به جام جهانی برزیل صعود کرده بزرگترین افتخار این کشور است. آیا قسمت کوچکی از کمک های اقتصادی و مالی و حمایت های سیاسی جمهوری اسلامی به بوسنی از ایام جنگ بالکان تاکنون /دربرزیل با دادن چراغ سبز و اجازه عبور به تیم ایران برای صعود به مرحله بعد جبران می شود؟ فوتبال ثابت کرده است که در مواقع بحرانی می تواند به کمک سیاستمداران/حاکمان/سیاست بازان/واسطه ها و دلالان بیاید و گاه را کوه کند یا برعکس؟

آیا مردانی که بنام تیم ملی و ملت ایران اما با عنوان "افتخار پارس" که نقص کننده هویت ملی و ملت است و شعاری است نژاد پرستانه به برزیل می روند آیا در برابر حقایق مانند سال 1998 سکوت می کنند و بعد از چند سال از توطئه ها و تباری ها پرده بر می دارند؟

قدر مسلم این که در پیام های تبریک سران نظام به خاطر صعود ایران به مرحله یک هشتم در برزیل جانی برای ناسیونالیسم نیست و فقط دعای خیر مردم و معجزه امام زمان و تقوی و فداست جمهوری اسلامی ساختار پیام ها را در بر می گیرند!

این مطلب برای دیدگاه سوم نوشته شده است و استفاده از آن فقط با ذکر منبع و اسم کامل آن بلامانع است.  
کوروش طاهری  
Korosh\_ims@yahoo.com

دربوش افشار: چشم انداز ایران در سال 2015، از دیدگاه "مرکز روابط جهانی دانشگاه نیویورک" - بخش 4

بر سر کار آمد، مجری بپیش بردن بخش قابل ملاحظه ای از این سناریو تدارک دیده شده توسط یکی از "اتاقهای فکر" نخبگان ایالات متحده شد. از اینرو، اهمیت آگاهی یافتن به آنچه که در ورای "اخبار روز" قرار دارند بسیار بالا بوده و میبایست گروههای پژوهشی و نخبگان سیاسی ایران که خواهان حفظ منافع ملی و سعادت مردم ایران هستند، توجه ویژه به اینگونه نوشتارها و مطالب داشته باشند تا با بازیهای جهانی آشنایی بهتر پیدا کنند و با ایجاد "اتاقهای فکر" خودی، پادزهر اینگونه برنامه ریزی ها را ارائه داده و در جهت حفظ منافع ملی خودمان کوشا باشند.

پایان

### توضیحات نگارنده:

بدنبال حمله نظامی ایالات متحده به عراق در سال 2003 میلادی، و چند روز پس از آنکه "جرج دلبیو بوش"، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، اعلام کرد که "مأموریت با موفقیت به پایان رسید"، جمهوری اسلامی ایران از طریق واسطه سوئیس خود پیشنهاداتی را به ایالات متحده آمریکا داد که به "معامله بزرگ" (Grand Bargain) شهرت پیدا کرد. مضمون این پیشنهادات بدین شرح بود که جمهوری اسلامی برنامه انمی خود را برای هرگونه بازرسی از سوی "آژانس بین المللی انمی" باز کرده و به شفاف سازی در اینمورد خواهد پرداخت. اضافه بر این، جمهوری اسلامی دست از حمایت از "حماس" و "جهاد اسلامی" در فلسطین بر خواهد کشید و اقدامات لازم را برای خلع سلاح کردن "حزب الله" در لبنان برداشته و در نهایت، قدم های لازم برای بنوعی برسمیت شناختن اسرائیل را خواهد برداشت. در مقابل، جمهوری اسلامی خواهان پایان بخشیدن به تحریم ها شده و دیگر آنکه ایالات متحده، نگرانی های امنیتی جمهوری اسلامی را برسمیت بشناسد. طبق اظهارات "تریتا پارسی" در کتاب "همبستگی خیانتکارانه" (Traacherous Alliance)، این پیشنهاد از سوی جمهوری اسلامی ایران، مهر تأیید علی خامنه ای را در بر داشت. بنا به اظهارات منابع آگاه، دولت "جرج دلبیو بوش"، پیشنهاد "معامله بزرگ" از سوی جمهوری اسلامی را بی پاسخ گذاشت.

این نکته بسیار قابل تامل است، چرا که این سناریو در سال 2008 میلادی مطرح شد و پیش بینی جانشینی "محمود احمدی نژاد" با فردی مانند "حسن روحانی" در مقام ریاست جمهوری از همان زمان شده بود.



این نوشتار در این قسمت پس از نظری مجمل به انبه معرفی پیشقراولان اصلاح طلبی دینی نگاه دارد. فرهیختگانی چون اولریش فُن هوتن و اراسموس فُن روتردام بر طبل رسوائی کاهنان دینی کوبیدند و شجاعانه پرده از چهره دینفروشان کنار زدند. رأس نظام آماج حمله قرار می گرفت تا کانون فساد به همه نشان داده شود.

در لابلای این بخش نظری گذرا هم به "اصلاح طلبان" بومی داریم. نمی توان به "اصلاح دین" باور داشت ولی در منظومه فکری دستگاه "ولایت فقیه" تنفس کرد.

### انگیزسیون

در طی دوران مخوف تفتیش عقاید، آرای رسمی کلیسا «حقیقت مطلق» بود. هر کلام انتقادی مستوجب سنگدلانه ترین مجازاتها می گردید. هر عقیده مخالفی، هر نوع شیوه زیست دگری به سیخ کشیده می شد. برآستی که انسان گرگ انسان است (توماس هابز). تاریخ انسان محشون از شقاوت است. نگاهی به ابزارهای شکنجه جهان کهنه و نو نشانی است بر این مدعا: «گاو برنجی» وسیله ای بود که قربانی برهنه را با دست و پای بسته از دهان آن به درون خفیه شکمی وارد می نمودند. در زیر آن گاو برنجی، آتشی افروخته می شد. قربانی وحشت زده و تیره بخت در این خفیه تنگ دست و پا زنان کباب می شد. «گهواره یهودا» یکی از زجر آورترین دستگاه های شکنجه آن دوران سیاه است. نگون بختان برهنه را بر رأس صندلی به شکل هرم می نشاندند. بدن او با ریسمان از بالا به دیوارها وصل بود تا مقعد قربانی دقیقاً بر روی رأس صندلی قرار گیرد. پاهای بهم وصل شده هم بصورت کشیده شده به یکی از دیوارها بسته می شد. انتهای مثلث به آرامی در مقعد قربانی آویزان شده فرو می رفت. این وضع ساعتها و یا روزها جان قربانی را قطره قطره می گرفت.

«کهریزک» تکرار آن شقاوتها و نکبتها در جهان ماست.

عقیده عام عیسویان چنین است که می گویند کلیسا را عیسی مسیح پسر خدا بنیان نهاده است. هر نظر مخالف دیگری اهانت به خداوند و «مقام رهبری» پاپ قلمداد می گشت. هر گونه تساهل به «مرتدان» باری رساندن به امر شیطان بود. اینوسان سوم پاپ اعظم که به لجاجت و سختگیری زبانزد بود هیچ عقیده و نظری مخالف رأی خود را بر نمی تافت. او بر علیه مخالفان چنین فتوی می داد: «قانون مدنی با ضبط اموال و قتل خیانتکاران آنها را بسزای اعمالشان می رساند، ... به همین سبب ما را حق بیشتری است تا افرادی را که نسبت به آئین مسیح خیانت می ورزند، تکفیر و اموالشان را مصادره کنیم، زیرا بیحرمتی نسبت به بارگاه الهی جرمی است بمراتب عظیم تر از اهانت بquam سلطانی. (1) «اقتدارگریان و سیاستمداران روحانی چون اینوسان سوم آنچنان توده عامی را با تفسیرهای دینی خود مسخ کرده بودند، که آنها تقریباً در سراسر اروپا با شور و شعفی مؤمنانه با طیب خاطر به تعقیب و آزار هموعان خود کمر می بستند. نوید مغفرت و بهشت، شوری همگانی در جامعه بر انگیزته بود. «عاشقان ولایت» مست وصال معشوق، شقاوت پیشه می کردند. کنشیشی از اهالی فرانسه خطاب به پاپ اعظم اینوسان درکمال شور ایمانی می نوشت: «در این مملکت دین داری مردم بحدی است که همواره حاضرند نه فقط اشخاصی را که صریحاً از دسته ملاحظه هستند بلکه آنها را که صرفاً مظنون به بدعت گرائند در آتش بسوزانند. (2) «بعضاً اتفاق می افتاد که «امت بیدار» خود دست بکار می شد، درهای زندان را می شکست و مرتدان را به تل هیمه ای آتش می کشاند و زنده زنده می سوزانید.

در اکتاف و اطراف «سگان شکاری خدا» (Domini canes) به شکار «معاندین نظام» اشتغال داشتند. توابین بسیاری هم که از نهضت پاتارین روی برتافته، به آئین کاتولیک گرویده بودند یاری رسان و راهنمای این «سگان شکاری خدا» بودند. یکی از افراد این جماعت سادبست کنشیشی به نام روبر دومینیکان بود که در سال 1239 فتوی سوزاندن 180 نفر زندانی را صادر نمود. اما نظام ولایت به او هم وفا نکرد. بعدها گره گوری کبیر او را از سیمتش عزل و به حبس تا پایان زندگانی محکوم کرد.

حتی «خودی ها» هم از جنون آزار و تعقیب در امان نیستند. سرنوشت آیت الله منتظری و دیگر «اصلاح طلبان» تکرار همان داستان است.

### فساد آخوندها

آخوندهای شیفته مکنت و تجملات مأموران تفتیش عقاید بودند. همانهایی که در موعظه هایشان دنیا را به شلاق انتقاد می بستند، خود سرمایه های هنگفت اندوخته و به فروش مقامات روحانی مشغول بودند. آنان در عرضه و فروش کالاهای دینی مهارتها داشتند. برتراند راسل فریه شدن ثروت و ترقی مادی روحانیون را چنین شرح می دهد:

"در نتیجه صدقات و خیرات مومنین، کلیسا ثروتمند شده بود، بسیار از اسقف املاک وسیعی داشتند و حتی کنشیشان حوزه های کوچک، نیز عموماً از آنچه در آن زمان زندگانی مرفهی به حساب می آمد برخوردار بودند، حق نصب اسقف عملاً در دست پادشاه بود، ولی گاهی نیز بدست نجای عادی بود و درواقع یکی از منابع عمده درآمد پادشاهان



محسوب می شد. اسقف نیز به نوبه خود آن مقامات روحانی را که در حیطه اختیارش بودند به این وان می فروخت. این کار پنهانی هم صورت نمی گرفت. گزبرت (سیلوستر دوم) از قول اسقفها چنین نقل می کند: "زر را باز خواهیم یافت. یکی را کشیشی می بخشیم و زر می گیریم، یکی را اسقفی می دهیم و توده ای از سیم می ستانم. بنگرید، آن زری را که روزی دادم اکنون بی کم و کاست باز در کیسه خود دارم." (3)

### اصلاح طلبان: اولریش فن هوتن

بررسی اجمالی تاریخ کلیسا این نظر را تقویت می کند که پیش از مارتین لوتر بسیاری از متنفذین کلیسا ضرورت دگرگونیهای بنیادین را هشدار داده بودند. یکی از اومانیستهای فرهیخته این دوران اولریش فن هوتن (Ulrich von Hutten, 1488- 1523) می باشد. این مرد ناآرام و اصلاح طلب دینی زمانی که در سال 1518 به اوگسبورگ (جنوب آلمان) وارد شد با اشعاری شیوا ولی شعله ور فرمان پاپ اعظم لئو دهم (Papst Leo X. 1475 - 1521) داور بر راستای جردآوری پول برای ساختن کلیسای پترزبورگ در رُم و جنگ با ترکان عثمانی بود به شلاق نکوهش و سخره گرفت. او در جنبش اصلاح دینی آلمان نقش شمشیر ایفاء نمود و به شوالیه های فرانکس فن زیکینگن (Franz von Sickingen, 1481 - 1523) یکی از اشراف حامی جنبش اصلاح طلبی که مشتاقانه انقلاب را انتظار می کشیدند، پیوست و با روشنگریهای زیکینگن را متقاعد نمود با نیروهای مسلح خویش به یاری مارتین لوتر برخیزد. او فریاد می کشید که " [...] این مایه تنگ و خفت است است که [...] ما نه تنها در برابر این مردان فرومایه ای که خویشان را به شهوتپرستی و تحمل سپرده اند سر تسلیم فرود آورده ایم، بلکه شهوات آنان نیز دسترنج ما را به هدر می دهد." او با کلامی روشن و صریح کانون فساد را نشانه رفته می نویسد:

"پاپ سردسته راهزنان است و همدستان وی نام کلیسا بر خود می نهند [...] رُم دریای ناپاکی، لجنزار کثافت و هاویه ژرف نابکاری است. آیا هنگام آن نرسیده است که ما برای درهم ریختن این کانون نکبت به پا خیزیم؟"

تا زگی ی این سؤال را می توان هنوز حس کرد. این پرسش دوران ما در پیکار بر علیه استبداد خونریز دینی ملایان حاکم بر وطن است. اصالت هر نوع جنبش اصلاح دینی به شهادت تاریخ در طرح پرسش بنیادین آن است. پرسش جامعه ما هیچگاه این نبوده است که "رأی ما کجاست؟". سؤال مرکزی ما این است: "آیا هنگام آن نرسیده است که ما برای درهم ریختن این کانون نکبت به پا خیزیم؟" اصلاح طلبان دینی تنها با عبور از خمینی، خامنه ای و برجیدن "هاویه ژرف نابکاری" مشروعیت دارد و معنی می یابد. این مطالبه، مینیمم اصلاح طلبی است.

اولریش سپس مجبور شد به زندگی مخفی روی آورد. او از حامی خود زیکینگن خواست که اموال کلیسا و صومعه ها را مصادره نماید و به دستگاه "مقام عظام" دیگر باج و خراج پرداخت ننماید. اومانیستهای آزاداندیش، جسور و بی پروا کانون فساد را خوب شناخته و آن را آماج حمله قرار می دادند. آنها در هر نقطه و مکانی آبروی نسل ریاکار و فاسد راهبان و علمای دین را بیشتر از پیش می ریختند و آنها را بی آینده می کردند.

باید با صداقتی ژرف به توده های عاصی "کانون فساد" را نشان داد؛ راه را آنها خود می یابند.

### اراسموس فن روتردام

اراسموس فن روتردام (Erasmus von Rotterdam, 1466 - 1536) یکی از برجسته ترین چهره های هومانیزم شمال اروپا است. او را "شاهزاده هومانیزمها" نام نهادند، زیرا تا زمان مرگش در میان فرهیختگان آن دوران همثانی نداشت. این محقق ورزیده و صاحب اعتبار در زبان یونانی با وسعت دیدی وسیع به ترجمه "عهد عتیق" به زبان یونانی همت گماشت و بر آن بود تا کلیسا را از فساد و آلودگی رها سازد. او بر آزادی اراده انسان تأکید همه جانبه داشت. همین تأکید بر آزادی اراده منبع اختلاف نظر با مارتین لوتر گردید. اصلاح گرایان دینی به طرد اومانیستها پرداخته، راه خود را از آنها جدا کردند. این کشمکشها در سال 1525 به اوج خود رسید. وازگان تیز اراسموس ارباب کلیسا را کلافه می کرد. او بی پروا می نوشت که کشیشان بی سواد و نالایق پاسخگوی نیازهای معنوی دینداران نیستند. مضاف اینکه "علماء و مراجع عظام" نیز به شدت درگیر سیاست بوده واکثرا مناصب کلیدی حکومت را قبضه نموده اند. فرانچسکو گوچیاردینی (Francesco Guicciardini)، مورخ ایتالیایی، در کتاب "تاریخ ایتالیا" در سال 1561 چنین نوشت:

"پاپ ها که قدرت جهانی پیدا کرده بودند، دستورات الهی و رستگاری روحشان را از یاد بردند... هدف ایشان دیگر زندگی مقدس و پاک، گسترش مسیحیت و عمل نیک در قبال همسایگان نبود. آنها به جمع آوری سپاه، انباشتن ثروت، بدعت گذاری و خلق شیوه های جدید برای کسب پول از هر جایی علاقه مند شده بودند." (4)

در چنین دورانی بود که اراسموس با روح هومانیزمی لطیف خود به دفاع از حریت انسان منکوب شده برخاست و شجاعانه کلیسا و "علماء و مراجع عظام" را به چالش کشید. گرچه اراسموس را متهم به سازشکاری می نمایند ولی در نوشته ها و آراء او انسانیت موج می زند. او مردی آرام بود که از احساسات خود الهام می گرفت و بالطبع روحیه شورشی و عصیانگر مارتین لوتر را نداشت. به جرم دفاع از حریت و آزادی بیان و عقیده، به فرمان واتیکان

بازاسکان پناهجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن  
آزادی زندانی سیاسی  
محکومیت استرداد پناهجویان به ایران



"سوسیالیسم را بزرگ ترین کشف انسان جدید می شمارم." علی شریعتی (م. آ. 4، ص 161) شریعتی گر چه به طور مستقل سوسیالیسم دینی خود را در مجموعه و یا اثری مستقل تنظیم و تدوین نکرد، اما در لا به لای نوشته ها و سخنان خود با تعریف و تمجید از سوسیالیسم، بر "سوسیالیست" بودن خود شهادت داد. شاید آنچه که باعث شد او اثر مستقلی را زیر عنوان کلی سوسیالیسم و یا "سوسیالیسم توحیدی"، یا "سوسیالیسم اسلامی" و "سوسیالیسم دینی" مطرح نکند، فضای فرهنگی - اجتماعی و مذهبی جامعه ایران بود که تسلط روحانیت بر توده های مردم و کفر انگاری سوسیالیسم توسط آنها، می توانست برنامه های اصلاح طلبانه بینش دینی او را بی اثر سازد.

درباره شریعتی مطالب بسیاری بیان شده و از او با عناوین گوناگونی نوشته و گفته شده است: روشنفکر مذهبی، نو اندیش دینی، معلم انقلاب (1)، تئوریسین اسلام منهای آخوند، ایدئولوگ انقلابی، مصلح دینی، و... اما درباره رابطه او با سوسیالیسم و یا "سوسیالیست" بودن او، کمتر سخنی به میان آمده است. (2)

در این تردید نیست که از سوسیالیست بودن او، به دلایل گوناگون کمتر سخن به میان آمده است. شاید یکی از دلایل طرح نشدن آن چندان هم پیچیده نباشد. سوسیالیست بودن یک مسلمان، برای بسیاری قابل درک و فهم نبوده است. برای یک جامعه سنتی مسلمان، به ویژه در چشم دکانداران دین، سوسیالیسم، مترادف کمونیسم، و کمونیسم مترادف بی خدایی، به حساب می آمده و می آید. و طبیعی است که در چنین فضایی، سوسیالیست بودن یک مسلمان، چقدر با باورها و پیش داوری های موجود، ناهمخوان و ناهمگون باشد. آنچه در این مقاله که همزمان با سالگشت هجرت ابدی شریعتی انتشار می یابد، بر آن تاکید می شود، نوع نگاه او به سوسیالیسم و رابطه او با این مقوله جهان شمول می باشد.

اساساً نوع نگاه شریعتی به تاریخ، نگاهی طبقاتی است. نبردی بین محرومان و دارندگان. نبردی که به زعم او از هابیل و قابیل آغاز می گردد و در طول تاریخ ادامه می یابد، تا سرانجام به پیروزی عدالت منجر شود: "این نبرد تاریخی میان هابیل و قابیل، نبرد شرک و توحید، تبعیض طبقاتی و نژادی با عدالت و وحدت انسانی، مذهب خدعه و تخدیر و توجیه وضع موجود، با مذهب آگاهی و حرکت و انقلاب در طول زمان تاریخی، پیوسته ادامه دارد..." "در جهان، هابیل و قابیل وجود ندارد. در نظام تاریخ است که نظام قابیلی و هابیلی وجود دارد" (3) به نوشته پروفیسور کریستر هدین، استاد دانشگاه استکهلم سوئد:

"درباره تاریخ، شریعتی دیدگاه خاص خود را داشت. طبق نظر وی، تاریخ، جنگ میان هابیل و قابیل بود... نظام قابیلی خود را در بعد سیاسی با قدرت نظامی، در سرمایه داران با قدرت اقتصادی، و در نظام "روحانی" با قدرت مذهبی نشان می دهد. این [تحلیل] یاد آور سوسیالیست هایی است که علیه تخت شاهی، پیشخوان کلیسا، و کیسه زر مبارزه می کردند." (4) اینکه در نقد شریعتی گفته می شود که در تحلیل تاریخی از جامعه و طبقات اجتماعی و نبرد طبقاتی، او متأثر از سوسیالیسم و مارکسیسم و یا چپ گرایی موجود بوده است، سخنی به دور از حقیقت نیست. وی خود این شیفتگی را انکار نمی کند و علاقه خود به مارکسیسم (سوسیالیسم) را کتمان نمی کند:

"بی شک نه تنها می توان از مارکسیسم سود جست که باید سود جست، و اینجاست که فرق یک ایدئولوژی منجمد و یک ایدئولوژی متحرک را از یکدیگر باز می کند و مشخص می سازد. ما در تبیین هدف ها و تحقق آرمان های اسلامی خویش همچنان که از علم می آموزیم از مارکسیسم نیز می آموزیم." (5)

در جای دیگری - که این هم از مباحث سال آخر زندگی وی می باشد - به صراحت هر چه تمام از برتری مارکسیسم در مقایسه ی مکاتب دیگر سخن می گوید و بدین وسیله علاقه خود به سوسیالیسم و مارکسیسم را در یکی از آخرین مباحث فکری اش مورد تاکید قرار می دهد:

"اصلاً من خود معتقدم که آدم اگر یک روشنفکر مسلمان نباشد و آدم باشد باید مارکسیست شود (این راه حل است؛ خلاص!) مگر اینکه برود یک سرمایه دار شود، یا فاشیست شود، یا کلیسای (کشیش) شود، برای اینکه راه دیگری ندارد. (6)

### تکیه بر برابری اقتصادی

سوسیالیسم - در همه برداشت های رایج - سیستمی اقتصادی - اجتماعی به شمار می رود که ساختار اقتصادی جامعه را متعلق به عرصه عمومی می داند و برابری اقتصادی افراد را در دستور کار خویش قرار می دهد. چنانکه خود اصطلاح نیز معنای دیگری را القا نمی کند.

در این گرایش یا مکتب و یا ایدئولوژی، جمع = اجتماع، در برابر فرد اصالت می یابد و منفعت های اقتصادی شخصی در مقابل منفعت اقتصادی جامعه رنگ می بازد و در نهایت قربانی می شود.

آنچه در سوسیالیسم و چپ گرایی موجود - به ویژه پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - محور مبارزه با نظام های اقتصادی استثمار گر و سرمایه سالار بود، نه در عرصه سیاسی، که بیش از هر چیز در عرصه اقتصادی بود. هر چند با توجه به اینکه اقتصاد، محور و معیار بسیاری از فزون طلبی ها، ستم کاری ها، حق کشی ها و نادیده گرفتن حقوق نیروهای رنجبر و محروم جامعه بوده است، با سیاست نیز بی ارتباط نبوده و در نتیجه تعرض سوسیالیسم به نظام های استثمار سرمایه سالار، خود به خود به سیاست نیز کشیده می شد و در سیاست نیز تأثیر گذار می بود و می توانست در محدود سازی فرد در عرصه سیاسی نیز، محدودیت هایی را ایجاد نماید.

اما اگر از عوارض جانبی سوسیالیسم - که محصول برنامه ریزی های اجرا کنندگان آن می باشد - بگذریم، باید بپذیریم که صرف نظر از مباحثی چون رقابت آزاد و توسعه سرمایه داری که بسیاری از رژیم های متکی بر سرمایه داری را از نظر پیشرفت از نظام های مبتنی بر "سوسیالیسم" در بسیاری از زمینه ها، از جمله آزادی های فردی و سیاسی پیش انداخت، اندیشه "سوسیالیسم" که مبتنی بر نفی استثمار فرد از فرد و انباشت سرمایه از سوی اقلیتی فرصت طلب، و استثمار دیگران است، گامی بسیار عمده و اساسی در تاریخ بشر بوده است. درست به همانگونه که اندیشه دموکراسی و مردم سالاری، در تقابل با استبداد و حکومت فردی سیاسی پدیدار گشتند؛ ارزش هایی که انسان در راستای عدالت، برابری طلبی سیاسی و یکسان بودن در برابر قانون بدان دست یافته است.

نکته ضعف هایی که در اجرای سوسیالیسم پیش آمده است، نباید ما را از ارزش ها، دست آوردها، معیارها و نکات مثبتی که همراه با این ایده طی یکی دو قرن اخیر طرح شده است، دور سازد.

اندیشه برابری و پیدایش مکانی که به جز برابری اقتصادی انسان ها و نفی استثمار هدف دیگری نداشتند، شریعتی را به مطالعه هر چه بیشتر اندیشه های اندیشمندانی واداشت که از نخستین منادیان و پیشگامان اندیشه سوسیالیسم بودند. سن سیمون، پرودون، مارکس، انگلس، و بعدها چه گوارا، رژی دبره و ...

برخی از محققان و علاقه مندان، بینش اقتصادی او را متأثر از نهضت خدایپرستان سوسیالیست ارزیابی می کنند. وابستگی و دلبستگی شریعتی به آن جریان به رهبری زنده یاد دکتر محمد نخبش البته بر کسی پوشیده نیست. ترجمه ی کتاب ابوزر غفاری نوشته جوده السحار مصری، زیر عنوان "خدایپرست سوسیالیست"، یادگار همان دوران می باشد. او در آن اثر علاقه خود به سوسیالیسم و عدالت اجتماعی و برابری را با تکیه بر رفتارهای ابوزر غفاری و جهت گیری های وی، مطرح می سازد.

محکومیت استرداد پناهندهگان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهندهگان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



به هر حال وی از هر منبعی که تاثیر پذیرفته باشد، آنچه که آشکار است، گرایشات بر رنگ سوسیالیستی وی می باشد. تا جایی که به صراحت می گوید: "سوسیالیسم را بزرگ ترین کشف انسان جدید می شمارم." (7)

### وجه تمایز شرعی از دیگر اندیشمندان دینی

نگاه شرعی به اقتصاد و مقوله سوسیالیسم با دیگر متفکران و نواندیشان دینی کاملا متفاوت بود. بسیاری از این روشنفکران و نواندیشان دینی با سوسیالیسم میانه خوبی نداشتند و هیچگاه با نگاه مثبت از آن یاد نکردند. آنچه اندیشه و جهت گیری های شرعی را از دیگر نو اندیشان دینی متمایز می سازد - علاوه بر بی تفاوتی وی نسبت به قیود و شروط شرعی و جایگاه مرجعیت و روحانیت - گرایشات و جهت گیری های رادیکال اجتماعی - اقتصادی وی می باشد. شرعی در مقام مقایسه با کسانی چون سید جمال، اقبال لاهوری، بزرگان و ... در رابطه با مسائل اجتماعی - اقتصادی، نه تنها با سرمایه داری به شدت مخالف بود، بلکه آن را منبع فساد و بی رحمی ارزیابی می کرد. موضوعی که در آثار هیچکدام از افراد فوق الذکر به آن توجهی نشده بود.

شرعی گر چه به طور مستقل سوسیالیسم دینی خود را در مجموعه و یا اثری مستقل تنظیم و تدوین نکرد، اما در لا به لای نوشته ها و سخنان خود با تعریف و تمجید از سوسیالیسم، بر "سوسیالیست" بودن خود شهادت داد. شاید آنچه که باعث شد او اثر مستقلی را زیر عنوان کلی سوسیالیسم و یا "سوسیالیسم توحیدی"، یا "سوسیالیسم اسلامی" و "سوسیالیسم دینی" مطرح نکند، فضای فرهنگی - اجتماعی و مذهبی جامعه ایران بود که تسلط روحانیت بر توده های مردم و کفر انگاری سوسیالیسم توسط آنها، می توانست برنامه های او را بی اثر سازد. و اگر در نظر بگیریم که بسیاری از "روحانیون" بلندپایه و "مراجع تقلید"، بارها علیه شرعی ربه و فتوا صادر فرمودند! و سعی در خنثا نمودن برداشت های وی از مذهب و طرد او در افکار عمومی مذهبی داشتند، طرح موضوعی چون سوسیالیسم و برجسته نمودن آن، باعث می شد تا آخوندها از نفوذ وی در جامعه جلوگیری کنند. فضایی که برای وی به وجود آورده بودند، بدون تردید او را در طرح پاره ای از نظریات و دیدگاه های خود - اگر نگوییم باز می داشت - لاقابل محتاط می ساخت. فضایی را که وی در آن نفس می کشید، فضای بسیار سنگینی بود. "روحانیون برجسته!" و به ظاهر "متفکر"ی همچون علامه طباطبایی، مکار شیرازی، مرتضی مطهری، و ... که مدرن و امروزی به شمار می رفتند - البته به تعبیر طرفدارانشان - نیز شرعی را طرد و بایکوت نموده بودند. (8)

وی اما با نشان دادن تمایلات سوسیالیستی خود و تحلیل از سوسیالیسم، تابوی موجود در فضای فکری - فرهنگی جامعه ایران - را، آن هم از موضع مذهبی - به چالش می کشید. هر چند که او در این رابطه اثری مستقل به نام سوسیالیسم را منتشر نکرد. گر چه کتاب ابوذر غفاری را که از عربی ترجمه کرد، با زیر عنوان خدایپرست سوسیالیست منتشر نمود. شرعی برعکس دیگر اندیشمندان دینی گرایشات و عشق و علاقه خود به سوسیالیسم را انکار نمی کرد. او با سرمایه داری به شدت مخالف بود و از این جهت خود را در کنار کارگران و استثمار شدگان قرار می داد. نوشته زیر مخالفت شدید وی با نظام استثمار سرمایه داری را به خوبی به تصویر می کشد:

"برای مبارزه با استثمار، لعن کردن استثمارگر کار احمقانه ای است، بلکه باید سرمایه داری را نفی کرد. تا هر وقت سرمایه داری وجود دارد، ناچار فرشته ترین انسان ها هم استثمارگر می شوند. آدم ها همه از جنس آدمند، ولی نظام های زندگی و نظام های اجتماعی است که استثمارگر و استثمارزده، فریبکار و فریب خور را به وجود می آورد. بدبختی همه روشنفکران نیم بند این بوده است که همیشه با استثمارگر، با ظالم و "بد" مبارزه می کرده اند. در صورتی که باید با ظلم، با استثمار، با مالکیت فردی و با نظام بهره کشی، که بچه مستقیم آدم را تبدیل به قاتل می کند، مبارزه کرد." (9)

در طیف مذهبی نو اندیش جامعه ایران، سازمان مجاهدین اولیه نیز گرایشات سوسیالیستی خود را انکار نمی کردند و رسیدن به جامعه بی طبقه توحیدی و نفی استثمار را در دستور کار خود قرار داده بودند. البته پیش از آنها نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری زنده یاد دکتر محمد نخب و بعدها حتی دکتر پیمان و دکتر سامی (که خود از یاران و همکاران نخب بودند) نیز علائق و حس همدلی خود با سوسیالیسم و چپ گرایی در عرصه اقتصاد را انکار نمی کردند. (10)

شرعی تمایلات سوسیالیستی خود را - با توجه به مذهبی بودن جامعه و فضای فرهنگی سنتی موجود - از زبان و رفتار شخصیت های مذهبی و رفتارهای عدالت خواهانه آنها توجیه و تبیین می کرد.

ادامه دارد...

### منابع و توضیحات:

- 1) درست است که حالا دیگر هر کسی - حتی برخی از طرفدارانش - تلاش می کنند تا به زعم خود او را از این "اتهامات" تبرئه سازند! برای نمونه، روزها و ماه های آغازین پس از انقلاب، همه نیروهای سیاسی، حتی محافظه کارترینشان و شاید هم ضد انقلابی ترینشان سعی بر این داشتند تا ثابت کنند که آنها نیز در انقلاب نقشی داشته اند. جریانات، سازمان ها و احزاب انقلابی هم در مسابقات تبلیغاتی سعی بر این داشتند تا نشان دهند که خود نقش بیشتری در ایجاد انقلاب داشته اند. دوستداران شرعی نیز افتخارشان این بود که شرعی معلم انقلاب نامیده می شد. فضای سرکوب و جنایت پس از انقلاب که محصول حاکمیت ارتجاعی و به شدت ضد انقلابی روحانیت - ضد انقلاب به معنای واقعی کلمه - بود، فضا را تغییر داد و باعث شد تا انقلابی ترین افراد و جریانات سیاسی سعی در کم رنگ جلوه دادن نقش خود در انقلاب نمایند!
- 2) - حمید عنایت در اثر تحقیقی خود "اندیشه سیاسی در اسلام معاصر"، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، 1365، اشاره به نقش شرعی در اشاعه سوسیالیسم اسلامی، دارد: "... این نفوذ نه فقط در پیشبرد و پروردن مبانی نظری سوسیالیسم اسلامی آن چنان که جوانان تحصیلکرده می فهمند، بلکه در اشاعه دادن ویژگی های اسلام مبارز نیز بوده است." ص 268
- کریستر هدین در کتاب خود "الهیات رهایی بخش علی شرعی - مفاهیم غربی در اسلام انقلابی شیعه" می نویسد: "سخنرانی های شرعی پیرامون سوسیالیسم، بسیاری را، بیش از همه جوانان را به سوی یک سوسیالیسم اسلامی جذب کرد." ص 111. او در صفحه 110 از شرعی و پدرش به عنوان سوسیالیست های مسلمان یاد می کند. (کتاب به زبان سوئدی نوشته شده است. و در سال 2006 توسط انتشاراتی "سوئدیش ساینس پرس" انتشار یافته است).
- 3) م. آ. 16، ص 62 و 377. چاپ 1360
- 4) کریستر هدین، ص 54 (کتاب به زبان سوئدی)
- 5) م. آ. 23، چاپ 1361، انتشارات مونا، ص 115
- 6) همان، ص 350
- 7) م. آ. 4، ص 161
- 8) مقالات مکارشیرازی در مجله مکتب اسلام. نامه مطهری به خمینی و نیز بعضی از نقدهایش به شرعی. فتوای طباطبایی. و بسیاری از آخوندهای ریز و درشت دیگر!
- 9) م. آ. 18، ص 114 و 115
- 10) برای آشنایی بیشتر با نهضت خدایپرستان سوسیالیست به کتاب "سوسیال دموکراسی دینی"، اثر مرتضی کاظمیان، رجوع شود.



زمانی که تلاش و کوشش های سالیان دراز به نتیجه مورد نظر نمی رسند، آنگاه که حسرت فرصت ها و امکانات از دست رفته گریبان گیر می شود و دست از سر آدم بر نمی دارد و هنگامی که آدم از همه چیز خود می گذرد و با تمام وجود مایه می گذارد و هزینه می پردازد تا شرایط را دگرگون سازد اما دگرگونی مطلوب حاصل نمی شود و همچنان نارضایتی از وضع موجود انگیزه آفرین است، شاید با نگاهی متفاوت و دیگرگونه به آنچه هست، راهی نو به سوی آنچه باید باشد، گشوده شود. در هر صورت بررسی و بازبینی وضع موجود و آگاهی دقیق از توانمندی ها و همچنین کمبودها و برخورد شفاف و بی پیرایه با خود و در یک کلام به رسمیت شناختن و پذیرش وضعیت ناپهناجار امروز، ضرورت هر گونه تغییر و تحول و رسیدن به فردایی بهتر است.

درک و پذیرش «هر آنچه هست» (وضع موجود) اولین شرط لازم و ضروری برای ایجاد هر گونه دگرگونی و تلاش برای رسیدن به «هر آنچه باید باشد» (وضع مطلوب) است. پذیرش نه به معنی تسلیم و گردن نهادن و سازش با وضع موجود، بلکه به معنی تشخیص درست درد و شناخت ناهنجاری ها و کمبودهایی است که کوشش برای بر هم زدن وضع موجود، ایجاد دگرگونی بنیادی و خلق شرایط مطلوب را ضروری می کنند. یافتن درمان مناسب و کارآمد در یک زمانبندی مؤثر تنها از طریق تشخیص درست و به موقع درد ممکن می شود. شناخت توانمندی های خود گام ضروری بعدی است. آن روی سکه شناخت توانمندی ها، آشکار شدن کمبودها، نارسایی ها و نیازمندی ها است. تلاش در جهت برطرف کردن این کمبودها و نارسایی ها نیروی خواهان دگرگونی را برای برخورد با مشکلاتی که در طول مسیر و به طور غیر منتظره مانع حرکت او می شوند، آماده می کند. درک و پذیرش وضع موجود و همچنین شناخت توانمندی های خود تنها در یک روند پویا، مداوم و تکمیل شونده ممکن می شود، زیرا همان طور که پدیده ها و جهان پیرامونی همواره در حال تغییر و تحول اند، به همان میزان هم درک و شناخت ما از پدیده ها دستخوش تغییر و دگرگونی است و باید مورد بازبینی و سنجش مدام قرار داشته باشد. چنین روندی از افتادن نیروی خواهان دگرگونی در دام عادت و رفتارهای تکراری جلوگیری می کند. از همین دیدگاه شاید نگاهی اجمالی به «وضعیت موجود» رژیم جمهوری اسلامی و همچنین حال روز نیروهای مخالف رژیم روشننگر باشد.

بزرگترین و اصلی ترین شاخص «وضعیت موجود» رژیم آخوندی را می توان در واژه «بحران» خلاصه کرد. حال روز رژیم از هر نظر بحرانی است. تار و پود رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی با بحران به هم تنیده شده اند. بعد از گذشت بیش از سه دهه از عمر ننگین این رژیم جنایتکار، همچنان هیچگونه ثباتی در هیچ زمینه ای برای رژیم آخوندی قابل تصور نیست. وجود و تأثیرگذاری بحران های ساختاری گوناگون در درون رژیم هر گونه رسیدن به ثبات در جهان قرن بیست و یکم را تا کنون غیر ممکن کرده است. بحران مشروعیت، بحران اجتماعی و عدم مقبولیت رژیم نزد مردم ایران، بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران مدیریت و ... سران رژیم را مجبور به تلاش برای جلب حمایت جهانخواران کرده است. بخشی از سردمداران رژیم، ناتوان از پاسخ گویی به خواسته ها و مطالبات مردم، راه مقابله با بحران های مختلف و کاهش و مهار نارضایتی روزافزون مردم را در افزایش خفقات و سرکوب در داخل و به موازات آن در آویختن به دامان جهانخواران یافته اند. جلب حمایت های خارجی و سازش با جهانخواران برای رژیمی که از هیچگونه پایگاه اجتماعی برخوردار نیست و به هیچ وجه حاضر به پذیرش حق حاکمیت مردم نمی باشد و تمامیت خود را لب پرتگاه سرنگونی می بیند، می تواند چند صباحی تضمین بقای مقطعی به همراه بیاورد. البته سردمداران رژیم برای سرپوش گذاشتن بر استیصال و زبونی خویش که به طور بی سابقه ای در جریان روند سازش با جهانخواران بر مردم ایران روشن شده است، شبیخون تبلیغاتی خود را به یاری پاسداران برون مرزی خویش گسترش داده و در تلاش اند که با جنجال ها و هیاهو های مفت بر سر هیچ، مردم را با مسائل انحرافی سرگرم کنند. برای رسیدن به چنین هدفی سه وزارت خانه رژیم پلید آخوندی (وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد و وزارت خارجه) با صرف هزینه های کلان از هر فرصتی، از جشنواره های فرهنگی، سینمایی و هنری گرفته تا میدان های ورزشی و ... بیشرمانه سؤ استفاده می کنند تا برای امت هورا کش زن یکی پس از دیگری افتخارات جعلی دروغین بیافرینند. همان امت هورا کشی که در سایه سالیان دراز حکومت آخوندی به غایت خرافاتی شده و در انتظار معجزه ناخن می جوند.

«وضع موجود» نیروهای مخالف رژیم را شاید بتوان بطور خلاصه با واژه «سر در گمی» به تصویر کشید. (منظور از نیروهای مخالف رژیم در این نوشتار تنها نیروهای برانداز هستند. نیروهایی که در روبرویی با این رژیم ضد بشری به چیزی کمتر از سرنگونی تمامیت رژیم قانع می شوند، نه تنها جزو نیروهای مخالف رژیم نیستند، بلکه در نبرد بین مردم ایران و رژیم جنایتکار به جبهه دشمن تعلق دارند. اگر هدف از مبارزه رسیدن به آزادی، مردم سالاری، رفاه و عدالت اجتماعی باشد، سرنگونی رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی در دستور کار قرار می گیرد نه سازش با این باند جنایتکار یا با آن جناح جنایتکارتر رژیم. هر گونه سمپاتی، تبلیغ و جانبداری از هر کدام از باندهای جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی از طرف هر فرد یا گروهی قبل از هر چیز عدم بلوغ سیاسی اجتماعی آن فرد یا گروه را برملا می کند.)

سردرگمی در میان نیروهای مخالف رژیم کمتر شامل هدف مبارزه می شود. نیروهای خواهان سرنگونی در اینکه تنها از طریق سرنگونی رژیم می توان به آزادی، مردم سالاری، رفاه و عدالت اجتماعی رسید، کما بیش با هم توافق دارند، اما هیچ کدام از آنها امروز هیچ پاسخ ملموس و اعلام شده ای برای این پرسش اساسی، که «چگونه می توان این رژیم را سرنگون کرد؟» ندارند.

در تمام این سال های سیاه حکومت آخوندی سازمان ها و احزاب مخالف زیادی دچار انشعاب یا فروپاشی شدند. تنها نیروهایی که همچنان تشکل خود را تا حدی حفظ کرده اند و همچنان با وجود ضربات سخت و بلاهای متفاوت به امر سرنگونی رژیم به طور عملی متعهد و ملتزم هستند، نیروهای متشکل در ائتلاف شورای ملی مقاومت هستند. شورای ملی مقاومت تا پیش از اشغال عراق توسط آمریکا و خلع سلاح ارتش آزادیبخش ملی پاسخ مشخصی برای چگونگی سرنگونی رژیم ارائه می داد: جنگ آزادیبخش از طریق ارتش آزادیبخش ملی.

ضربه مهلکی که در اثر اشغال عراق توسط آمریکا و متحدینش به شورای ملی مقاومت و بویژه به نیروی محوری آن سازمان مجاهدین خلق ایران وارد شد، زمین را زیر پای ارتش آزادیبخش ملی به معنی واقعی کلمه خالی کرد. ابزار

## محکومیت استرداد پناهیویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهیویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



درفرہنگ عمید نقد را "سره کردن". "ظاہر ساختن عیوب یا محاسن کلام" و "انتقاد را" "سره کردن"، "آشکار کردن" عیب شعری و بحث کردن درباره مقاله، کتاب بطوریکه خوبیها و بدیهایش آشکار شوند، معنی شده اند. نقد را (مطرح کردن نا رسائیه با دلیل و استدلال) نیز تعریف کرده اند. انتقاد از نقد می آید و (ارزیابی ایده، روش و یا رفتار دیگران و گفتن آن) است. عموماً و بویژه در فرهنگ ما بار منفی دارد و آن بیشتر به سبب خاطرات بدی است که هریک از ما از کنترل های مستبدانه، تکیه بر بخش منفی هر رفتار (و از آن بدتر خود شخص)، سرزنش ها، برجسب ها، تحقیرها، پندهای تکراری و خارج از توان و نیاز فرد، نکوهش احساسات و... تحت پوشش و عنوان انتقاد داریم.

تعاریف و نظرات گوناگون در باره معنی نقد اظهار شده که بعضی از جنبه لغوی و بعضی دیگر از دید علمی به آن پرداخته اند که تقریباً اکثر، نقد را به معنی سنجش و یا داوری و یا جدا کردن خوب از بد در نظر گرفته اند و سپس با توجه به معنی که برای نقد بیان کرده اند، روش ها و مبانی و رویکردهای مرتبط برای نقد را مطرح می نمایند. روحیه نقادی و انتقاد باعث تداوم جریان خلاقیت و پیدایش فکر در تمام زمینه ها است. نقد و انتقاد بدون شک موجب پویایی جامعه و موتور حرکت جوامع است. ما شاهد رویگردانی تعداد کثیری از افراد و جریانهای سیاسی در جامعه از نقد و نقادی هستیم با وجود آگاهی و درک آنان از جایگاه نقد و انتقاد در روند پیشرفت جامعه. بدون شک یکی از معضلات اجتماعی و فرهنگی همین امر قلمداد می شود و در پی آن مشکلات بسیاری در جامعه پدیدار می شود که مانع رشد جامعه خواهد شد. می بایست فرهنگ نقد و نقادی در جامعه نهادینه شود تا به عنوان یک مهارت اجتماعی به مانند تفکر، استدلال، بیان نظرات و گفتگو وارد جریان اجتماعی شود. هر فردی اگر فرد دیگری یا احزاب و سازمانی را نقد کند بزرگترین خدمت را به آنان نموده است. برخی می پندارند که نقد، قضاوتی منفی است و در تقابل با آن مواضع تند گرفته و نقاد را زیر ضربات سنگین می گیرند. بسیاری بر این عقیده اند که نقد به دو دسته تقسیم می شود، یک نقد سازنده و دو نقد مخرب. نگارنده، نظر فوق را رد کرده و پیوسته در طول سالها به این عقیده وفادارم که نقد همیشه سازنده است، آنچه مخرب است دیگر نقد نیست.

دولت های استبدادی و جریان های توتالیتر خود را مجاز به کنترل و تعیین تمام حدود افراد جامعه می پندارند، به همین دلیل فرصت درخواست و طلب عادی از حقوق شهروندی را به هیچ کس نمی دهند، حق نقد بر عملکرد دولتمندان دیگر در این جوامع معنی ندارد. پس دولت ها و جریان های مستبد بدون تردید یکی از موانع جدی فرهنگ نقد و انتقادند. آیا در فضای استبدادی شاه و شیخ فرهنگ نقد و انتقاد بستر برای تولید و رشد وجود داشته است. در چنین فضایی چگونه می توان توقع داشت فرهنگ نقد و انتقاد بوجود آید. مگر نه اینکه اگر حکومت بخواهد به عنوان عامل مثبت فرهنگ نقادی و نقدپذیری عمل کند، در مرحله اول باید مردم سالاری را جدی بگیرد. همینطور می بایست در عرصه اپوزیسیون به طور جدی فرهنگ نقد و انتقاد را در دستور کار قرار داده و در روابط تشکیلاتی، فرهنگ نقد و انتقاد را جاری و ساری نمایند. ما، سالیان سال است که فقدان چنین فرهنگی در بین احزاب و نهادهای اپوزیسیون را مشاهده می کنیم. تا رسیدن به اخلاق انتقادی در اپوزیسیون نیز راه درازی در پیش رو است!

انتقاد اجتماعی، سیاسی، به اشکال مختلف در اکثر جوامع پیشرفته سالیان سال است که جایگاهی برای خود اختیار کرده است. ولی متأسفانه در جوامعی مانند ایران، دامنه انتقاد، الزاماً محدود و در چارچوب عرف و سنت بس سترگ است؛ روند تغییر فرهنگ را باید ریشه ای جستجو کرد در کل ناپایدار و دشوار است و شیوه های تثبیت شده رفتار توده های مردم به دلیل ترس از فاجعه ای فراگیر، به آسانی تغییر پذیر و تحول پذیر نیست.

انتقاد دائم و منظم از عملکرد جامعه، معمولاً در جوامع با فرهنگ بعده طبقه روشنفکر حرفه ای و آگاه امکان پذیر است، نه در جوامعی که میزان بیسوادی در آن بالاست و جامعه ای با فرهنگ شفاهی و تحت نفوذ مشرتک نیروی عرف و سنت است. در چنین جامعه ای نقد و انتقاد سالم تا حدی دور از انتظار به نظر می رسد. بدون شک این پدیده ریشه در تاریخ گذشته هر ملتی دارد. در زمینه تاریخی کشور ما، به دلیل ساختار حکومت های مستبد، نقد و انتقاد در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی غیرممکن بوده است. در جامعه ای که فاقد فرهنگ انتقاد است افرادی وارد صحنه سیاست می شوند و عوض آنکه فرهنگ انتقاد داشته باشند یا در فکر اعتراض اند و یا در اندیشه کسب قدرت. به همین دلیل انتقاد با اعتراض در هم می آمیزد. روند و نفوذ اجتماعی اندیشه انتقادی در جامعه ایران به دلیل حاکمیت اسلامی محدود است زیرا در توده ها علاقه ای چندانی به تلاش فکری در کار نیست. فردی که در نقد مهارت دارد بایست از پنج سکوی دانش، درک، کار برد، تحلیل و ترکیب گذر کرده باشد. این نوع نقد در برخی موارد نقد خردمندانه گفته می شود. نقد خردمندانه از سیاستمداران، احزاب، نهادهای سیاسی و هنرمندان انتقاد می کند. افرادی که دارای تفکر انتقادی هستند دارای ذهنی فعال، اندیشه ای عدالت جو بوده و افق دیدشان باز، تحلیل گر و دوراندیش هستند و ضمن استقلال فکر، نسبت به مسائل آگاهی داشته و پاسخ های علمی را برای رفع مشکل به کار می بندند.

مهمترین تغییری که هنوز باید در ایران پدید آید، محو نابرابریهای طبقاتی است. بعد از انجام این دگرگونی هاست که برقراری روابط اجتماعی جدید امکان پذیر خواهد بود. در عصر کنونی هر رشته از علوم و علوم انسانی به شدت تخصصی شده است و بی شک ما امروز در عصر کارشناسان زندگی می کنیم. مطمئناً آنها به ما امکان می دهند که از جنبه های خاص زندگی انسانی، دید روشن تری بدست آوریم و مسائل اجتماعی خاص را شاید به شکل موثرتری درمان کنیم.

سئوالی در اینجا مطرح است که چرا اساساً فرهنگ نقد در جامعه و در بین روشنفکران و اپوزیسیون ضعیف است؟ مخالفان رژیم اسلامی تحمل نقد شدن را ندارند و در حقیقت نقد را در مقابل ونفی خودشان می پندارند. اگر فرهنگ نقد را شاخص رشد و توسعه اجتماعی بدانیم، نقد پیش از اینکه یک علم باشد یک خواست اخلاقی است. چگونه می بایست از قید قیومت و انقیاد رها شد؟ روشنفکران قبل از نگرانی از نقد، درگیر انتقام گیری از یکدیگرند، به هیچ وجه نقد دیگران را نسبت به خود روا نمی دانند بلکه این کار را علیه خود تلقی نموده و شدیدترین مواضع را

## محکومیت استرداد پناهنجویان به ایران آزادی زندانی سیاسی بازاسکان پناهنجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن



کارساز جنگ آزادیبخش بدین طریق از صحنه خارج شد و با آن پاسخ مشخص شورای ملی مقاومت به پرسش چگونگی سرنگونی رژیم موضوعیت خود را از دست داد. بدیهی است که از آن تاریخ به بعد حفظ امنیت و جان رزمندگان خلع سلاح شده بی دفاع و در حد امکان حفظ تشکیلات آنها در صدر سیاست ها و اقدامات شورا قرار گرفت. از آن تاریخ تا به کنون شورای ملی مقاومت در واقع هیچ طرح و پاسخ مشخصی برای امر سرنگونی رژیم ارائه نداده است. آکسیون ها و جلسات برگزار شده توسط شورای ملی مقاومت در تمام این سال ها بیشتر جلساتی تکراری برای خالی نبودن عریضه بوده اند و هیچ کمکی به روشن کردن وضعیت کنونی مقاومت سازمان یافته و چگونگی ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم نکرده اند. رواج سردرگمی در جنبش سرنگونی طلب پیامد منطقی خلا ایجاد شده در اثر درگیر بودن جدی ترین، بزرگترین و کارآمدترین نیروی متشکل برانداز با مسئله بقا و حفظ خود است. در چنین شرایطی است که فرصت طلبان و دلالان سیاسی بی مایه بر منبرهای بنگاه های خبری و رادیوها و تلویزیون های جهانخواران خطابه های تسلیم و بی عملی و در نهایت سازش با همین رژیم ضد بشری را، البته پیچیده در زورق انتقاد از نیروهای اپوزیسیون برانداز، به خورد مردم می دهند. انتقاد و انگشت گذاشتن بر اشتباهات بسیار مهم است، حتی انتقاد پر سر و صدا و غوغا برانگیز برای یافتن گوش شنوا. اما تخطئه نیروی متشکل اپوزیسیون برانداز و به زیر سؤال بردن اصل موضوع یعنی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، در خوشبینانه ترین فرم نشان از حماقت و بی مسئولیتی دارد.

انسان با وجود اینکه در روند تکاملی خود خیلی زود دریافت که در هیچ رودخانه ای نمی توان دو بار شنا کرد، همچنان اسیر عادت ها و رفتارهای کلیشه ای و تکراری است. عادت ها و رفتارهای تکراری در محدوده زندگی روزمره و در برخورد با مشکلات فردی نه تنها در اغلب موارد جوابگو و کارساز هستند، بلکه سرچشمه نوعی آسودگی و آرامش خاطر نیز می شوند. در پهنه مسائل اجتماعی و به ویژه در امر مبارزات اجتماعی، کنش ها و موضع گیری های سیاسی، رفتارها و برخوردهای تکراری و عادت وار می توانند مشکل آفرین باشند و حتی پیامدهای وخامت باری داشته باشند.

از آنجا که هیچ انسانی مصون از خطا نیست، تمامی کنش ها و واکنش ها را باید روی دایره آزمون و خطا ترسیم کرد. سراسر زندگی چیزی جز چاره جویی برای حل مشکلات نیست. جستجوی پاسخ یک جستجوی بی پایان است، زیرا هر پاسخی آستن پرسش های جدید است و هر پرسش جدیدی جنبه های ناشناخته ای از پاسخ های پیشین را بر روی ما می گشاید. به همین جهت بازبینی و سنجش مدام وضع موجود ضرورت می یابد، ضرورتی که هر پرسشی را مجاز می شمارد و از هیچ پرسشی تابو نمی سازد. تنها از این طریق است که می توان طرحی نو درانداخت.

میلاد مختموم  
خرداد 1393

مجید مشیدی: می بایست فرهنگ نقد در جامعه نهادینه شود!

اتخاذ می کنند. هنگامی که روشنفکران و جریان های سیاسی چنین رویه کاری دارند، چه انتظاری از توده های مردم می توان داشت؟! متأسفانه فرهنگ "نقد" در جامعه ما بسیار سخت قابل تغییر خواهد بود. توقع از روشنفکران این است که مفاهیم و تعاریف فرهنگ نقد را خود درک کرده و سپس به جامعه تفهیم کنند. بگذاریم که فرهنگ سازی در جهت اعتلای نقد و نقادی در جامعه کنونی ما کار سهل و ساده ای نیست. در این مرحله نقش اپوزیسیون در خارج کشور نمایان و برجسته می گردد. اپوزیسیون می بایست منتقدان را به رسمیت بشناسد و از واکنش های غیر منطقی دوری جوید و ظرفیت پذیرش و شنیدن انتقاد را داشته باشد.

در شرایطی کنونی نقد منصفانه و درست می تواند به پویایی اپوزیسیون منجر شود و سرعت تحولات مثبت را بیشتر کند. در ابتدا هر کس باید از خودش شروع کند و هم تحملش را مقابل نقد افزایش دهد و هم بیاموزد که چگونه به شکل صحیح نقد کند. نظر و عقیده هر فرد هر قدر به نظر خودش صحیح باشد تا در بوته نقد قرار نگیرد، صحت و سقمش مشخص نمی شود. در روش زندگی ما چندان روحیه نقدپذیری و فرهنگ نقد وجود ندارد. بسیاری احساس می کنند کسی که آنها را نقد می کند، منزلتشان را پائین می آورد و در نتیجه بلافاصله در مقابل نقد موضع می گیرند. در حالی که اگر افراد احساس کنند که انتقاد از آنها موجب می شود خود را ارتقا دهند و در واقع نقد باعث کاهش منزلتشان نمی شود، به شکل پدیده به نقد نگاه نمی کنند. همین طور کسی یا جریان سیاسی که خود را بی نیاز از نقد احساس می کند، قاعدتاً فکر می کند که نقطه ضعفی ندارد و یا اهمیتی به پیشرفت و توسعه و پویایی خود نمی دهد و همین طرز فکر موجب رکود و انحطاط است. البته خود بزرگ بینی هم از آن دسته ویژگی هایی است که با نقد سر سازگاری ندارد.

البته نقد لوازمی دارد. کسی که نقد می کند نباید عقیده اش را غیر قابل تزلزل بداند و وجود روحیه صبر و تحمل و دادن حق اظهارنظر به دیگران نیز از شرایط ضروری نقد است. نقد باید مبتنی بر قضاوت منصفانه باشد. نقدی که براساس انصاف نباشد و یا برای عیب جویی باشد با واکنش مواجه می شود و مانع پذیرش آن از سوی طرف مقابل می شود. کسی که نقد می کند باید نشان دهد که به دلیل تخریب و تضعیف طرف دیگر نقد نمی کند بلکه نیت او خیرخواهانه است. در حالی که به نظر می رسد نقدهای تخریبی و غیرمنصفانه در جامعه نوعی هراس زدگی نسبت به نقد به وجود آورده است. البته افزایش تحمل افراد و جریان های سیاسی نسبت به نقد، حتی نقدهای تخریبی و غیرمنصفانه هم کمک خواهد کرد تا جامعه سرانجام شیوه های صحیح نقد را بیاموزد.

آموختن شیوه های نقد صحیح و انتقاد پذیری هم از جمله مواردی است که به توسعه جامعه می انجامد. چرا که همه از این راه درک بهتری از اوضاع پیدا می کنند و در سطح کلان تر هم به این طریق بهتر می توان برنامه های توسعه ای را پیش برد. می بایست فرهنگ نقد در جامعه نهادینه شود!

مه 2014

madjdmshayedi@gmail.com

www.m-moshayedi.com





محکومیت استرداد پناهجویان به ایران  
آزاد زندگانی سیاسی  
بازاسکان پناهجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن

همزمان با بالا گرفتن بحث بر سر "آزادی یواشکی"، گویی می خواهند "یواشکی" سر ساکنین لیبرتی را زیر آب کنند.

بنا به گزارش فارس، و همزمان با مشخص شدن تعداد کرسی های محول شده به نوری الملکی (92 کرسی)، املی لاریجانی با همتای عراقی خود دیداری داشته، و بخشی از سخنان خود را به موقعیت پناهجویان ساکن در لیبرتی اختصاص داده است: "اعضای این گروه دستشان به خون بیش از 17 هزار نفر از شهروندان کشور ما آلوده است به گونه‌ای که حتی آنها آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رئیس قوه قضائیه کشور را هم ترور کردند.... بیشتر این افراد به جنایتهای خود اعتراف کردند و ما توقع داریم از کشور دوست و برادر، عراق که این افراد را در چهارچوب قانون به کشور ما بازگرداندند تا آنها به صورت عادلانه محاکمه شوند. وی تأکید کرد: به نظر ما محاکمه نشدن این افراد خلاف عدالت است." (1) مدحت محمود رئیس قوه قضائیه عراق در پاسخ می گوید "این موضوع جنبه‌های سیاسی دارد، اما دولت عراق تلاش خواهد کرد تا با هماهنگی سازمان ملل اقدامات لازم در این جهت انجام گیرد." (2)

ظاهراً نوری الملکی قرار است، و اگر شرایط اجازه دهد، برای سومین بار نخست وزیر عراق شود. هر چند نوری الملکی در کلیه توافقات نوشته و نانوشته بین اشغالگران عراق، دولت عراق و ساکنین اشرف و لیبرتی، به عدم استرداد اجباری ساکنین اشرف و لیبرتی به ایران صریحاً متعهد شده است، و کمیساریا عالی پناهندگی تأکید دارد که پناهجویان ساکن لیبرتی در قبال اخراج یا بازگشت اجباری به هر کجا که جان یا آزادی آنها در تهدید باشد از حفاظت برخوردار هستند. اما با وجود تمام تعهدات به تضمین امنیت، دولت عراق در گذشته دست مهاجمین را برای کشتار این پناهجویان باز گذاشته است.

از منظری کاملاً متفاوت، بررسی خبری است که این روزها در رسانه ها مورد توجه قرار گرفته است. بنا به گزارش رادیو فردا (3)، دری نجف آبادی پس از پرداختن به جنگ بین جناح ها، به دوران "بعد از خامنه ای" چنین اشاره می کند "خدا رهبری را حفظ کند و به ایشان طول عمر دهد انشاءالله. اما به هر حال باید برای بعد از ایشان به فکر باشیم". همانطور که بارها نوشته ام، برخلاف اپوزیسیون، اتاق فکر های رژیم، در حال نوشتن سناریو برای چند سال آینده هستند. یکی از لازمه های تهیه سناریو برای جانشینی خامنه ای، مشغول نگاه داشتن اپوزیسیون به مسائلی است که برایشان جنبه حیاتی دارد. استرداد و محاکمه ساکنین لیبرتی و مخصوصاً رهبرانیشان، یکی از این لازمه هاست.

در 3 اسفند 1385 در نوشتار «**تورستها سکار نیشسته اند، خاک ایران، آخرین خاکریز**» در ارتباط با حمله به ایران و موقعیت مجاهدین (و دیگر نیروهای مستقر در عراق) به نکاتی اشاره کرده بودم که برخی از آنها امروز در حال شکل گرفتن است (4). از جمله: "پتانسیل ضربه پذیری نیروهای نظامی-سیاسی اپوزیسیون رژیم افزایش خواهد یافت. رژیم از فرصت استفاده کرده و کلیه مخالفان خود را مورد حمله قرار خواهد داد.....اگر جهانخواران بتوانند با ارائه نردبانی رژیم را از بن بست موجود نجات داده (5) (28 بهمن 1385 - آفتاب)، (29 بهمن 1385 - بازتاب) (6) تا رژیم بتواند در دقیقه 90 جام زهر را سر کشیده و با حداقل هزینه به بقای خود ادامه دهد، هم رژیم خرسند خواهد شد و هم جهانخواران. به نظر من رژیم به دنبال آن نردبان است. البته اگر امنیت و بقای رژیم تضمین شود. اروپا خواهان این تضمین است و آمریکا را در آن مسیر لنگان لنگان هل می دهند (28 بهمن 1385 - آفتاب) (7)..... به نظر من و در کوتاه سخن، اولین قربانی هر کدام از این سناریوها، رفقای مقیم اشرف خواهند بود. اگر حمله نظامی شود، دشمنان آنها در داخل خاک عراق بهترین فرصت برای وارد کردن کارهای تیرین ضربه را خواهند داشت. کنوانسیون 4 ژنو هم بی معنی خواهد بود. اگر تعرض هوایی صورت بگیرد، مجاهدین از لحاظ سیاسی و با توجه به مواضع کنونی آنها در قبال جنگ، دیگر نمی توانند مهمان آمریکا بمانند وقتی آمریکا کشورشان را منهدم می کند. مجاهدین مجبور به موضعگیری شده و یا مجبور به ترک خاک عراق به سوی خاک وطن و یا خاک اروپا خواهند شد. اگر به سوی خاک وطن حرکت کنند، مجبور به درگیری نظامی با عناصر فوق الذکر خواهند شد. اگر آمریکا و رژیم به توافق برسند، یکی از ژتون هایی که آمریکا حاضر به باختن است شهر اشرف است. به هر حال من برای جان آنها نگرانم. این نگرانی به این منظور نیست که دم و دستگاهنشان را همین امروز جمع کنند و بیایند اروپا. اصلاً. قاعده بازی این است که اگر لازم نیست بودن خود در اشرف را هزینه کنند، نباید پیشقدم شده و امروز که هنوز تمام جوانب امر روشن نیست ترک اشرف کنند. پیشنهاد من، در صورت لزوم، ترک اشرف به سوی اروپا، بجای ورود به خاک وطن است. آنها از اروپا خیلی بیشتر و سنجیده تر می توانند خیزش های مردمی را سازماندهی کنند تا اینکه با دادن تلفات زیاد و در تیم های کوچک در سطح کشور گسترده شوند....."

این روزها جهانخواران، چنانکه پیش بینی می شد، برای تسهیل خروج رژیم از بن بست، هر روز یک نردبان جدید می سازند، تا بتوانند خوان خاورمیانه را به یغما ببرند. گوشت قربانی این ضیافت شوم، ساکنین لیبرتی خواهند بود. چنانکه در "استراتژی کلان و انتظار معجزه از مجاهدین" (8) اشاره شده بود، در این زرد بندها، نباید از مجاهدین و رهبرانیشان معجزه انتظار داشت. شرایط بازاسکان این پناهجویان باید از سوی عراق و دیگر کشورهای ذینفع تسهیل و مهیا شود.

اما گر همه این گمانه زنی ها و تحلیل ها و من گفتم و تو نشنیدی های سیاسی را نادیده بگیریم، و فقط به آنچه به اخلاق انسانی مربوط می شود بپردازیم، این سوال برجسته می شود که عکس العمل ما (مخالفین و موافقین مجاهدین) به خواست استرداد چه باید باشد، و در این مورد رفتار سیاسی ما چگونه باید باشد؟ آیا باید مجاهدین را به زیر سوال برد و فشار را بر آنها بیشتر کرد، و یا به کمک آنها شناخت تا هرچه سریعتر و صحیح تر از این کشتارگاه رهایی یابند؟

من همیشه به دومی رأی داده ام، هرچند به "اشرف کانون استراتژی...." باور نداشته، و با برخی از منس و اخلاق مجاهدین هم عمیقاً مخالف بوده ام. اما این مخالفت سیاسی نباید عاملی برای نادیده گرفتن حقوق انسانی آنها بشود.

به نظر من، تنها راه رهایی پناهجویان ساکن در لیبرتی یک حرکت جمعی و چند بُعدی است. تشدید فشار بر کمیساریا عالی پناهندگی برای تسریع تعیین تکلیف پرونده ها؛ فشار بر پارلمانهای کشورهای غربی برای سهمیه بندی و پذیرش این پناهجویان؛ تصریح این نکته که کلیه ساکنین لیبرتی، بلا استثناء، باید از عراق به مکانی امن، منتقل شوند، و تأکید بر این نکته که استرداد، با شدیدترین عکس العمل از سوی تمامی نهادهای سیاسی آزادیخواه (موافق یا مخالف مجاهدین) روبرو می شود.

علی ناظر  
20 مه 2014

منابع

1. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930228001276>
2. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930228001261>
3. <http://www.radiofarda.com/content/f12-on-period-agter-khameni/25389882.html>
4. <http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=17044>
5. <http://www.didgah.net/khabarMaghalehMatnKamel.php?id=17002>
6. <http://www.didgah.net/khabarMaghalehMatnKamel.php?id=17010>
7. <http://www.didgah.net/khabarMaghalehMatnKamel.php?id=16991>
8. <http://www.irancrises.net/page1.php?id=25817>

تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی

علی فیاض: پیش در آمدی بر نسبت، و رابطه ی دین و حکومت - بخش 4

مازیار رازی: تفسیری از مانیفست کمونیست کارل مارکس - بخش 4

## حاکمیت دین، زمینه ساز فروپاشی ساسانیان

بدون تردید می توان از دوره ساسانی به عنوان تنها دوره ای در تاریخ ایران پیش از اسلام یاد کرد که جامعه بر اساس قوانین "مذهبی" اداره می شده است. درست است که در آن زمان اصطلاحات و عناوین رسمی برای حکومت ها به کار نمی رفته است و در نتیجه حکومت ها فاقد هویت رسمی بوده اند. و مثلا ما با عناوینی همچون

"حکومت زرتشتی"، یا مثلا "جمهوری زرتشتی" و یا "سلطنت زرتشتی" رو به رو نشده ایم، اما محتوای این دوران نشان از یک حاکمیت تمام عیار دینی، از نوع زرتشتی آن دارد. "مبانی حقوق و قوانین عهد ساسانی از کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجتماع نیکان، یعنی مجموع فتاوی علمای روحانی آن زمان به دست می آمد." (1)

یعنی در واقع ایده‌ولوژی و برنامه های حقوقی آن بر پایه و اساس مذهب زرتشت لوده است.

"در این دوره غیر از مذهب زرتشت که مذهب رسمی عهد ساسانی است هرگونه تظاهرات مذهبی از طرف شاه و قوه مجریه او قعدن شد." (2)

چون و چرا در اصول مذهب زرتشت ممنوع شد و شیوه های وحشتناکی برای تعقیب و تفتیش عقاید دگراندیشان و پیروان دیگر عقاید ابداع و اختراع شد. "آمین مارسلون می گوید: "ایرانیان از قوانین بسیار می ترسیدند، قانون راجع به ناسپاسان و فراریان سپاه مخصوصا بسیار سخت گیر بود. تا جایی که در برابر خیانت یک تن تمام حویشان او را می کشتند. در این دوره جرایم بر سه نوع بود:

1- گناه نسبت به خدا

2- گناه نسبت به شاه

3- گناه نسبت به همجنس

دو گناه اول یعنی جرم نسبت به خدا و شاه کیفرش اعدام بود اما گناه سوم یعنی ارتکاب جرمی به همجنس را به طرزی خفیف تر کیفر می دادند." (3)

"در دوره ساسانیان مجرمین سیاسی و کسانی که علیه حکومت مطلقه سلاطین و روحانیون زرتشتی قیام می کردند به بدترین وضعی مورد شکنجه قرار می گرفتند... ریختن روغن گداخته در دو دیده، فرو بردن میل سرخ در چشم، کندن تمام یا قسمتی از پوست بدن... (4) و ...

در این دوره نه تنها مذهب زرتشت مذهب رسمی به شمار می رفت، که در اداره کشور و تحمیل مبانی مذهبی و اعتقادی این دین، از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد. پیروان ادیان دیگر نه تنها با بی مهری و تبغیض مواجه می شدند، بلکه تبغید به مناطق دیگر، کمترین مجازات آنها به شمار می رفته است:

"از سال 339 بعد از میلاد تا مرگ شاهپور تبغید و کشتار

عیسویان ادامه داشت، در سال 363، نه هزار نفر از عیسویان به خوزستان تبغید شدند و در عهد حکومت شاهپور شانزده هزار نفر از عیسویان از دم تیغ چهل و تبغید گذشتند." (5)

حسرو انوشیروان، که دادگوش می نامند و در فرهنگ مدعیان "هنر نزد ایرانیان است و بس!" عادل ترین شاه ساسانی به شمار می رود، کاری به جز کشتن مخالفان نداشت:

"حسرو انوشیروان چون به سلطنت نشست مزدک را که آیینی تازه آورده و عموم خلق را در زن و خواسته شریک ساخته بود بکشت. زردشت پسر خرگان را هم که در دین زردشت بدعت های تازه نهاده بود هلاک کرد و پیروان این دو مرد را نیز از میان

سوسیالیست ها و کمونیست ها

در این بخش از مانیفست کمونیست، مارکس به توضیح و شرح سایر گرایش های مدعی «سوسیالیزم» و «کمونیزم» می پردازد و ریشه های طبقاتی این دعاوی را نشان می دهد.

مارکس به طور کلی به وجود چند شکل دیگر از سوسیالیزم (یا کمونیزم) به غیر از آنچه مورد تأییدش بود، اشاره می کند، برای نمونه:

«سوسیالیزم ارتجاعی» (که شامل سوسیالیزم فئودالی، خرده بورژوازی و سوسیالیزم "حقیقی" آلمانی می شود)، «سوسیالیزم محافظه کار» (سوسیالیزم بورژوازی) و «سوسیالیزم تخیلی.» بدیهی است، شرایط امروز گرایشات «سوسیالیست» با شرایط آن دوران کاملاً متفاوت است و جریانات سوسیالیستی امروزه اساسا با جریانات سوسیالیستی زمان مارکس متفاوتند، اما، این بدان معنا نیست که نمی توان از متد مارکس برای تشریح جریانات «چپ» و روشن کردن موضع کمونیست ها در قبال این جریانات استفاده کرد. در مورد گرایشات «مارکسیست» امروزی باید ذکر کرد که یکی از وجوه تمایز این دوره در آنست که بسیاری از این جریانات بدون آنکه درک دقیق و همه جانبه ای از اصول اولیه مانیفست کمونیست و یا سایر آثار مارکس داشته باشند، خود را «مارکسیست» می دانند. هر بحث و تبادل نظر در مورد اصول اولیه مارکسیزم را «عام» و غیر ضروری می دانند. اما یک بررسی دقیق تر از اعتقادات مارکس نشان می دهد که اغلب آنها نه تنها نزدیک به نظریات مارکس نیستند که حتی در عمل خلاف آن را اجرا می کنند

برای نمونه، ما شاهد حمایت اکثر نیروهای «کمونیستی» در آستانه قیام سال ۱۳۵۷ از خمینی و رژیم ارتجاعی او بودیم. ظاهراً به علت ضدیت او با امپریالیزم آمریکا و اقدامها در جهت رفع مشکلات فقرا (یا مستضعفین). در صورتی که اگر همان سازمان و گرایشات «مارکسیستی» توجه به مانیفست کمونیست می کردند می دیدند که ضدیت با امپریالیزم و یا سرمایه داری و حتی «سوسیالیست» خواند خود، کسی را انقلابی نمی کند.

به قول مارکس، سوسیالیزم ارتجاعی فئودالی ریشه در طبقات ما قبل بورژوازی دارد که با رشد سرمایه داری قدرت سابق خود را از دست داده اند و "برای جلب مردم به سوی خود، کیسه ی گدایی پرولتاریا را هم چون پرچمی پیشاپیش خود به حرکت در آورده اند." آیا این عبارات خواننده را به یاد سخنان عوامفربانه خمینی درباره ی مستضعفین نمی اندازد؟ آیا همین سخنان خمینی اکثر نیروهای «کمونیست» آن زمان در ایران را شیفته او نکرد؟ افرادی مانند خمینی (که امروزه در سطح جهانی کم هم نیستند)، از شیوه ی استثمار بورژوازی انتقاد می کنند، از وضعیت اسفناک پرولتاریا ابراز نارضایتی می کنند، اما، به قول مارکس اتهام اصلی شان علیه بورژوازی فقط به این خلاصه می شود که تحت رژیم بورژوازی طبقه ای در حال پیدایش است که چنان نظام کهن اجتماعی را درهم خواهد کوبید که نه تاک بماند و نه تاکستان. به همین دلیل، به هنگام عمل سیاسی درتمام اقدامات جابرانه علیه طبقه کارگر شرکت می کنند و در زندگی عادی به رغم تمام عبارات پرطمطراق، فرصت را برای جمع کردن سبب های زرین که از درخت صنایع می ریزد و یا معامله ی حقیقت، عشق و شرف با پشم، شکر و عرق سبب زمینی، از دست نمی دهند." مارکس سوسیالیزم کشیشی اروپایی آن زمان را نیز جزئی از همین گرایش ارتجاعی می داند. همان طور که کلیسا همواره دوشادوش زمین داران حرکت کرده، سوسیالیزم کلیسای نیز، دست به



برداشت،" (6)

حکومت دینی زرتشتی در دوره ساسانیان نمونه روشن و آشکاری از عدم موفقیت دخالت دین در حکومت و ساختارهای سیاسی و فرهنگی جامعه می باشد. شکست ساسانیان تنها شکست یک امپراطوری نبود. شکست ساسانیان در واقع شکست حاکمیتی بود که بر پایه مذهب جامعه را اداره می کرد. فروپاشی غیر منتظره این حاکمیت و و حتا استقبال مردم از دعوتی جدید، نشان دهنده انزجار آنان از مذهب حاکم بود. مذهبی که تبدیل به حامی طبقات حاکم و روحانیان و زمینداران شده بود. مردم در آن دوره به چشم خود طمع، از و مکر و ریای مغان و روحانیان زرتشتی را مشاهده می کردند و شاهد عینی سمت و سوی و جهت گیری دینی بودند که آنها از آن اطاعت می کردند، اما تمامی فواید دنیوی اش نصیب اصحاب قدرت، سیاست و روحانیت می شد و به آنها چیزی جز ترس و تعبد تقدیم نمی کرد!

بنابر این با تکیه بر اسناد تاریخی می توان به صراحت از حاکمیت حکومت دینی زرتشتی در دوره ساسانیان یاد کرد. شدت و حدت این حاکمیت به گونه ای بوده است که سرنوشت توده های مردم از گهواره تا گور در دست مغان و روحانیان بوده است.

#### منابع و توضیحات:

- 1)راوندی، مرتضی، تاریخ تحولات اجتماعی(3 جلد در یک مجلد)، شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ دوم 1358، ص 192
- 2) همان، ص 194
- 3) همان، ص 192
- 4) همان، ص 193
- 5) همان، ص 195
- 6) کریستنسن، آرتور امانوئل، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تابستان 1374، ص 41

عزیز فولادوند: اسناد آزادی - گذری بر کشاکش انسان برای دستیابی به آزادی - بخش چهارم

تالیفات فراوانی از او ممنوع و طعمه آتش گردیدند. او قلمی شیوا و لطیف دارد. اندیشه های انسانی اش دریچه دیگری را به افق هستی می گشاید. نوشته هایش به همین علت هم هنوز در اروپا خوانندگان فراوانی شایسته خود می گرداند. اراسموس مریی انسان عصر خویش است. اعتقادش بر این است که "نسان، انسان متولد نمی شود، تربیت او را انسان می کند." تسلطش به زبانهای یونانی و لاتین بی همتا بود. نوشته هایش را بدین دو زبان برشته تحریر درآورد. او طنز نویسی ماهر است. با نثری چند لایه و هنرمندانه فساد و جنگ طلبی پاپها و کلیسا را به سخره می گیرد. در کتاب طنزآمیز "پاپ یولیوس، پشت درهای قفل شده بهشت" با نثری کنایه آمیز و تیز، ریاکاری و جنایت پاپها را می شکافد و وعده ورود به جنت را برای آنها بی اعتبار می کند. این پاپ اعظم که ورود به بهشت را برای خود امری بدیهی و بی چون و چرا می پنداشت، پس از مرگ درب بهشت را می کوبد تا وارد جنت موعود گردد. اما پطروس (یکی از حواریون مسیح) از ورود او ممانعت به عمل می آورد و مانع ورود او می گردد. در اعتراض به این گستاخی پطروس! و پس از برشمردن خدمات خود برای کلیسا و مسیحیت، پطروس به او چنین می گوید: "من اکنون در پیش روی خود یکی از بزرگترین جباران جهان را می بینم، خصم مسیح را می بینم و تباه کننده کلیسا را".

کلن/آلمان

دکتر عزیز فولادوند

25 می 2014 کلن/آلمان

afoolad@freenet.de

#### منابع و پی نوشته ها

1. E. Vacandard: The Inquisition, S. 68.
2. Vacandard: S. 63
3. برتراند راسل: تاریخ فلسفه غرب، ج. اول، ص. 576 - 575
4. تاریخ اروپا، رنسانس، ص 29-30

محکومیت استرداد پناهجویان به ایران  
آزادی زندانی سیاسی  
بازاسکان پناهجویان ساکن در لیبرتی به مکانی امن

امید عبیدی: معرفی دو کتاب از دکتر قاسملو و یک کتاب از دکتر شرفکندی

پرویز دستمالچی: معرفی کتاب "ترور به نام خدا"

### کتاب "چهل سال مبارزه در راه آزادی" اثر دکتر قاسملو

اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران، کتاب "چهل سال مبارزه در راه آزادی" اثر دکتر عبدالرحمن قاسملو را به زبان فارسی ترجمه نموده است.

این کتاب تاریخچه‌ی سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در ۲۸۰ صفحه به قلم دکتر قاسملو را در بر گرفته است.

این کتاب به تاریخ سه دوره مهم یعنی دوران قبل از تأسیس جمهوری کردستان و حزب دمکرات، دوران جمهوری کردستان و دوران بعد از سقوط جمهوری کردستان و تولد دوباره جنبش و مبارزه می‌پردازد.

دوازدهم اردیبهشت‌ماه سال ۹۲ روز دانشجویی کرد، این کتاب به صورت چاپی و PDF در اختیار همگان قرار گرفت.

### کتاب "اندیشه‌های قاسملو درباره دمکراسی برای ایران کثیرالملة"

کتاب "اندیشه‌های قاسملو درباره دمکراسی برای ایران کثیرالملة" توسط کمیته‌ی انتشارات اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران چاپ و منتشر شده است.

کتاب "اندیشه‌های قاسملو درباره دمکراسی برای ایران کثیرالملة" تالیف "علی منظمی" است که در سال ۲۰۱۱ به زبان انگلیسی چاپ شده بود.

این کتاب توسط "کیهان یوسفی" دبیرکل اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران به زبان فارسی برگردانده شد و کمیته‌ی انتشارات اتحادیه دانشجویان دمکرات آن را چاپ و منتشر کرد.

این کتاب مشتمل بر ۱۶۸ صفحه می‌باشد و به بحث درباره اندیشه‌های قاسملو در رابطه با دمکراسی برای ایران چند ملیتی می‌پردازد.

### کتاب "تاریخچه‌ی جنبش‌های ملی کرد" اثر دکتر صادق شرفکندی

کتاب "تاریخچه‌ی جنبش‌های ملی کرد" اثر دکتر صادق شرفکندی می‌باشد که سال ۱۳۶۰ به رشته‌ی تحریر در آمده است و برای بار دوم تجدید چاپ شده است.

تا بپ و چاپ دوباره‌ی این کتاب را کمیته‌ی انتشارات اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران برعهده داشته است.

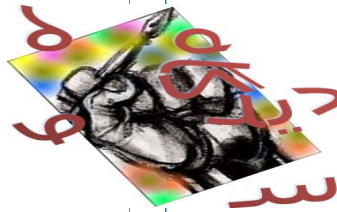
عنوان کامل کتاب، "تاریخچه‌ی جنبش‌های ملی کرد از قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم" می‌باشد که در ۱۶۸ صفحه تجدید چاپ گردیده است.

این کتاب به بحث درباره وضعیت جنبش‌های ملی کرد از قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم می‌پردازد.

دکتر صادق شرفکندی در دوران عضویت و رهبری در حزب دمکرات کردستان ایران، اکثراً مسئولیت بخش انتشارات و تبلیغات حزب را عهده‌دار بودند.

دبیرکل سابق حدکا در بیست و ششم شهریورماه ۷۱ در برلین آلمان ترور شد.

دیدگاه سوم: برای تهیه فایل pdf این کتابها لطفا مستقیماً با ایمیل آقای امید عبیدی عضو هیئت اجرایی اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران تماس بگیرید: [elcapo.urmia@gmail.com](mailto:elcapo.urmia@gmail.com)



گذشته چراغ راه آینده است. برای ساختن جامعه ای باز، باید انسان‌هایی با وجدان والا و بالا و مسئول تربیت کرد. جنایت را نباید به دست فراموشی سپرد و جنایتکاران را باید به دست عدالت قانونی سپرد تا هر کسی مبنی‌دارد که می‌تواند و مجاز است "هر کاری دلش خواست، انجام دهد"، به امید آنکه پس از گذشت زمان فراموش خواهد شد. جنایت شامل مرور زمان نخواهد شد، زندگی یک انسان جبران پذیر نیست و برای پیشگیری از تکرار فاجعه، باید وجدانهای بیدار ساخت. باید معیارهای اخلاقی جامعه را آنچنان ساخت که "نحت هر شرایطی" دوام آورند، وگرنه بی اعتبارند. باید مسئولیت رفتار و کردار فرد را به او منتقل کرد تا با تکیه بر خردش، و کنار نهادن "تقلید"، مسئولیت پذیر شود و با مسئولیت فردی خویش عمل کند. باید اصول و معیارهای اخلاقی ساخت که برفراز زمان امکان عمل کنند، یعنی تحت هر شرایطی معتبر باشند. بدون این معیارها برای همه، حکومت و حکومتگران به سقوط اخلاقی مطلق خواهند افتاد، همچنانکه در ج.ا. افتاده اند. باید بدانیم بدون معیارهای بالا و جهانشمول اخلاقی، سیاست به راحتی تبدیل به شقیق، افسر نیروی دریایی ایران است. او در ساعت یک بعد از ظهر روز جمعه، شانزدهم آذر ۱۳۵۸ (دسامبر ۱۹۷۹)، در پاریس، به هنگام ترک خانه خواهرش، به ضرب دو گلوله به قتل رسید.

سالها بعد شیخ صادق خلخالی، حاکم شرع منتخب آیت الله خمینی، در خاطراتش در روزنامه "اسلام" نوشت که شقیق به حکم دادگاه انقلاب اسلامی و اتهام فساد به روی زمین "مفسد فی الارض" شناخته و محکوم به اعدام شده است.

حجت الاسلام سید صادق خلخالی در رابطه با راه و روش مبارزه مسلمانان انقلابی با دگراندیشان (از جمله) چنین می گوید: "... برای خیلی از همکارانم سئوال بود که چگونه می شود این ها (مجاهدین) را سر جایشان نشانند. یک روز عصر از پیش امام باز می گشتم ... آمدم داخل کوچه خانه امان که از شیشه ماشین دیدم دو تا بچه پانزده، شانزده ساله گویا مخفیانه چیزی باهم رد و بدل کردند. دستور دادم بگیرند و برگردنشان ببینم ماجرا چیه. خودم از کیف پسره این روزنامه مجاهدین را در آوردم. یادم هست فامیلش شریعتی بود... همانجا پسره را با گلوله زدم و به همراهانم گفتم اینجوری باید با این جانوران برخورد کرد ... (هفته نامه پروین، شماره صفر، ۱۳۸۱).

تاریخ ۲۴ ساله ج.ا. سراسر قساوت و شقاوت از سوی کسانی است که وعده "برادری و برابری" دادند. چرخ حکومت اسلامی هنوز می گردد، اما لنگان لنگان و دبری نخواهد پائید که از حرکت باز ایستد. اگر تاریخ بر جنایتکاران نازیسم و استالینیسم رحم کرد و بر جنایات آنها پرده فراموشی افکند، جنایات این منادیان "رحمت الهی" نیز در پرده فراموشی تاریخ باقی خواهد ماند.

کتاب "ترور به نام خدا"، نگاهی است مستند به تروریسم حکومتی ج.ا.ا. در خارج از کشور، از برلین تا وین، از پاریس تا نیویورک. کتاب دارای ۱۴ فصل (حدود ۶۰۰ برگ) است، از برخی ناگفته های ترور "میکونوس" تا بررسی اسناد و مدارک غیر قابل انکار بالاترین مقامات سیاسی و مذهبی ج.ا.ا.

کتاب تقدیم است به تمام قربانیان آشنا و ناآشنا، آشکار و پنهان یا رسمی و غیر رسمی ج.ا.ا. که در شقاوت، قساوت، وقاقت و تعیض یکی از برجسته ترین نمونه های تاریخ ایران و جهان است.

پرویز دستمالچی

اردیبهشت ۱۳۹۲  
برلین

دیدگاه سوم: برای تهیه کتاب لطفا مستقیماً با آقای پرویز دستمالچی تماس بگیرید



دست سوسیالیسم فئودالی، به "ریاضت مسیحی" رنگی سوسیالیستی داده بود. نکته ی جالب دیگر این بخش در این است که مارکس، سوسیالیسم خرده بورژوازی را نیز جزو سوسیالیسم های ارتجاعی تلقی می کرد. جریاناتی در طیف «چپ» که کل خرده بورژوازی را متحد پرولتاریا می دانستند (و هنوز می دانند) این نظر مارکس را درک نخواهند کرد که چرا باید «مترقی ترین بخش خرده بورژوازی» را ارتجاعی نامید؟ به همین دلیل نیز این جریانات هرگز درک نخواهند کرد که چرا رهبران مجاهدین خلق به خدمتکاران سرسپرده ی صدام تبدیل شدند. به قول مارکس اینگونه جریانات که با رشد سرمایه داری موقعیت خود را در خطر می بینند، با موشکافی فراوان تضادهای جامعه بورژوازی را تشریح می کنند و سینه ی خود را برای دفاع از طبقه کارگر سپر می سازند، اما، از دیدگاه برنامه ی اجتماعی خواستی جز احیای تولید کهن و یا به زنجیر کشیدن نیروهای مولده ی جدید در چارچوب روابط پدرسالاری و صنفی ندارند. مالکیت بوروکراتیک دولتی بدون مداخله تولید کنندگان در تصمیم گیری، در واقع اوج افق اجتماعی اینگونه جریانات را مشخص می کند. مخالفت های خمینی و تجار بازاری در مقابل اصلاحات ارضی زمان شاه بر همین اساس صورت گرفت و نه به علت مبارزه «ضد امپریالیستی» و «مترقی» بورژوازی بومی!»

"در این بخش، سوسیالیسم حقیقی" در واقع گرایش منحصراً به آلمان بود و در نتیجه شاید کمتر از سایر جریانات، ارتباط نزدیکی با شرایط امروز ما داشته باشد، اما، در اینجا نیز یادآوری برخی نکات حائز اهمیت است. این نیز گرایشی خرده بورژوازی و مرتجع بود که می تواند به اشکال دیگر در شرایط دیگر دوباره سربلند کند. ریشه ی این جریان به اعتقاد مارکس در عقب افتادگی شرایط جامعه ی آلمان بود که به برخی روشنفکران خرده بورژوا اجازه شده داد ادبیات سوسیالیستی کشورهای دیگر را از شرایط واقعی مبارزه ی طبقاتی جدا سازند و به شکل مسخ شده وارد آلمان کنند. آیا مشابه این در ایران نداشته ایم؟ آیا اغلب نوشته های "سوسیالیستی" جریاناتی که مثلاً از درون جبهه ی ملی بیرون می آمدند و یا آن طرفداران پروپاقرص محاصره ی شهرها از طریق دهات که در ضمن وحدت با سلطنت و یا بنی صدر تبلیغ نیز می کرد، ما را به یاد سخنان مارکس در مانیفست کمونیست نمی اندازد؟ در آلمان این جریان هر چند که قوی نیز شد فقط شکلی ادبی فلسفی به خود گرفت و در حوزه ی سیاست جز برخی نمودارهای تراژی کمیک چیزی به جا نگذاشت، اما، در ایران توانست بخش عمده ای از طیف ماتونیست ها و جبهه ملی را در بر بگیرد. در عین حال فقط کافی است امروزه به نشریات و ادبیات «سوسیالیستی» نیز نظری ببینیم. نشریات که تمایزی برای نسل «جوان» و نسل سابق را برجسته کرده، نشریاتی که ضدت خود را تشکیلات کارگری برای سازماندهی انقلاب بیان می کند. نشریاتی که کار خود را به ترجمه آثار افرادی خلاصه می کنند که در عمل در صف ضد انقلاب جای گرفته اند. نشریاتی که خود را مرکز اعتقادات مارکسیستی قرار داده و با الگوی سازی های بر ارتباط، بحران مارکسیسم را تشدید می کنند.

موضع کمونیست ها در رابطه با احزاب مختلف اپوزیسیون کنونی سایر احزاب

در این بخش مارکس از تاکتیک کمونیست ها در قبال سایر احزاب اپوزیسیون سخن به میان می آورد. در انتهای پیشگفتار ۱۸۷۲ چاپ آلمانی، مارکس و انگلس اشاره می کنند که این بخش، از دیدگاه رابطه با احزاب مشخصی که در بیانیه کمونیست نام برده شده، کهنه شده زیرا که اغلب این احزاب به وسیله احزاب جدید به کنار رفته اند. اما، کماکان آنان تأکید دارند که این بخش "در اصل هنوز درست است". بدیهی است که در دوران ما، سرنوشت اساسی این احزاب و روابط متقابل آنها دیگر کاملاً دگرگون شده، اما، این نیز بدان معنا نیست که نکات کلی این بخش صحت خود را از دست داده اند. این نکات کلی اساسی چه هستند؟

این تاکتیک ها را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

یک- کمونیست ها برای خواست های فوری طبقه کارگر مبارزه می کنند، اما، در هیچ مبارزه ای اهداف درازمدت جنبش را فراموش نمی کنند.

دو- کمونیست ها در این مبارزه عملی با احزابی که از خواست ها مشابه ای دفاع می کنند متحد می شوند، اما، حق انتقاد مستقل را نیز برای خود محفوظ می دارد

سه- کمونیست ها از احزاب بورژوائی تا جایی که علیه استبداد و فئودالیسم به مبارزه ای واقعی عملی مبادرت کنند، حمایت می کنند.

چهار- کمونیست ها حتی برای لحظه ای تضاد آشتی ناپذیر میان بورژوازی و پرولتاریا را مخفی نمی کند

پنج- کمونیست ها همه جا از جنبش های انقلابی علیه وضعیت موجود دفاع می کنند ولی در همه ی این جنبش ها مسأله ضرورت الغای مالکیت خصوصی را تأکید می کنند.

شش- کمونیست ها عقاید خود را مخفی نمی کنند و همواره تأکید دارند که اهدافشان فقط از طریق سرنگونی قهرآمیز تمام شرایط اجتماعی موجود قابل تحقق اند.

چنانچه در مورد این اهداف ساده از سازمان ها سیاسی سؤال کنیم همه با آن در ظاهر توافق می کنند. اما، کدام جریان است که بتواند ادعا کند در عملکرد سیاسی خود بدان ها وفادار مانده است؟ سازمان های «چپ» یا خواست های جزئی روزمره اهداف درازمدت مبارزه را تحت الشعاع قرار داده اند، و یا به خاطر اتحاد عمل های تاکتیکی و موقتی با نیروهای غیرکمونیست، استقلال حزب انقلابی فراموش شده است. یا هر جا که هر حزب غیرپرولتاری در حرف از مبارزه صحبت کرده است از آن حمایت سیاسی شده و تناقضات میان بورژوازی و پرولتاریا لاپوشانی شده است. یا آنجا که بخشی از آن واقعا و در عمل به مبارزه پیرامون خواست های دموکراتیک مبادرت کرده با شیوه های سکتاریستی که گویا اینها «در حوزه کارهای بورژوازی» است و ربطی به «لغو کار مزدی» ندارد، رد شده است. ادامه دارد



فدایی خلق، امیرپرویز پویان و همرزمانش، اسکندر صادقی نژاد، و رحمت الله پیروندیری، در روز 3 خرداد سال ۱۳۵۰، در یک نبرد نابرابر با عناصر ساواک، در خیابان نیروی هوایی تهران، جنگیدند و جان باختند.



**محمدرضا شاه** " یکی دو هفته است می بینیم و می شنویم عده های مثل مارهای افسرده در حرکت هستند و چون اینها در کثافت خودشان غوطه ور هستند باید گفت مثل شپش های افسرده ای هستند که کم کم اشعه آفتاب به آنها می خورد. مثل اینکه بدبخت ها فکر می کنند موقع خریدن در کثافت خودشان دو مرتبه رسیده است. این عناصر فرومایه با همفکران ارتجاعی خود اگر از خواب غفلت بیدار نشوند، صاعقه ای چون مشیت عدالت بر سر آنها در هر لباسی که باشند فرو کوفته خواهد شد که شاید به این زندگی ننگین و کثافتشان خاتمه داده شود. همیشه یک عده قشری که مغز آنها تکان نخورده، در راه ما سنگ می اندازند. ارتجاع سیاه ( معممین) اصلاً نمی فهمند و از هزار سال پیش تا به حال مغزشان تکان نخورده است. فکر می کنند زندگی عبارت از این است که مالی به ظلم و بیکاری و بطالت بدست آورده و سر به بالین بگذارند، ولی مفتخوری دیگر از بین رفته و در اصول شش گانه برای همه فکر شده است. این مقررات اگر از مقررات سایر ملل جلوتر نباشد، عقب تر نیست. اما چه کسانی با این برنامه ها مخالفت می کنند؟ ارتجاع سیاه از افراد نفهمی که درک ندارند و بد نیت هستند حمایت می کنند. مخربین سرخ ( حزب توده) که تصمیمشان روشن است و اتفاقاً کینه من نسبت به آنها کمتر می باشد، زیرا علناً می گویند که ما می خواهیم مملکت را تحویل بیگانه بدهیم... ولی کسانی که... به دروغ دم از وطن پرستی می زنند و در عمل به این مملکت پشت پا می زنند، منظور من از ارتجاع سیاه، آنها هستند. در این ۲۲ سال سلطنت من آنها چه کرده اند؟ در واقعه آذربایجان کجا بودند؟... همین ها بودند چند روز پیش در تهران جمعیت کوچک ولی محک از مشتی بازاری ریشو راه انداخته که سر و صدا بکنند... اینها نمی خواهند مملکت آباد بشود. اینها به منافع خود فکر می کنند." آدینه، 15 فروردین 1357 01:08

برگرفته از کتاب کم نظیر: ( نقش دین و متولیان آن در تاریخ اجتماعی ایران ) - برگهای ۱۸۱ و ۱۸۲ - به قلم دکتر مهرا ملکی

**خمینی:** "خود ملت میزان است. مجلس موسسان اگر اعتبار دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است. خود ملت حق ندارد رای بدهد، لکن وکیل ملت حق دارد؟! این چه غلطی است! خود من حق ندارم تصرف بکنم در مالم، وکیل من حق دارد؟!... وکلا برای این حق دارند که وکیل شما هستند، و الا چه حقی دارند؟ یک نفر چه حقی دارد برای ۲۵ میلیون جمعیت رای بدهد؟ پنجاه نفر ششصد نفر چه حقی دارد برای یک ملت ۲۵ میلیونی رای بدهد؟ این حق برای این است که شما می خواهید رای بدهید. رای شماست. میزان؛ رای ملت است. ملت یکوقت خودش رای می دهد. یکوقت یک عده پی را تعیین می کند که آنها رای بدهند؛ آن در مرتبه دوم صحیح است. و الا مرتبه اول، حق مال خود ملت است. شما خون دادید، حقوقدانان برای شما تکلیف معین کردند؟! خودتان باید تکلیف معین کنید. شما باید، همین ملت، همین مردم محروم... اینها باید رای بدهند. بهانه ها را کنار بگذارید؛ از خدا بترسید؛ با ملت شوخی نکنید؛ رای مردم را هیچ حساب نکنید؛ مردم را به حساب بیاورید." صحیفه امام؛ ج ۸، ص ۱۷۳

**مهدی بازرگان (16 خرداد 1360):** "۱. ضمن سخنان سرنوشت ساز آن روز فرمودید ملت جز اسلام چیزی نمی خواهند و کسانی که اعتراض دارند خود را می خواهند نه ملت را و اگر با اسلام بد هستید به اروپا و آمریکا بروند. مودیانه باید سؤال کنم که این نظر آیا دور از واقعیت و انصاف نیست؟ افراد زیادی از نویسندگان و نمایندگان و خود بنده که یکی از اعتراض کنندگان می باشم، نه خودخواه ضد اسلام هستم نه جدای از مردم کوچک و بازار. اسلام نیز عنوان بسیطی نبوده و ابعاد و چهره های فراوان دارد که بسیاری از شکایت کنندگان میان مردم اعم از مقدس و غیر مقدس در و دادشان از عدم اجرای صحیح اسلام در ابعاد مختلف آن و بدنام شدن اسلام است. البته اکثریت مردم این مملکت مؤمن و دلسوخته انقلاب و علاقمند به استقرار جمهوری اسلامی هستند، ولی شکایت و نظریه ای هم دارند که ناشی از شخصیت و رشدشان می باشد، با چنان قضاوت قاطعانه و مشیت بی دریغ که از مقام والای رهبر نثار هر صاحب درد و داد شد، آیا جایی برای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و برای آزادی عقیده و انتقاد و تظلم که از پایه های قانون اساسی است، باقی خواهد ماند؟ البته تصریح فرموده بودید و کلام بسیار به جایی بود که انتقادات آزاد است به اندازه ای که نخواهند کسی یا گروهی را خفیف و از صحنه خارج کنند، انتقاد برای ساختن و اصلاح امور است، اما نگرانی و تجربه گذشته این است که متولیان و آنها که خود را متکی و در خط امام اعلام می نمایند تا چه حد پایبند این کلام و عامل خلاف آن نبوده و نباشند.

۲. موقعی که در آبان ماه ۵۷ در پاریس خدمتتان رسیدم و صورتی از اشخاص موجه مورد اعتماد برای مشاوره در امور آینده مملکت را از بنده خواستید و پس از آن در بهمن ماه همان سال که در تهران افتخار تشکیل دولت موقت و انتخاب وزراء را به بنده دادید، در هر دو مورد تأکید فرمودید که افراد معرفی شده انحصاراً از گروه خودتان نباشد، زیرا که نمی خواهم بگویند من متعلق یا طرفدار دسته خاص هستم. نکته ای بود بسیار حکیمانه که از طرف نهضتی ها به خوبی درک و اطاعت شد و در تمام دوران دولت موقت از هرگونه حزبی فعالیت و ارتباط حزبی خودداری می کردیم.

ملت ایران نیز که در اثر نارضایتی های انباشته شده پنجاه و پنج سال حکومت پهلوی با وحدت کلمه و به صورت یکپارچه به دنبال جنابعالی راه افتاد به حول و قوه الهی موفق به آن قیام اسلامی پیروزمندانه شدند، انتظار و اعتقادمان نسبت به رهبر بزرگوار انقلاب همین عدم تمایل و طرفداری از جناح معین بود و اثبات حالت بدری یکسان نسبت به همگان.

متأسفانه برداشت غالب حاضرین در آن مجلس و شنوندگان بعدی بهره برداری که به عمل آمد یک نوع طرفداری خاص و تأکید یک جانبه برای طبقه ممتاز و حزب و گروه هایی بود که تظاهر به وابستگی و در انحصار داشتن امام را می نمایند.

مدتی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهره ضد انقلابی به خود نگرفته اند، مورد بی مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار، خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن، آنان را انکار می فرمایند، گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند. باید دید با نفی مبارزات و مبارزین گذشته و طبقات غیر روحانی چه خبری عاید انقلاب و جمهوری اسلامی که احتیاج شدید به انبساط و اتحاد دارد، می شود.

روحانیت تشیع با همه مقام و موقعیت که به لحاظ معلم اسلام و مدافع مسلمین داشته است، احترام و محبویت خود را مدیون تقوی و تواضع و پیوند با مردم می داند نه تسلط و تمایز و تبلیغات. همچنین رفتار و روابط آقایان تنظیم کننده منزلت و نفوذشان بوده است نه تکریم و یا توهین سلاطین و توطئه و تلفیقات خارجی ها.

۳. تنبیه و توبیخ هایی که درباره نمایندگان و نویسندگان و دولتمردان در عدول از حق و عدالت و در عدم رعایت قانون می فرمودید، کاملاً بجا و اصولی بود، اما رنگ تند ضد دین دادن به گفتار و کردارهایی که با سوء نیت یا غفلت و احیاناً به قصد خدمت و در قالب های اداری و اجتماعی و سیاسی از اشخاص سر می زنند، این خطر بزرگ را به پیش می آورد که در مناقشات گروهی و اختلافات مرامی کینه و کشتارهای دور از انسانیت و اسلامیت به وجود آید، مگر آنکه مصلحت دیده باشید که برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی جو وحشت و شدت عمل ایجاد گردد.

آیا با حربه اسلام و قرآن و با تهمت خروج بر خلیفه خدا یا رافضی بودن و تفرقه افکندن نبود که بنی امیه و بنی عباس و عثمانی ها آن فجاج و بلاها را بر سر اهل بیت و شیعیان و آزاد اندیشان مسلمان در آوردند؟ امان از آن زمان که به شیوه کلیسای قرون وسطی برداشت و برخوردهای حکومتی و اجتماع فرهنگی در مجاری دینی انحصار یافته افتد و چماق تکفیر حاکم اختلافات گردد.

اگر مسئول و مقامی حتی رئیس جمهور شانه از اطاعت قانون خالی کند با وجود اصل ۱۱۰ و ۱۲۲ قانون اساسی که اجازه پیشنهاد و محاکمه و امکان عزل از طرف مقام رهبری را داده است، چه حاجت که داغ و درفش مذهبی مفسد فی الارض به میان آمده باشد یا از طنز نویسان و ایراد گیرندگان به نو رسیده هایی که عنوان مکتب اتخاذ کرده اند، چنان طرفداری بشود که پس فردا بینیم بعد از نیمه شب دو نفر ۳ به دست کنار بسترمان آمده آخرین مایه تعلق، یعنی زن حلالمان را با خود ببرند.

اگر مانند حضرت عبدالعظیم که دین خود را به امام زمانش عرضه کرده، تأیید گرفت، مکتبی ها نیز عقاید و افکار خود را جمع بندی و دقیقاً تعویض نموده و رفتارشان در چارچوب عصمت تحت نظارت قرار می گرفت و امام پس از تصمیم لازم و تطبیق با اصول و احلام مسلم اسلام سند سفید مهر تساوی مکتب آنها با اسلام را به دستشان می دادند و سپس ایراد گیرندگان با ملعون و مرتد اعلام می فرمودند، شاید اشکال چندانی بیار نمی آورد.

اما آنها که احیاناً عدم توافق با اینها ابراز می دارند، بیشتر به دلیل احساس عدم انطباق اعمالشان با اسلام و افراد و انحرافها می باشد. در ادوار گذشته تاریخ همیشه سوء استفاده از اختلاط دیانت با سیاست در امور اجرایی حکومت، وسیله شیطانی وحشتناکی بوده است که سلاطین جور با همدستی غاصبین معاند بر مستضعفین ناس و بر چهره تابناک توحید وارد ساخته، چهل و ظلم را حاکم می نمودند.

با امید چاره اندیشی خدایستدانه عاجل بار دیگر سلامتی و محبویت و عزت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی را در تعلق و توجه به عموم ملت ایران و ایجاد محیط عدالت و امنیت از درگاه سبحان مسألت می نمایم و از گستاخی صادقانه که در راه رضای خدا و خواست خلق مرتکب شده ام پوزش می طلبم. و کذالك جعلناکم امة وسطا تکنوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً. ۱۶ خرداد ۱۳۶۰

**منبع:** «غانله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹»



## اسناد و گفته ها 30 خرداد برگرفته از سایت بی بی سی

روز ۲۰ خرداد سال ۱۳۴۰، همزمان با بررسی طرح عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور وقت ایران در مجلس، هواداران سازمان مجاهدین خلق در خیابان های تهران تظاهرات اعتراضی بر پا کردند که به درگیری خشونت آمیز با مأموران حکومتی و هواداران آیت الله خمینی منجر شد.

روایت رهبران و اعضای سازمان مجاهدین خلق را از روندی که به واقعه ۲۰ خرداد و ورود این سازمان به فاز مبارزه مسلحانه انجامید مرور می کنیم:

### مطالب مرتبط

[گفتگو با نخستین رئیس جمهور ایران، سی سال پس از برکناری](#)

[مصاحبه بی بی سی فارسی با رجوی پس از خروج او از ایران شنوید: 08:57](#)

[مصاحبه با ابوالحسن بنی صدر در روز پس از خروج از ایران شنوید: 07:54](#)

**مسعود رجوی**، ۴ اسفند ۱۳۵۷ در سخنرانی در دانشگاه تهران: "انقلاب ما ناقص و ناتمام و رو به افول خواهد بود، مگر اینکه هیچ گونه تضییق نظامی و سیاسی برای انقلابیون اصیل و جان پر کف که از قدیم می جنگیده اند به وجود نیاید و انتصابات، تا سرحد امکان و به خصوص در سطح کادرهای رهبری کننده با نظر شوراهای مردمی صورت گیرد."

**محمد محدثین**: "در آخرین ساعات پنجشنبه شب ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ مجاهدین مطمئن شدند که پدر طالقانی به عنوان اعتراض [به بازداشت دو تن از فرزندان خود توسط مأموران کمیته] شهر را ترک کرده است، بلافاصله به روزنامه ها و جراید آن موقع که هنوز صد در صد تحت کنترل ارتجاع حاکم در نیامده بود موضوع را خبر دادند... شاید بتوان روز ۲۴ فروردین، روزی را که مجاهدین غیبت پدر طالقانی و حمایت خود از پدر طالقانی را اعلام کردند، اولین مقابله خیلی آشکار بین مجاهدین و رژیم خمینی به شمار آورد."

**موسی خیابانی**: "بلافاصله به دنبال این جریان (اعتراض آیت الله طالقانی)، خمینی که تا آن موقع از ملاقات با ما خودداری کرده بود، نتیجه گرفت که بهتر است با ما ملاقات کند و این نشان می داد که خمینی زبان قدرت را بهتر از زبان های دیگر می فهمد... در دیدار با خمینی (که در قم برگزار شد و مسعود رجوی و موسی خیابانی در آن حضور داشتند) صحبت هایی رد و بدل شد. به خصوص برادرمان مسعود خیرخواهانه با او سخن گفت. در این دیدار، خلاصه و چکیده حرف ما در برابر خمینی عبارت بود از: آزادی."

اطلاعی مجاهدین خلق در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۵۸: "دیروز به دنبال هجوم به مراکز چند گروه سیاسی و متعاقب حمله به تظاهرات و راهپیمایی و درگیری های خونین پریروز، شایع شد که برخی عناصر و گروه های ارتجاعی قصد حمله به ستاد جنبش ملی مجاهدین را دارند. همزمان با این توطئه، شایعه خلع سلاح مجاهدین نیز بر سر زبان ها می افتد."

اطلاعی مجاهدین خلق در روز ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی: "مجاهدین خلق ایران که از جمیع جهات فقدان مجاهد اول را جبران ناپذیر و دردناک می دانند، این فقدان عظیم را به همه مسلمانان و آزادگان و انقلابیون جهان تسلیت گفته و در سوگ آن گرامی پدر یک هفته در سراسر کشور عزادار خواهیم بود."

### قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری

تلگراف مجاهدین خلق به اعضای مجلس خبرگان در مورد قانون اساسی تهیه شده توسط آنها در آبان ۱۳۵۸: "نسل مشتاق و به خون شسته ما حتی با صرف نظر کردن از نحوه انتخاب و ترکیب گروهی خبرگان و پایان یافتن مدت وکالت قانونی آنها در رأس یک ماه، باز هم از دادن رأی مثبت به مصوبات کنونی آنها معذور است."

**مهرناز نیک سیر**: "رژه دوم میلشیا روز ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ بود و ما با حمایت فوق العاده مردم مواجه شده بودیم که خیلی ها از بالای پل حافظ بر سر ما نقل و شیرینی و گل می ریختند."

**مهدی ابریشمچی**: "من خودم [در دی ماه ۱۳۵۹] به وزارت کشور آن موقع رفتم و سؤال کردم که آیا برادرمان مسعود می تواند به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات شرکت کند، در حالی که ما به قانون اساسی رأی مثبت نداده ایم، آیا مانعی وجود ندارد؟ به طور رسمی به ما اطلاع دادند که هیچ مانعی وجود ندارد و می تواند شرکت کند"

**مسعود رجوی** روز ۱۵ دی ۱۳۵۸ در کنفرانس خبری اعلام کاندیداتوری خود در نخستین انتخابات ریاست جمهوری ایران: "ما بدون اینکه در فکر و خیال برد و باخت باشیم، یا کسب عنوان و مقام نظیرمان را جلب کرده باشیم... موفقیت نفس این تجربه را که همان مشارکت فعال نیروهای انقلابی از این قبیل است آرزو می کنیم."

**مسعود رجوی** در پیام انصراف از نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری در روز ۲۹ دی ۵۸: "بایستی خاضعانه به شما بگویم که اگر این مبارزه انتخاباتی بازنده ای داشته باشد، آن بازنده من نیستم". (آیت الله خمینی همان روز اعلام کرده بود: کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی مثبت نداده اند صلاحیت ندارند رئیس جمهور ایران شوند)

**مهدی ابریشمچی**: "ما اولین شهید را که مجاهد شهید عباس عمادی بود تقدیم خلق قهرمان ایران کردیم. او در حال پخش اوراق تبلیغاتی کاندیداتوری برادرمان مسعود به وسیله چماقدارها مورد حمله قرار گرفت. او را با ضربات سلاح سرد به قتل رساندند، سازمان، او را به عنوان اولین شهید مجاهدین در برابر رژیم خمینی اعلام کرد."

**موسی خیابانی** در کنفرانس مطبوعاتی ۸ بهمن ۱۳۵۸ در محل مرکز امداد سازمان مجاهدین خلق در تهران: "در این یک سال ما به کرات در مراکزمان، در ضمن مراسممان و در انجمن های هوادار سازمان و از جمله در همین مرکز امداد... مورد حمله و هجوم قرار گرفته ایم. تا اینکه دیشب در اینجا با یک هجوم مسلحانه و واقعا وحشیانه رو به رو شدیم و شما اکنون جای تیرها و اثرات گلوله ها را می بینید. اینجا را به رگبار بستند... ما در برابر این حملات ناجوانمردانه و پی در پی همواره تلاش کرده ایم که صبر و بردباری داشته باشیم، چرا که ما یک نیروی مستول هستیم و مصالح و منافع انقلاب را در نظر داریم."

**مهدی ابریشمچی** در کنفرانس مطبوعاتی ۸ بهمن ۱۳۵۸ در محل مرکز امداد مجاهدین در تهران: "یک باند که در واقع استخوان بندی این حملات را به عهده دارد، در رأسش فردی است به نام اسدالله که به طور مشخص در یکی از اتاق های دفتر حزب جمهوری اسلامی عناصر خودش را برای حمله به اینجا توجیه می کند."

**مسعود رجوی** ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ در میتینگ مجاهدین خلق در دانشگاه تهران: "بالمسلمین! پس کجایید؟ چرا صدایتان در نمی آید... مگر نمی بینید که چطور طرفداران ما را در نظام جمهوری اسلامی سر می برند...؟ وای به روزی که تصمیم بگیریم مشت را با مشت و گلوله را با گلوله پاسخ بدهیم."

**مسعود رجوی** ۲ اسفند ۱۳۵۸ در گردهمایی مجاهدین در دانشگاه تهران: "ما زندگی و فعالیت در یک نظام قانونی را پذیرفته ایم، اگر بگذارند، آن قدر پذیرفته ایم که تا به حال از حق قانونی، شرعی و اخلاقی دفاع از خودمان هم استفاده نکرده ایم... این نمی شود که ما تا ابد هی تقاضا و استدعای آرامش بکنیم. یک سازمان سیاسی تا نقطه مشخصی می تواند کنترل هوادارانش را در اختیار داشته باشد. اگر این بار هم حق کنشی بشود، اگر فشار زیاد بشود برای حذف ما... آن وقت ما از حالا می گوئیم که در مقابل آرامش، از خودمان سلب مسئولیت می کنیم."

### انتخابات مجلس

**مسعود رجوی** اواسط اسفند ۱۳۵۸ در میتینگ انتخاباتی مجاهدین خلق در تبریز: "امروز در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی، با اهمیتی که این دوره دارد، بایستی به عرضتان برسانم که ما نشستیم و شورایی تشکیل دادیم که صالح ترین کاندیداها را ... به مجلس بفرستیم... (در اعتراض به دو مرحله ای کردن انتخابات مجلس) هدف از دو مرحله ای کردن چیست؟ یکی از روزنامه ها... ببینید چطور نوشته است: «بعضی گروه ها به دو مرحله ای بودن انتخابات و شرط اکثریت مطلق حمله می کنند. زیرا اگر اکثریت نسبی معیار انتخابات باشد، آنها با استفاده از کثرت داوطلبان و تشکل سازمانی خود احتمالا می توانند به مجلس راه پیدا کنند.» ملاحظه می کنید؟ پس مسئله ترس از راه پیدا کردن ما به مجلس است."

"آرای متعلق به برادر مجاهد مسعود رجوی را خیلی ساده چیده بودند یک گوشه ای و یک حاج آقایی را هم گذاشته بودند آن بالا که می گفت این آرای منافقین است و نمی شمردند"





## اسناد و گفته ها 30 خرداد برگرفته از سایت بی بی سی

محمد اقبال، عضو انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس اول

**محمد اقبال:** "من آن موقع عضو انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات بودم، یکی از ۷ نفری که نظارت و برگزاری انتخابات مجلس را بر عهده داشت... شب همان روز انتخابات... به چند حوزه شمارش آرا سر زدیم... آرای متعلق به برادر مجاهد مسعود رجوی را خیلی ساده چیده بودند یک گوشه ای و یک حاج آقای را هم گذاشته بودند آن بالا که می گفت این آرای منافقین است و نمی شمردند!... می گفت خیالتان جمع باشد، منافقین را کنار گذاشتیم."

**مسعود رجوی ۲۲ خرداد ۱۳۵۹** در میتینگ بزرگ مجاهدین در ورزشگاه امجدیه: "تکلیف ما با این اوضاع چیست؟ مادرها! پدرها! خواهران! برادران! جمع شده ایم برای یادبود تازه ترین شهیدان خلق... (او از حدود ۱۰ نفر از هواداران مجاهدین نام برد که به گفته او در نقاط مختلف کشور توسط هواداران آیت الله خمینی و حزب جمهوری اسلامی کشته شده بودند) علمای شریعت! رجال دولت! وکلای مجلس! اصناف! بازاری ها! مطبوعات! رادیو تلویزیون که می گوید در خط انقلاب هستید، آخر چرا ساکتید؟ (در اشاره به حمله به میتینگ) پس این گلوله و گاز اشک آور برای چیست؟

**محمد محدثین:** "حتی احمد، پسر خمینی، مجبور شد که بیاید و در روزنامه موضعگیری کند و کارهای شنع چماقدارها و پاسداران را در امجدیه محکوم کند. حتی در مجلس تازه شکل گرفته ارتجاع هم بیست تن از نمایندگان مجلس آمدند طی اطلاعیه ای در روزنامه های خود چماقداری و حمله به تظاهرات و اجتماع امجدیه را محکوم کردند."

**محمد علی جابرزاده:** "خمینی اینجا در واقع مات شده بود... اینچنین بود که به فاصله کوتاهی بعد از سخنرانی امجدیه، در کمتر از دو هفته، در تاریخ ۴ تیر ۵۹ شخصا وارد شد و طی یک سخنرانی، آشکارا علیه مجاهدین موضع گرفت."

**محمدعلی توحیدی:** "هشیارانه ترین موضع از طرف مجاهدین این بود که در آن نقطه، نه فقط نشریه مجاهد، بلکه ستادها و فعالیت های خودشان را تعطیل کردند تا با یک برخورد سیاسی با این موضوع نشان بدهند که این آنها نیستند که شعله های جنگ را بر می افروزند و این آنها نیستند که خواهان مبارزه مسلحانه و ماجراجویی هستند."

**مهدی براعی:** "عناصر انحصارطلب و مشخصا حزب جمهوری اسلامی در درون رژیم سعی داشتند هر چه بیشتر قدرت را در دست بگیرند و بنی صدر (رئیس جمهور) را هر چه بیشتر محدود کنند. سخنران مراسم ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ [در دانشگاه تهران] بنی صدر بود. این مراسم در پروسه تشدید تضادهای درونی رژیم، یک نقطه عطف بود. در آن روز چماقداران و عناصر رژیم قصد داشتند این مراسم را به هم بزنند، اما مقاومت میلیشیا مانع از این کار شد."

سال ۱۳۶۰

جزوه ۳۰ خرداد به روایت شاهدان: "از دی ماه ۱۳۵۸... تا اردیبهشت ۱۳۶۰، خون بیش از ۲۵ مجاهد خلق توسط پاسداران خمینی بر زمین ریخته شد. در این تاریخ، یعنی اردیبهشت ۶۰، آمار مجاهدین اسیر در زندان های خمینی به یک هزار تن می رسید که اغلب آنان توسط پاسداران شلاق خورده و شکنجه شده اند."

**فاطمه رضایی:** "مادران مجاهد همیشه از اینکه فرزندانشان در سراسر ایران دست و پایشان می شکست، چشمانشان از حدقه در آورده می شد، مورد شکنجه قرار می گرفتند و مظلومانه به شهادت می رسیدند، ناراحت بودند و دلشان می خواست کاری بکنند. سرانجام روز ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ زمان این کار فرا رسید... این تظاهرات بدون اطلاع قبلی آغاز شد. مادران و خانواده های مجاهد خلق و میلیشیاها دلیر دهان به دهان یکدیگر را خبر کردند و در میدان فلسطین گرد آمدند. با شروع تظاهرات وضع تهران دگرگون شد... رژیم هم از همانجا شروع کرد به تهاجم وحشیانه... دو میلیشیا مجاهد خلق به نام های ودود پیراهنی و خلیل اجاقی در این تهاجم بیرحمانه به شهادت رسیدند."

**مهدی ابریشمچی:** "روزهای آخر خرداد، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ خمینی هر کسی را که علیه رژیمش حرفی زد و هر کس را که در مقابل رژیم داعیه داشت با یک نهب مجبور کرد که جا بزند... آنها اصلا خودشان به خیابان ها نیامدند، جز مجاهدین و میلیشیا مجاهد خلق که در روزهای قبل از ۳۰ خرداد در سراسر ایران و در شهرهای مختلف در تظاهرات شرکت می کردند و تلاش می کردند که فضا را از انجماد و اختناق در بیاورند... خمینی از اوایل سال ۶۰ به تدریج داشت تصمیم نهایی خودش را می گرفت. او باید هر نوع شکافی را در رابطه با سرکوب در دستگاه ولایت فقیه از بین می برد... تا بتواند حمله و هجوم خودش را برای قلع و قمع نیروهای آزادیخواه، یکپارچه و نهایی بکند. این جریان در سال ۶۰، در اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد به نهایت خودش رسید و آن هم عبارت بود از حذف اولین رئیس جمهور رژیم خمینی که آن موقع بنی صدر بود."

**عباس داوری:** "ما در سراسر دوران مبارزه سیاسی، با خودداری تمام عیار در مقابل تهاجمات و ضرب و شتم ها مقاومت کرده بودیم. اما خمینی تصمیم داشت که به رویمان آتش بگشاید. ما یا باید مَقهور و ذلیل می شدیم، یا ۳۰ خرداد را انتخاب می کردیم. هیچ راه دیگری در مقابلمان نبود... حتی در آخرین نامه مجاهدین به خمینی، گفتیم که ما حاضریم سلاح هایمان را بدهیم، شما فقط به همه قانون اساسی خود ملتزم باش... اما خمینی جز سرکوب مطلق ما چیز دیگری را نمی خواست."

**مهدی ابریشمچی:** "اگر من بخواهم یک لحظه تاریخی را تشریح بکنم، نشست مرکزیت مجاهدین با حضور برادران مسعود بود که در باره این موضوع بحث و بررسی می شد که چه باید کرد... مسعود سنوالات اصلی را مطرح کرد و گفت که اگر ما وارد ۳۰ خرداد شویم و رژیم همین طور که انتظار می رود، متقابلا وارد شود و تظاهرات مسالمت آمیز مردم را به رگبار ببندد، شما مسئولان مجاهدین چه کار می خواهید بکنید؟ تصمیمتان را پیشاپیش بگیرید تا در فردای ۳۰ خرداد حیران و سرگردان نمانیم. کسی که می خواست وارد ۳۰ خرداد شود، باید قدم بعد از ۳۰ خرداد را هم محاسبه می کرد. این همان جلسه ای بود که اتمام حجت مقدماتی در داخل مرکزیت مجاهدین و به دنبال آن در صفوف مجاهدین انجام گرفت."

**حوری سیدی:** "یک هفته قبل از ۳۰ خرداد ما در خیابان دولت تهران در یکی از پایگاه های سازمان در نشست شرکت کردیم. در این نشست مسئولان موضوع تظاهرات ۳۰ خرداد و ورود کل سازمان به این موضوع را به ما اطلاع داد... او همچنین خاطرنشان کرد که این تصمیم گیری برای سازمان بعد از دو سال و نیم مبارزه افشاگرانه سیاسی، یک تصمیم گیری خطیر و بسیار بزرگ است. دیگر راهی جز اتمام حجت با رژیم خمینی برای سازمان باقی نمانده است."

**مسعود رجوی:** "می بایست به هر ترتیب و با هر قیمت یک تظاهرات بزرگ توده ای را بار دیگر آزمایش نمود. آخرین تجربه مسالمت آمیز را نیز حتی به منظور اتمام حجت سیاسی و تاریخی باید از سر گذراند... سرانجام از میان طرح های نظامی مختلف، پس از مباحثات بسیار، مناسب ترین آنها انتخاب شد. این طرح می باید به این مسئله جواب می داد که چگونه می توان در ببحوجه اختناق مطلق، بدون اعلام قبلی و بدون کمترین اطلاع دشمن، یک تظاهرات مسالمت آمیز چند صد هزار نفری در روز روشن در خیابان های تهران ترتیب داد؟"

**جلال منتظمی:** "تجمع اصلی در خیابان مصدق (ولیعصر فعلی)، حد فاصل خیابان های انقلاب و طالقانی بود. تمام خیابان های منشعب از طالقانی مملو از جمعیت بود که مستمرا به خیال اصلی تظاهرکنندگان می پیوستند... در طول تظاهرات چندین و چند بار چماقدارها تلاش کردند با حمله به صف مقدم تظاهرات مانع حرکت تظاهرات بشوند و سعی می کردند که از خیابان های منشعب، به جناحین این تظاهرات حمله کنند... ولی میلیشیا با کمک مردم آنها را جارو کرد."

**فریبرز نعمتی:** "تظاهرات از خیابان مصدق وارد خیابان طالقانی شد. مشخص بود که رژیم از قبل برای مقابله آمادگی دارد. حمله به جمعیت ابتدا با تهاجم موتورسواران و چماقداران شروع شد... تظاهرات همین طور پیش می رفت تا به پل میدان فردوسی رسید. ما بالای پل میدان فردوسی بودیم که رژیم از طرف میدان انقلاب ۶ یا ۷ مینی بوس و اتوبوس نیروی فالانژ وارد کرد. آنها همگی به سلاح سرد و گرم مسلح بودند."

**عباس داوری:** "پاسداران رژیم به اذن «رهبر کبیر» به سوی مردم شلیک کردند و تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران و سازمان مجاهدین خلق ایران را به خاک و خون کشیدند."

(تمام نقل قول ها از جزوه "۳۰ خرداد به روایت شاهدان"، منتشر شده در وبسایت رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران آورده شده است)

منبع: بی بی سی

[http://www.bbc.co.uk/persian/Iran/2011/06/110618\\_10\\_30khordad60\\_mojahedin.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/Iran/2011/06/110618_10_30khordad60_mojahedin.shtml)



چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "ترمش فهرمانانه" جمهوری اسلامی. برخی از فعالین سیاسی دلسردانه به این نتیجه رسیده اند که ابوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدرتش از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگی با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمت و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالیله آزادیخواهان، تنها با گذار از خودآگاهی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی و بدون باور عملی به تحمل دگراندیشان، امر سرنگونی، به تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، ابوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لائیک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، نه تنها خواست های تهیدستان و آسیب دیدگان جامعه را برجسته می کند، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلیگران، دگراندیشان، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با منابت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای خدشه ناپذیر فردی و گروهی، دیدگاه های غیرواقعی، انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومیدی، در معرفی فعالیتهای نیروهای دگربر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل کتمان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیتی بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومیدانه را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدگاه سوم، طبیعتا در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملا متفاوت دارند. اما این اختلاف دیدگاهی را گرامی داشته و همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزاری برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدگاه سوم را بعنوان ابزاری برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

**دیدگاه سوم را از طریق ایمیل  
به داخل ایران ارسال کنید.**

